اهدائی
مرکز نشر دانشگاه شیراز
۱۸۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

انتشارات دانشگاه شیراز
۳۲۰

۱۳۸۰ /۹/ ۲۴

شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان

تألیف

دکتر سیدحسن موسوی

استادیار بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شیراز

۱۳۸۰

موسوی، حسن
شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان/ تألیف حسن موسوی.- شیراز:
دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
ث، ۱۱۶ ص۰- (انتشارات دانشگاه شیراز؛ ۳۲۰)
کتابنامه: ص.(۱۱۳)- ۱۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران- تاریخ- پیش از اسلام- کتابشناسی ۲. ایـران- تـاریخ- پیـش از اسـلام- کتابهای نقد شده الف. عنوان ب. فروست
۹ ش ۸م/ Z۳۳۶۶ ۰۱۶/۹۵۵

شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان

تألیف: **دکتر سید حسن موسوی**

ویراستار: **خانم آمنه کمالی**

حروفچین رایانه‌ای و صفحه‌آرا: **زهرا سبحانی**

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: **چاپخانه‌ی مرکز نشر دانشگاه شیراز**

چاپ اول: **۱۳۸۰**

شمارگان: **۱۰۰۰ نسخه**

بهاء: **۶۰۰۰ ریال** شابک ۳- ۳۲۰- ۴۶۲- ۹۶۴

حق چاپ، برای مرکز نشر دانشگاه شیراز محفوظ است.

شورای انتشارات دانشگاه شیراز

دکتر حبیب	شریف (معاون پژوهشی و رئیس شورای انتشارات)
دکتر غلامحسین	ارجائی (رئیس مرکز نشر دانشگاه شیراز)
دکتر نظام‌الدین	فقیه
دکتر حبیب ا...	دادرس
دکتر قدرت‌ا...	کرمی
دکتر نجفعلی	کریمیان
دکتر جلیل	مقدسی
دکتر سیدعلی اکبر	حسینی
دکتر اسماعیل	حسام‌الدینی

۱۸۱۱۲

فهرست گنجانده‌ها

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۱-۴۲
فصل اول: بررسی منابع تاریخی ماد و هخامنشیان:	۲
۱-۱ آثار خط میخی غیرایرانی:	۲.
- سومری واکدی	۳
- ایلامی	۳
- آسوری	۴
- اورارتویی	۴
- بابلی	۵-۷
۱-۲ منابع توراتی:	
- کتاب استر: ESTHER	
- کتاب جودیت: JUDITH	
۱-۳ منابع و آثار تاریخ‌نویسان یونان:	۷
۱- هرودت (۴۸۴ ق. م)	۸
۲- توسیدید (۴۶۰ ق. م)	۱۲
۳- گزنفون (۴۳۰ ق. م)	۱۳
۴- کتسیاس (۴۱۴ ق. م)	۱۸
۵- مان‌تن (۳۷۳ ق. م)	۲۱
۶- یوسف فلاویوس (۳۰۷ ق . م)	۲۲
۷- بروس بابلی (قرن سوم ق. م)	۲۴
۸- یین‌نن (۲۵۹ ق. م)	۲۵
۹- پولی‌بیوس (۲۱۲ یا ۱۲۵ ق. م)	۲۶
۱۰- دیودورسیسیلی (۸۵ ق. م)	۲۸

۱۱- پلوتارک (۵۰ م) ۲۹
۱۲- آریان نیکومدی (۱۳۰ م) ۳۱
۱۳- اپی‌ین ۳۲
۱۴- الی‌ین ۳۲
۱-۴ اوستا: ۳۲
۱-۵ سنگ‌نوشته‌های هخامنشی: ۳۷

فصل دوم: بررسی منابع و آثار تاریخی اشکانیان: ۴۳-۴۹
۲-۱- سکه‌ها ۴۳
۲-۲- مطالعه در زبان پارتی ۴۴
۲-۳- سنگ‌نوشته‌های دوره اشکانی ۴۵
۲-۴- کتاب‌های پارتی ۴۶
۲-۵- کتاب‌های تاریخ‌نویسان یونانی و رومی ۴۶
۲-۶- منابع ارمنی ۴۸
۲-۷- منابع عربی ۴۹
۲-۸- منابع سریانی ۴۹

فصل سوم: بررسی منابع تاریخی ساسانیان: ۵۰-۱۱۱
۳-۱- سکه‌ها ۵۰
۳-۲- سنگ‌نوشته‌های ساسانی ۵۳
۳-۳- کتاب‌ها و آثار خطی: ۵۷-۶۹
الف: منابع پهلوی مربوط به سده‌های ۳ و ۴ هجری قمری (۶ و ۷ میلادی) ۵۸
۱- کارنامه اردشیر بابکان ۵۸
۲- کتاب شهرهای ایران ۵۹
۳- کتاب خسرو کواتان اتریتک (خسرو پسر قباد و غلام او) ۶۱
۴- کتاب فرخ (ماتکدان هزار داتستان) ۶۲

۵- نامه تنسر ۶۴
۶- سایر منابع پهلوی ساسانی: ۶۷
الف- وصیت‌نامه اردشیر بابکان ۶۷
ب- آیین نامه اردشیر ۶۸
ج- رساله عقیده‌ی خردمندان درباره‌ی نیکوکاری ۶۸
د- مزدک‌نامه ۶۸
هـ- بهرام چوبین نامک ۶۹
ب- کتب و منابعی که به زبانهای بیگانه نوشته شده و مربوط به سده‌های ۴ و ۵ هجری قمری (۷ و ۸ میلادی) است (رومی، سریانی، ارمنی) ۷۰-۷۵
۱- تاریخ فئوفیلاکت سیموکاتا ۷۰
۲- تاریخ سبئوس ۷۱
۳- اخبار سریانی از مؤلفی ناشناخته ۷۳
۴- جغرافیای ارمنی از نویسنده‌ای ناشناخته ۷۴
ج- منابع عربی و فارسی مربوط به سده‌های ۳ تا ۶ هجری قمری (۹ تا ۱۲ میلادی): ۷۶-۱۱۱
۱- کتاب المعاریف ابن قتیبه (ت ۲۱۳ هـ) ۷۷
۲- اخبارالطوال دینوری (م ۲۸۲ هـ) ۷۸
۳- تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴ هـ) ۸۱
۴- تاریخ طبری (م ۳۱۰ هـ) ۸۴
۵- مروج‌الذهب مسعودی (م ۳۴۵ هـ) ۹۰
۶- تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء (حمزه اصفهانی) (م ۳۳۹-۳۴۹ هـ) ۹۳
۷- تاریخ بلعمی (م ۳۸۶ هـ) ۹۵
۸- شاهنامه فردوسی ۹۸
(حسن بن محمد یا اسحق بن شرفشاه ۳۹۸-۴۱۴ هـ)
۹- تجارب‌الامم (ابوعلی مسکویه م ۴۲۱ هـ) ۱۰۳
۱۰- نهایه‌الارب فی اخبارالفرس و العرب از مؤلفی ناشناخته ۱۰۸

۱۱- فارسنامه ابن بلخی (تاریخ نگارش ۴۹۸-۵۱۱ هـ) ۱۰۹
۱۲- مجمل‌التواریخ و القصص از مؤلفی ناشناخته ۱۱۰
- فهرست منابع و مآخذ ۱۱۳-۱۱۶

پیشگفتار:

براستی هیچ عاملی مانند طبیعت، که همه گاه و همه‌جا انسان را دربرگرفته است و چون گذشته که سایه‌وار، او را دنبال می‌کند، احساس کنجکاوی انسان را برنمی‌انگیزد و بدرستی انسان، در هیچیک از دوره‌های پیشرفت و دگرگونی خویش نمی‌تواند، به این دو عامل بی‌اعتنا باشد زیرا با زندگی او ارتباط تنگاتنگی دارد و کم و بیش در همه‌ی زندگی تاریخی خود، از تاریخ چشم دارد که هم احساس کنجکاوی او را برآورد و هم در آنچه به اکنون و آینده‌ی او وابسته است راهنمایش باشد. گذشته، از آن سو مورد علاقه و توجه است که تلخی، شیرینی، سرافرازی و یا تیره‌روزی پیشینیان را بازمی‌گوید و بدرستی صحنه‌های یادمان‌ها، صحنه‌های زشت و زیبا و ناکامی‌ها و کامیابیهای گذشتگان را در برابر چشم‌های آیندگان می‌گشاید.

همه‌ی این آگاهی‌ها و رویدادها بوسیله تاریخ، به انسان‌ها داده می‌شود، اما فسوس که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگار، همیشه در وضع ناخواسته یا خواسته‌ای قرار داشته که نخواسته یا نتوانسته، رویدادها را آنچنان که هست، بنگارد. بنابراین، جویندگان و پویندگان دانش تاریخی را فرض بر آن است که سرچشمه‌ی منابع و داده‌های تاریخی را بدقت مورد بررسی قرار دهند و با نقد تاریخی، سره را از ناسره بازشناسد. این کار دشوار است، ولی ناممکن نیست و شاید بتوان با شناخت و نقد نوشته‌های تاریخ‌نویسان به آن هدف نهایی دست یافت.

آنچه در این نوشته به عنوان شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان آمده، بر این روش و رهنمود استوار است. البته، پژوهشی است کوتاه و چکیده از تاریخی کامل و پرفراز و نشیب، اما در این پژوهش نه آهنگ تحقیق به معنای راستین واژه و نه تصمیم به تفصیل آن بوده است، بلکه مقصود از گردآوری و نوشتن این پژوهش در گام نخست، بررسی منابع گوناگون و اصلی دوران باستان است. امید آنکه پویندگان راه حقیقت، لغزش‌ها را گوشزد کنند و نویسنده را رهنمون باشند.

فصل اول

بررسی منابع تاریخی ماد و هخامنشیان

تا میانه‌ی سده‌ی گذشته، وضع تاریخ ماد، کم و بیش مانند کشورهای دیگر مشرق‌زمین بود. درباره‌ی سرزمین ماد و همسایگان آن، جز آگاهی‌های اندک و نیمه‌افسانه‌ای نویسندگان یونانی، چیزی در دست نبود؛ اما در زمان ۱۰۰ سال اخیر، با بیشمار مدرک‌ها و سندهای مربوط به تاریخ بابل و آشور و دیگر کشورهای شرق باستانی آشنا شده‌ایم؛ ولی این مدرک‌ها هم نمی‌توانند ما را در روشنگری تاریخ ماد یاری کنند. هنوز در دولت ماد، حتی یک شهر و یا یک آبادی را کاوش نکرده‌اند و چه بسا هیچ اثر نگاشته‌ای که مربوط به دوران پادشاهی ماد باشد، در دست نیست، بنابراین، منابع یونانی نخستین منابعی است که می‌تواند ما را یاری کند، و پس از آن، منابع باستان‌شناسی. همچنین، در کشور آذربایجان کاوش‌هایی انجام شده که باید در بررسی تاریخ ماد استفاده شود. ولی، نه بگونه‌ای مستقیم بلکه غیرمستقیم. زیرا به رغم این که تمدن ماد باستانی و آلبانی کهن، (نواحی غرب دریای خزر) تا اندازه‌ای به یکدیگر نزدیک بوده و شاید از نظر نژاد نیز یکی باشند، اما نباید پذیرفت که در آن زمان، آنان دارای شیوه‌ی اقتصادی مشترکی بوده‌اند. بنابراین، نمی‌توان فرهنگ و تمدن مردم ماد و آلبانی را برابر دانست. در این سوی ارس، یعنی در سرزمین ایران کنونی، کاوش‌هایی در برخی از تپه‌ها انجام شده است که شامل: تپه حصار دامغان، تپه سیالک کاشان، تپه گیان نهاوند، گوی تپه در نزدیک ارومیه و نقاط دیگر می‌باشند. این کاوش‌ها به وسیله‌ی باستان‌شناسان فرانسوی و آمریکایی انجام گرفته است و کم و بیش تنها در مرزهای خارجی ناحیه تاریخ ماد انجام شده است و نشانه‌های مربوط به دوره‌ی آغازین است[۱]. آنچه که از

۱. دیاکنف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۱۲

دیدگاه بررسی‌های تاریخی هم‌اکنون، می‌تواند راهنمای پژوهندگان باشد دربرگیرنده‌ی موارد زیر می‌باشد:

۱-۱: آثار خط میخی غیرایرانی:

نشانه‌هایی که به خط میخی موجود است، بیشتر از منابع دیگر، درباره‌ی مادها جستار در دسترس ما قرار می‌دهد. از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد تا سده‌های آخر پیش از میلاد مسیح (ع) مرزهای غربی ماد با سومریان، هوریان، ایلامیان، بابلیان و آشوریان همسایه بود و منابع نوشتاری این خویشاوندان، آگاهی‌هایی حتی درباره‌ی نواحی ماد، در دسترس می‌گذارند، به ویژه منابع آشوری، یعنی دوره‌ی نبرد میان قبیله‌های مادها و آشوری‌ها، پیش از بنیاد نهادن دولت ماد.[۱]

این نشانه در خلال سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۹ بوسیله پرفسور جرج‌کامرون و پروفسور هالوک، از ایلامی به انگلیسی برگردان شد. ولی، به فارسی جز چندلوحی که در کتاب "امانت‌داری خاک" اثر استاد سیدمحمدتقی مصطفوی شناسایی شده و از روی برگردان انگلیسی به فارسی درآمده، کاری انجام نشده است. البته، هم‌اکنون در موزه‌ی ملی ایران با راه‌اندازی تالار سنگ‌نوشته‌ها، آقای دکتر ارفعی سرگرم بازخوانی همه‌ی این لوحه‌ها و ترجمه‌ی آنها به فارسی می‌باشند. امید است نتیجه‌ی این بررسی‌ها بزودی در دسترس پژوهندگان قرار گیرد. نام و ویژگی‌های کتاب جرج کامرون این است:

Persepolis Treasury Tablets. The University of Chicago, oriental Institute Publications, vol LXV Chicago 1948

و کتاب هالوگ: با همان ویژگی‌های بالا و جلد XCII به سال ۱۹۶۹ می‌باشد.

- منابع سومری و اکدی:

تا اندازه‌ای به دلیل گرفتن میانرودان جنوبی به وسیله‌ی گوتی‌ها که از سرزمین ماد برخاسته بودند و نیز لشکرکشی‌های پادشاهان سومری و اکدی به سرزمین‌های غربی ایران که بعدها کشور ماد نامیده شد، آگاهی‌هایی به شرح زیر بدست می‌آید:

۱- فهرست نام‌های فرمانروایان گوتی (فهرست سلطنتی سومر).

۲- شرح نبرد میان اتوخگال، پادشاه سومر، باتیریکان، پادشاه گوتی؛

۱. همان، ص ۱۳

۳- یادداشت رویدادهای مربوط به کاهنان غیبگو که برای لشکرکشی از آنان پرسش می‌شد و پیشگویی‌های آنان.[۱]

مدرک‌های یاد شده، همگی به هزاره سوم و یا آغاز هزاره دوم پیش از میلاد، مربوط است.

- آثار ایلامی:

آثار ایلامی دربرگیرنده‌ی نوشته‌های پادشاهان ایلامی می‌باشد که به زبان محلی ایلامی و همچنین، زبان‌های اکدی و سومری آرایش شده است. بجز نوشته‌های شیلهاک-اینشوشیناک، دیگر نوشته‌ها مربوط به ساختمان معبدها، کاخ‌ها و جاودانه کردن نام‌های شاه و کسان وی می‌باشد و مدرک‌های تاریخی در آن اندک است. بسیاری از سندهای دولتی، گزارش‌ها و صورتحساب‌های مالی و اقتصادی نیز به زبان ایلامی از دوران نخستین شاهان هخامنشی، موجود است. نام‌های ویژه‌ای که در این گزارش‌ها و صورتحساب‌ها آمده تا اندازه‌ای ما را در تعیین سرچشمه و تبار مردمانی یاری می‌دهد که در نواحی مجاور سرزمین ماد می‌زیستند.

- منابع آشوری هزاره‌ی دوم پیش از میلاد:

منابع میخی آشوری، مربوط به هزاره‌ی دوم (ق. م) بسیار اندک است و تنها دربرگیرنده‌ی موارد زیر می‌باشد:

۱) سنگ‌نوشته‌هایی که مربوط به آیین‌ها و سازمان‌های مذهبی است. ۲) نوشته‌هایی که نتیجه‌های پیروزی‌های بزرگ پادشاهان آشور را بازمی‌گوید و بسیار پیچیده است و رویهمرفته تنها رویدادها را بیان می‌کند.

- منابع آشوری، سده‌ی نهم(ق. م):

۱- نامه‌هایی به خدا: گزارش‌های شرح داده شده درباره‌ی یکی از لشکرکشی‌های پادشاه آشور که به عنوان معبد خدای بزرگ آشور است. از جمله نامه‌هایی به خدا در لشکرکشی سارگون دوم علیه اورارتو، در سال ۷۱۴ (ق. م) که با تاریخ ماد رابطه مستقیم دارد.

۲- سالنامه: یا شرح لشکرکشی‌های سالیانه‌ی پادشاهان که از روی گزارش‌های کوتاه، تنظیم شده است.

---

۱. همان

۳- **سنگ‌نوشته‌های بازدید کلی:** این سنگ‌نوشته‌ها گزارشی از شرح لشکرکشی‌های پادشاهان از دیدگاه جغرافیایی است، نه برپایه‌ی پیش‌آیند و پس‌آیند تاریخی آن.

۴- **سنگ‌نوشته‌های پیروزی:** به‌گونه‌ای اندک، دربرگیرنده‌ی نتایج پیروزی‌ها است و آنها را هیچ آرایش و سازمندی در کار نیست.

۵- **سفال‌های استوانه‌ای و مخروطی در پی خانه‌ها:** روی این‌گونه سفال‌ها و صفحه‌های سنگی، جستارهایی مربوط به ساختمان‌های بزرگ نوشته و در پی‌خانه‌ها قرار داده می‌شد. هدف این بوده است که پس از ویران کردن و یا بازسازی بنای آنها بوسیله‌ی پادشاهان آینده، بدانند که ساختمان گفته شده را چه کسی برپا کرده است.[۱]

لازم به یادآوری است که درونه سنگ‌نوشته‌ها با بداندیشی و یکسونگری فراوان آمیخته است. چون این سنگ‌نوشته‌ها برای گرامی داشت پادشاهان آشور، آرایش شده‌اند، بنابراین شکست و ناکامی آنان را نادیده گرفته‌اند، اما درباره‌ی پیروزی پادشاهان گزافگویی کرده‌اند. با این همه بیشتر به یاری انتقاد تاریخی می‌توان به درستی تاریخی رویدادها دست یافت.

- منابع اورارتویی:

این منابع از دیدگاه درونه، با منابع آشوری و آنچه پادشاهان اورارتو بر دل سنگ‌ها و سنگ‌مزارها و بناها، کنده‌کاری کرده‌اند، همانند است. این سنگ‌نوشته‌ها یا شرح بنای ساختمانی است، یا شرح پیروزی پادشاهان. به هرحال این مدرک‌ها از رویدادهایی پرده برمی‌دارند[۲] که در سده‌ی هشتم پیش از میلاد، در سرزمین ماد روی داده بود.

- منابع بابلی:

۱- رویدادهای سالیانه بابلی که از دوران سلطنت نبوکد نصر (میانه‌ی سده‌ی هشتم ق. م) تا سده‌ی سوم (ق. م) است.

۲- تاریخ گد: از سال‌های ۶۱۶-۶۱۰ (ق. م).

۳- تاریخ نبونید: از میانه‌ی سده‌ی هشتم (ق. م).

---

۱. پیگولوفسکایا و دیگران ....، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۴، ص ۱۱/دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۱۵.

۲. دیاکنف، پیشین، ص ۱۶

۴- سنگ‌نوشته‌های پادشاهان بابل، همچون آگهی کورش بزرگ، به زبان بابلی[۱]. این سنگ‌نبشته که به استوانه‌ی کوروش هم شناخته شده است، در سال ۱۸۷۹ در شهر بابل بوسیله هرمز رسام، پیدا شد. نخستین آوانویسی لوحه بوسیله‌ی سرهنری را ولینسون در شماره ۱۲ مجله‌ی انجمن سلطنتی آسیایی در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید. (نک. فرمان کوروش بزرگ، دکتر عبدالمجید ارفعی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۶)

۱-۲- منابع توراتی:

برخی جستارهای تورات نیز چون نویسندگانش، هم‌روزگار رویدادهای سرزمین ماد و پارس بوده‌اند، بخشی از منابع و مأخذ به شمار است که بهتر از همه‌ی اشاره‌ها و جستارهایی است که از سخنرانی‌های یهود و اسراییل می‌توان برگرفت[۲]

- کتاب استر: (ESTHER)

دایره‌المعارف نام‌های توراتی (ص ۳۵۲ متن فرانسه) درباره‌ی کتاب استر می‌نویسد: "درباره‌ی تاریخ این کتاب، هنوز گفتگو ادامه دارد، اما می‌توان این تاریخ را در میان سال‌های ۱۶۰ تا ۱۵۰ پیش از میلاد دانست. راوی کتاب، داستان خود را به دوران فرمانروایی "اسوئروس" نسبت می‌دهد که شاید همان خشایارشای سنگ‌نوشته‌های پارسی (کزرکس اول XERXES) (۴۸۵-۴۶۵ ق. م) است، در حالی که متن یونانی کتاب استر، اسوئروس را اردشیر (ARTAXERXES) می‌داند که نام ۳ تن از جانشینان خشایارشاه است که دومین اردشیر (۴۰۴-۳۵۸)، در این داستان زیبا، نقش پادشاه را داشته است.[۳]

- کتاب جودیت: (JUDITH):

این کتاب کوچک، در ردیف کتاب‌هایی است که در سال‌های پس‌آیند، دست‌کم به صورت رسمی، از سوی کلیسا در ردیف متن‌های الهی کتاب‌های توراتی پذیرفته شده‌اند، ولی متن عبری آن، اگر هم به گونه‌ای مستقیم یا به صورت غیرکامل، به این زبان نوشته شده باشد، از دیدگاه مکتب‌های خاخامی "تیبریاد" و "جمینا" در سده‌ی اول میلادی به اندازه‌ای بسنده،روامند نبوده و در تورات عبرانی زمان، وارد نشده است. کارشناسان را باور بر این است که متن یونانی "کتاب جودیت"

۱. همان، ص ۱۷ ۲..همان

۳. بریان، پروفسور پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان ج ۲، ترجمه دکتر مهدی سَمسار، زریاب، ۱۳۷۷ ص ۱۸۲۶

که به ما رسیده، روایت‌های نخستینند که به زبان‌های آرامی و عبری گردآوری شده بودند و در هر حال این نویسنده‌ی ناشناس، "کتاب جودیت"، در دوران فرمانروایی سلوکی‌ها می‌زیسته است. کاستی‌مند این جستار، آن نیست که نویسنده‌ی آن، فصل‌هایی از روایت‌های پیشین، همراه با شاخ و برگ‌هایی که در درازای چندین نسل بر آنها افزوده شده است را، برای داستان مذهبی خود گردآورده باشد. ویژگی‌های پارسی و یونانی که نویسنده در داستان خود وارد کرده است، پژوهنده را وادار می‌کند تا دستاویز روایت را در دوران امپراتوری هخامنشی جستجو کند. برای نمونه به لشکرکشی اردشیر سوم به مصر بیندیشد که در لشکرکشی، شخصی به نام هولوفون (HOLOPHERNE) در هنگام عبور ارتش شاه بزرگ از فلسطین، دست به شکنجه و آزار یهودیان گشاده است.[۱]

-کتاب دانیال: (DANIEL):

این کتاب برپایه‌ی سنت، به "دانیال نبی" نسبت داده شده است و تورات عبرانی، آن را در میان "مکتوبات" در ردیف مشخص نوشته‌هایی که کتاب‌های "قانون" و "انبیا" را (در دوره‌ی عتیق) تشکیل می‌دهند، می‌گذارد. کتاب به صورتی که امروز می‌شناسیم به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست، شش فصل اول کتاب است که به زندگی دانیال نبی در بابل به زمان دورسازی قوم یهود اختصاص دارد که در آن پیامبر به شرح و بیان رؤیای نبوکد و نوسور می‌پردازد. در این بیان رؤیا، از امپراتوری ماد، پارس، اسکندر و سلوکی‌ها یاد شده است. بخش دوم مربوط به پیشگویی‌ها و سرنوشت قوم یهود، در دوران پادشاهی سلوکی‌ها می‌باشد. در این بخش نیز آنچه بر دانیال کشف می‌شود، مربوط به دوران سلطنت پادشاهان کلدانی، ماد و پارس در سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد است. او می‌نویسد: "داریوش پسر اسوئروس (خشایارشاه) از نژاد مادها بوده این جستار اشتباه است زیرا داریوش پدر خشایارشاه بوده است. وی درباره‌ی جانشینان اسکندر بویژه دو خاندان بطالسه و سلوکیدها که بر سر فلسطین با یکدیگر به نبرد برخاسته بودند، آگاهی بیشتری دارد[۲].

- کتاب عزرا و نحمیا: (NEHEMIE-ESDRAS):

نحمیا و عزرا، سازمان‌دهندگان جامعه یهود، پس از بازگشت از دوران دورسازی در بابل هستند. نحمیا زمانی وارد تاریخ یهود می‌شود (۴۴۵ ق. م) که منافع امپراتوری پارس، بدلیل

۱. همان، ص ۱۸۳۰، ۱۸۳۱

۲. همان ن ص ۱۸۳۶

شورش‌های مصر در منطقه به خطر افتاده بود. اردشیر درازدست از تصمیم پیشین خود دایر بر جلوگیری کردن از بازسازی ساختمان و دژهای بیت‌المقدس باز می‌گردد و نحمیا را به فرمانروایی یهودیه می‌گمارد.

کتاب نحمیا، بخشی از کتاب "عزرا" است که در دوران مسیحیت از یکدیگر جدا شدند و روایت‌های لاتینی تورات، آن را "عزرای دوم" نام داد. نحمیا در این کتاب شخصیت اصلی است و به معنای درست، نویسنده‌ی کتاب نیست. نویسنده‌ی کتاب، فرد ناشناخته‌ای است که بگونه‌ای همگانی، از او به شناسه‌ی "وقایع نگار" نام می‌برند.

متن کتاب عزرا (اسدراس) بیان می‌کند که او در دوران اردشیر می‌زیست و از او فرمان یافت که به یهودیه برود، ولی از ۳ پادشاهی که اردشیر نامیده شده‌اند، تنها دو اردشیر را می‌توان از دیدگاه تاریخی و زمانی هم‌روزگار او دانست: اردشیر اول (درازدست ۴۶۵-۴۲۴ ق. م) و اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸).[۱]

۱-۳: منابع و نشانه‌های تاریخ‌نویسان یونان:

یونانیان از زمان جنگ‌های ایران و یونان، در سده‌ی پنجم (ق. م) دلبستگی ویژه‌ای به تاریخ مشرق زمین پیدا کردند. آنان که به سرچشمه دولت بزرگ هماوردان خویش می‌اندیشدند، ناخواسته به دوران پیش از تاریخ ایران (دوره‌ی هخامنشی) بازگشت کردند، یعنی به اوضاع تاریخ مادها و آشوری‌ها پرداختند. یونانیان درباره‌ی آشور، آگاهی‌های بسیار پیچیده و آمیخته به افسانه و شگفت‌آور و ناآشنا داشتند. زیرا روایت‌های تاریخی آشور به گونه‌ای جبران‌ناپذیر، از بین رفته بود و مردم با سواد شهرهای آشور و ثروتمندان آن سرزمین در سده‌ی هفتم (ق. م) نابود شده بودند، اما وضع ماد چنین نبود، هنوز بزرگان بسیاری از افراد خاندان‌های ماد بودند که در زندگی سیاسی آن سرزمین، نقش کارآمدی داشتند و بیشتر آنان در دولت هخامنشیان نیز جایگاه مهمی داشته و گروهی از آنان با یونانیان در تماس بودند. به این نکته نیز باید اشاره کرد که چه بسا، سندهای رسمی دولت ماد تا آن زمان در بایگانی‌های شاهان هخامنشی نگهداری می‌شد، اما دریغا! یونانیان به این بایگانی‌ها، دسترسی نداشته‌اند و بایگانی یاد شده نیز بعدها، با تاخت و تاز اسکندر به ایران و یا به دلیل علت‌های دیگر، در پایان سده‌ی چهارم پیش از میلاد، نابود شد. البته یونانیان آگاهی‌های

۱. همان، ص ۱۸۳۹

تاریخی پراکنده‌ای از سده‌ی پنجم پیش از میلاد را در آثار نوشته شده و برجای مانده‌ی خود نگهداری کرده‌اند، مانند "هگاته ملطی"، "هارون لامپساکی" و "دیونس ملطی" که کتابی درباره‌ی داریوش اول و ایران زمین نوشته است و همچنین، "کسانت لیدیایی" نویسنده‌ی تاریخ لیدی درباره‌ی مادها سخن گفته است.[۱]

که به آرایش اهمیت به آنان پرداخته می‌شود:

۱- هرودت (۴۸۴ ق. م):

هردوت در سال ۴۸۴ پیش از میلاد، در زمان خشایارشاه، در شهر هالیکارناس یا "بودرم" کنونی در جنوب غربی ترکیه و در کرانه دریای اژه، چشم به جهان گشود که در آن دوره بخشی از دارایی‌های دولت هخامنشی بود. بنابراین از دیدگاه جغرافیایی (زادگاه)، ایرانی بشمار می‌رود.[۲] وی که به آشکار و بنابر ملاحظات سیاسی مجبور به ترک وطن شده بود، در دوران جوانی به سیروسفر پرداخت و از بخش‌های شمالی کرانه دریای سیاه، آسیای صغیر، فنیقیه، مصر، بابل و شاید سرزمین ماد و پارس و سپس مقدونیه، دیدن کرد. هرودت در نتیجه‌ی این سیروسیاحت، چندین کتاب درباره‌ی تاریخ، خوی‌ها، رسم‌ها و اخلاق کشورهای گفته شده نوشت.[۳]

براساس اعتقاد رایج، وی نزدیک به سال ۴۴۷ (ق.م) به شهر آتن آمد و سخنرانی‌هایی در برابر دیدگان مردم ایراد کرد و به مجلس دانشمندان و ادیبانی که گرداگرد پهلوان آن روزگار آتن (دوره دموکراسی) یعنی پریکلس گرد آمده بودند، پیوست و تحت تأثیر مجلس گفته شده در یادداشت‌های خویش دست برد و آن ورق‌ها را سامان داد و به تاریخ بزرگ آسیا و اروپا جمع‌آوری کرد. وی در جنوب ایتالیا و "فوریا" نیز در کامل کردن تاریخ خود کوشید و نزدیک به سال ۴۲۵ (ق. م) در همان‌جا درگذشت، ولی چنانکه باید و شاید در بپایان رساندن نوشته خود، کامیاب نشد.[۴]

روش پژوهش/هردوت:

هردوت از نوشته‌های پیشینیان خویش همچون، هگاته و هلانیک بهره فراوان برد، ولی در نوشتن کتاب خود، رویهمرفته، بررسی‌های شفاهی را پایه قرار داد. به ایده‌ی بیشتر پژوهندگان، هردوت از گفته‌های شفاهی توانگران پارس همچون "ژوپیر" که به آتن هجرت کرده و نماینده‌ی

۱. دیاکنف، پیشین ص ۱۸ ۲. هرودت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا، ص ۳
۳. دیاکنف، پیشین، ص ۱۹، ۱۸ ۴. همان، ص ۱۹

مشهورترین خاندان پارس بود، استفاده کرد. شاید وی از بیان یکی از فرزانگان هارپاگ که بعدها در ناحیه لیکیه آسیای صغیر، نزدیک زادگاه هردوت، جای گزید و در آنجا دارایی‌هایی داشت،بهره برده باشد. این‌گونه اشخاص می‌توانستند، آگاهی‌های کم و بیش برگزیده، ولی یک سویه‌ای درباره‌ی داستان‌ها و روایت‌ها به او بدهند.[۱]

تاریخ هردوت که هدف ویژه‌اش بیان ماجرای نبردهای یونان و ایران (نبردهای مدیک) است، بیشتر رخدادهای مربوط به یونان، فنیقیه، مصر، و شرق مدیترانه را نیز دربرمی‌گیرد که در زمان او این نقاط کم و بیش همه‌ی جهان بوده است.بنابراین، کتاب او نخستین تاریخ همگانی جهان است. هردوت می‌نویسد: آهنگش از نوشتن کتاب، آن بوده است تا، کارهای بزرگ و قهرمانی‌های یونان و بربرها و آنچه آنان به دلیلش با یکدیگر ستیزه کرده‌اند فراموش نشود".[۲]

اندازه‌ی درستی جستارهای کتاب هردوت:

بایسته است که بگوییم، هردوت در بازگو کردن روایت‌ها، بسختی سوی امانت‌داری عدل و داد را رعایت کرده است. درست است که گاهی و حتی در موردهای زیادی آگاهی‌های نوشته شده در کتاب او، با برابری سایر مدرک‌ها، نادرست از آب درمی‌آید، ولی در این موردها، همیشه نادرستی و نداشتن امانت‌داری از کسی است که آگاهی‌ها را در دسترس وی می‌گذارد و خود هردوت در نادرستی جستار دخالت بسیاری نداشته است و هرکجا که هردوت با شخص آگاه و معتمدی سروکار داشته نوشته‌های، او را نوین‌ترین مدرک‌های باستان‌شناسی و خاورشناسی نه تنها در موردهای همگانی، بلکه در ریزه‌کاری‌ها نیز، تأیید می‌کند. برای نمونه، یکی از تأییدات شگفت، نوشته‌ی بیستون یعنی سنگ‌نوشته‌ی داریوش اول، پادشاه هخامنشی است. زیرا پس از برگردان کردن سنگ نوشته‌ی گفته شده بوسیله‌ی راولین سن، چنین برآمد که آنچه هردوت، یک صد سال پس از رویداد گئومات نوشته است، درست است و او نام شش‌تن از زدوبندکنندگان را که در کشتن گئومات دست داشته‌اند، آورده است و تنها در مورد بازگفت نام یکی از آنان لغزش کرده، ولی در آن مورد نیز، نام رازدارترین یار داریوش را آورده است که به تن خویش در آن کشتن، دستی نداشته است.اگر درنظر بگیریم که نوشته‌های وی بنا بر روایت‌های شفاهی بوده، نه منابع کتبی، آنگاه باریک‌بینی شگفت‌آوری که وی در آرایش جستارهای خود بکار برده، بخوبی آشکار می‌شود.

۱. همان ۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۴، ص ۷۶-۷۷.

دریغا! با آنکه هردوت با چندین روایت و منابع گوناگون آشنا بوده، بیشتر، یکی از آن روایت‌ها را بازگو کرده است. گرچه روایتی را که از دیدگاه او به راستی نزدیکتر است، گزینش می‌کند و به همین دلیل نمی‌توان به گونه‌ای کامل و دربست شم تاریخی او را برگزید.[۱] از این‌رو هیچ جای شگفت نیست که هرودت، تاریخ‌نویس کهن یونان، که تاریخ هنوز وی را همچون پدر خویش می‌ستاید*، از کارآیی مرده ریگ، زندگی آغازین، سرشار است.[۲] برای نمونه، می‌توان به داستان کودکی کوروش بزرگ اشاره کرد که به گمان هردوت، دلیل اصلی برخاستن علیه ایختیویگو، آخرین شاه ماد، بشمار می‌رود. در حالی که سازه‌ی بنیادی ناخشنودی، بزرگان نظامی، همچون هارپاگ، بوده است.[۳]

رساله‌ی هردوت، تنها تاریخ راستین و گردآوری شده‌ی مادها است که از دوره‌ی باستان، به ما رسیده است. این کتاب سررشته‌ای برای اندازه‌گیری رویدادهای کشور ماد بدست می‌دهد و به ویژه در دورانی که منابع آشوری، فرا بریده‌اند[۴]. بنابراین، تاریخ هرودت، نخستین بار در سده‌ی پانزدهم میلادی، در اروپا از یونانی به زبان لاتینی برگردان شد و تا سده‌ی گذشته، تنها طبقه برجسته‌ی اروپا آنرا می‌شناختند.

۲۰۰ سال پیش، سرجان ملکم در کتاب تاریخ خود، تنها به این اشاره کرده است که تاریخ پادشاهان باستانی ایران، بیش از ۲۰۰۰ سال پیش بوسیله هردوت یونانی، نوشته شده است.[۵]

نخستین برگردان انگلیسی تاریخ هرودت، جرج راولین سن، انجام داد که در ۴ جلد منتشر شد، اما نخستین برگردان کوتاه تاریخ هردوت، به زبان فارسی، زیرنظر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر روزنامه‌ی دولت ناصری، انجام گرفت و ۱۲۰ سال پیش در تهران به چاپ سنگی رسید.[۶]

برگردان دیگر، درست از روی نسخه‌ای که در روزهای جنگ جهانی دوم، در لندن چاپ شده بود، در سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران منتشر شد. سپس در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ آقای دکتر هادی هدایتی برگردان نوینی از آن، برپایه‌ی متن فرانسه در ۵ جلد تا کتاب ششم منتشر کرد؛ اما نسخه‌ی کامل تاریخ هرودت از روی متن انگلیسی،که در زمان ۲۰ سال (۱۹۷۳ تا ۱۹۵۴

۱. دیاکنف، پیشین، ص ۲۰ ۲. زرین‌کوب، پیشین، ص ۷۶ ۳. هرودت، پیشین، صص ۶۳ تا ۷۴
۴. دیاکنف، پیشین، ص ۲۰ ۵. هرودت، پیشین، ص ۱ (مقدمه) ۶. همان، ص ۲ (مقدمه)
* شناسه‌ی هرودت پدر تاریخ را، نخستین بار، سیسرون را به او داد.

م) ۱۲ بار در انگلستان دوباره چاپ شده بود، بوسیله آقای وحید مازندرانی، به شناسه‌ی "تواریخ هردوت" در چاپخانه‌ی وزارت فرهنگ و هنر به چاپ رسید.[۱]

نتیجه:

نوآوری هرودت در این بود که پیچیده و شاید خیالی دوره‌ی خدایان و قهرمانان را رها کرد و توجه خویش را با اراده‌ی استوار، به سوی زمانی نزدیکتر و راستین‌تر، یعنی دوران تاریخ راستین گذشتگان خود بازمی‌گرداند. بنابراین، هردوت تلاش خود را به بازسازی و شرح نبردهای مادی بکار گرفت.[۲]

نتیجه‌ی کوشش‌های هردوت، هرچند در دیدگاه ابتدایی یا ساده نمود می‌کند، اما بازهم ما تحت تأثیر برداشت‌هایی قرار می‌گیریم که بیان علمی آثار او به خواننده می‌بخشد.[۳]

پژوهش‌های هرودت در سطح مسأله‌هایی است که فیلسوفان، آن‌را علل ثانویه می‌نامند و از نخستین گوهر متافیزیکی درک، جدا می‌دانند. بنابراین، نوع برداشت از علت، از دیدگاه هردوت مستلزم در نظر گرفتن مفاهیمی مانند: سرنوشت یا حسادت خدایان است که از دیدگاه ما نپذیرفتنی و شگفت‌انگیزند، اما بازهم نتیجه‌ی برآمده از چنین پژوهشی، سودمند و مثبت است زیرا با گذشت زمان توجیه تاریخی، تاریخ‌نویس را وادار خواهد کرد تا، در جمع‌بندی ادراکش، انسان و حق زندگی او را هم در نظر بگیرد[۴].

اما آنچه در نوشته‌های هرودت مشاهده می‌شود، درستکارانه برخورد کردن با رویدادها و مسأله‌های تاریخی است. چنانکه وی می‌نویسد: "من آنچه را که روایت کرده‌اند باز می‌گویم، لکن، الزامی به باور کردن آنها در کار نیست و شما این سخنم را می‌توانید در تمام روایات این تاریخ، صادق بشمارید."[۵]

---

۱. همان

۲. سارامان، شارل و همکاران...، روشهای پژوهشی در تاریخ، گروه مترجمان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ۲۸/۱

۳. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ص ۱۵/سارامان، پیشین، ۲۹/۱

۴. سارامان، پیشین، ۳۰/۱

۵. هرودت، پیشین، ص ۱۹

سرانجام حسن پرنیا در مورد کتاب تواریخ هرودت می‌نویسد: "سنوات وقایع، در هم و برهم است، در موارد زیاد، داستان‌گویی جای تاریخ را گرفته و خود داستان همچنان مشوش است که به زحمت می‌توان مقصود را دریافت. راجع به آشور و بابل هم نوشته‌های هرودت چنین است و بلکه بدتر... ارقامی که هرودت ذکر می‌کند، گاهی اغراق‌آمیز است."

ارسطو اسلوب انشاء هرودت را برای تاریخ‌نویسی پسندیده، ولی او را افسانه‌سرا نامیده و در ضمن اشتباههای کتاب هرودت درباره‌ی علوم طبیعی را نشان داده است.

توسیدسید تاریخ‌نویس نامور در پیشگفتار کتاب خود (جنگهای پلوپونز) می‌نویسد: "هرودت نثرنویسی است که به حقیقت‌نویسی علاقمند نبوده است. کتزیاس که در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم پزشک بود، برخی از نوشته‌های هرودت درباره‌ی کورش بزرگ، کمبوجیه، داریوش و خشایارشاه را دروغ‌شماری کرده است." فلاویوس ژوزف تاریخ‌نویس یهودی (سده‌ی نخست میلادی) می‌نویسد: "که همه‌کس دروغ‌گویی‌های هرودت را ثابت می‌کردند. مان‌تن تاریخ‌نویس مصری نیز گفته است که در نوشته‌های هرودت، درباره‌ی مصر اشتباه‌های بسیاری وجود دارد. سی‌سرون تاریخ‌نویس رومی، هرودت را پدر تاریخ‌نویسی نامیده و گوید، نوشته‌های او مانند نوشته‌های ان‌نیو (Ennio) پر از افسانه‌های گوناگون است.

استرابون جغرافیادان آگاه باستان گفته است که به شاعرانی چون هومر و هزیود بیشتر می‌توان اعتماد کرد، تا به هرودت.*

۲- توسیدید (۴۶۰ ق. م):

توسیدید تاریخ‌نویس نامور یونانی در سال ۴۶۰ (ق. م) در الیمونت آتیک، چشم به جهان گشود وکم و بیش در سال ۳۹۵ (ق. م) درگذشت. این شخص، بهترین تاریخ‌نویس یونانی است. نوشته‌ها و روش نگارش وی روشن و دلبندی‌اش به نگهداری بی‌طرفی و راست‌نگاری آشکار است. بدرستی، نوشته‌های او مربوط به شرق باستان نیست، زیرا نبردهای پلوپونس (Peloponese) را که شرح داده، نبردهای داخلی یونان بود، ولی چون بخشی از آن به تاریخ ایران مربوط است و سیاستی را که دربار هخامنشی نسبت به یونان آن زمان در پیش گرفته بود، خوب نشان می‌دهد[1]، به همین

۱. پیرنیا، حسن، ایران باستان، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ۷۲/۱

* (ر. ک. تاریخ امپراتوری هخامنشیان، تألیف پی‌یر بریان، ص ۱۸۲۳ به بعد)

دلیل می‌توان، این کتاب را بخشی از منابع دست اول (اصلی) تاریخ ایران پیش از اسلام، بشمار آورد. توسیدید در آغاز نبردهای پلوپونز، مسوولیت فرماندهی گروهی از یونانیان را به عهده داشت، اما طولی نکشید که وی را گناهکار دانستند و از یونان دور کردند که نزدیک ۲۰ سال از میهن خویش دور بود. وی این زمان را در میان اقوامی که در نبردهای پولوپونز شرکت داشتند، به سر برده و در همین زمان سرگرم نوشتن رخدادهای نبردهای یاد شده بود.[۱]

توسیدید برآن بود که دلیل رویدادها را پیدا کند. او از افسانه‌سرایی و بازگفت جستارهایی که از دیدگاهش اشتباه است، دوری کرده و باورمند است که رخدادهای تاریخی در جامعه‌های بشری پیوسته بازگو می‌شود و به همین دلیل مطالعه در گذشته‌ی انسان‌ها نشدنی است.[۲]

منابع آگاهی‌بخش و آزمایش‌های او از رویدادهایی بوده است که از گواهان مورد اعتماد شنیده است و در برخی از جاها هم از سندها و مدرک‌های معینی استفاده کرده و جستارهای آن را بی‌کم و کاست در کتاب خود بازگفته است. تنها نکته‌ای که روش توسیدید را از دیدگاه ما از وسواس‌آمیزترین و دقیقترین تاریخ‌نگاری علمی امروز جدا می‌کند، سخنرانی‌های پنداری است که به قهرمانانش نسبت می‌دهد، اما این کار توسیدید را نباید جدی گرفت، زیرا تاریخ‌نویسان دوران ما نیز از دیدگاه روانشناسی در بازگویی رخدادها و بررسی موقعیت‌ها از چنین روش‌هایی بهره می‌برند. از سخنرانی‌های پنداری که بگذریم، سایر دیدگاه‌های کار او آفرین‌آمیز است. توسیدید درباره‌ی سندها بی‌طرفی خود را بخوبی نگه داشته است و همه‌ی سندها را به نگاره‌ی اصلی در آثارش بازتاب کرده است. در بیان رخدادها از بیان داستان‌ها پا فراتر می‌نهد و با توجیه منطقی و عقلانی رویدادها، چشم‌انداز وسیع‌تری را برای خواننده آماده می‌کند.[۳]

۳- گزنفون (۴۳۰ ق.م):

گزنفون سردار نظامی یونان، نزدیک به سال ۴۳۰ (ق. م) در خاندانی کم و بیش ثروتمند، در آتن چشم به جهان گشود. وی در جوانی با افلاطون، شاگرد سقراط، فیلسوف ایده‌آلیست، همراه بود. گزنفون از دیدگاه سیاسی، پشتیبان سازمان اشرافی اسپارت بود و در آتن دموکرات که سال‌ها

---

۱. بیات، عزت‌الله، شناسایی منابع و مآخذ ایران، ۲۲/۱ ۲. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۲/۱
۳. سارامان، شارل و همکاران، پیشین، ص ۳۱

با اسپارت در نبرد بود، احساس ناراحتی می‌کرد. آشکارا وی در سال ۴۰۱ (ق. م) به دلیل سیاسی پس از شکستی که در سال ۴۰۴، (ق. م) اسپارت به آتن وارد آورد، ناچار آتن را ترک کرد و به پیروی از اندرز، یکی از دوستانش به دربار کوروش کوچک، شاهزاده‌ی ایران و برادر اردشیر دوم، ممنون، پادشاه ایران رفت. کوروش در آن زمان ساتراپ (شهرب) آسیای صغیر بود و پنهانی برای نبرد با پادشاه به گرد آوردن سپاه، سرگرم بود. وی به گروهی از بزرگان ایرانی منتسب بود که فروپاشی رژیم هخامنشیان را به چشم مشاهده می‌کردند و شاید می‌کوشید تا با تکیه کردن به دستگاه برده‌داری بزرگ باستانی، در رژیم گفته شده، درستکاری‌هایی را انجام دهند. از این‌رو می‌توان گفت که وی گذشته‌ی ناکام اسکندر مقدونی بوده است.[۱]

گزنفون در سال ۴۰۱ (ق. م) در لشکرکشی کوروش کوچک علیه اردشیر شرکت کرد، چون کوروش در نبرد "کوناکس" در بابل کشته شد و لشکریان وی پراکنده شدند؛ ایرانیان فرماندهان یونانی را دستگیر و نابود کردند و سربازان مزدور یونانی، هزاران کیلومتر دور از میهن، در کشوری ناشناس و در میان دشمن، تنها ماندند. گزنفون در بازگشت آنان با تلاش و کوشش شرکت کرد. و یونانیان با کمک وی توانستند، مانند نابینایان، کورمال‌کورمال از آسیای پیشین و آشور و ارمنستان گذشته، به کرانه دریای سیاه برسند. نزدیک به نیمی از آنان بعدها به لشکر "آگسیلا" شاه اسپارت که در آن زمان، در غرب آسیای صغیر با ایرانیان در نبرد بود، پیوستند "گزنفون" نیز به زیر فرمان "آگسیلا" درآمد. این کار در آتن خیانت دانسته شد. بنابراین، گزنفون را از حق شهروندی آتن بی‌بهره کردند و او را از آن شهر راندند. پس از آن وی در خدمت دولت اسپارت برجا ماند و حتی علیه میهن‌پیشین خویش، پیکار کرد. سرانجام در سال ۳۸۰ (ق. م) دولت اسپارت، ملکی به وی داد و او در آن ملک آسوده می‌زیست.[۲]

نوشته‌های تاریخی و یا نیمه تاریخی گزنفون:

مهمترین نوشته‌های گزنفون درباره‌ی ایران، یکی کورش‌نامه (*سیروپدی) و دیگری لشکرکشی ۱۰ هزارنفر یونانی (آناباسیس) است که لشکرکشی سربازان مزدور یونانی به همراه

۱. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۲/۱ دیاکنف، ماد، ص ۳۱-۳۲ ۲. دیاکنف، ماد، ص ۳۲

* کتاب سیروپدی با نام کوروش‌نامه بوسیله‌ی دکتر بهمن کریمی به فارسی برگردان شد و در سال ۱۳۵۰ بوسیله‌ی انتشارات اقبال در تهران انتشار یافت.

کوروش کوچک علیه اردشیر دوم، تا بابل و عقب‌نشینی آنان پس از کشته شدن کوروش از بابل تا دریای سیاه را شرح می‌دهد.[۱]

در سده‌ی نوزدهم، یکی از برگردانان انگلیسی شناسه‌ی "بازگشت ۱۰ هزارنفر" را بر این کتاب گذاشت و چنین استناد کرد که چون مرحله‌ی پسین این ماجرا، از پیش درآمد آن مهم‌تر است، عنوان نوین، برنام پیشین برتری دارد. بنابراین، بازگشت ۱۰ هزارنفر یا لشکرکشی ۱۰ هزارنفر عنوان یک کتاب است که برخی آن را ۲ کتاب جداگانه دانسته‌اند. پیشگفتار و متن برگردان کتاب بازگشت ۱۰ هزارنفری" که آقای وحید مازندرانی آن را به پایان برده، از نسخه‌ی انگلیسی است که بوسیله‌ی بنگاه لوب (loob) ناشر نامور اثرهای کلاسیک در سال ۱۹۲۱ در انگلستان، انتشار یافت. به هرحال، بنابر بیان دیدگاه همه‌ی نویسندگان، این کتاب گزنفون از دیدگاه اروپاییان مهمترین اثر او است.[۲]

کتاب دیگر گزنفون، کوروش نامه یا پرورش کورش (سیروپدی kurou-paida) است. این کتاب داستانی است اخلاقی، به نگاره‌ی تاریخ کوروش، شاه پارس، به ویژه از سال‌های جوانی وی و از زمانی که او یکی از نزدیکان شاه ماد بوده، بحث می‌کند.

کوروش‌نامه، شاید درباره‌ی تاریخ ماد، منبعی بی‌مانند باشد، ولی به شرطی که ما به اندازه‌ای که به کتاب "بازگشت ۱۰ هزارنفری" اعتماد داریم، به آن کتاب نیز اعتماد داشته باشیم. دریغا که کوروش‌نامه تاریخ نیست، بلکه داستان است و اینکه آیا در کتاب گفته شده راستی‌های تاریخی نیز وجود دارد و چگونه می‌توان سره را از ناسره جدا کرد، خود مربوط به دشوارترین بخش‌های منبع‌شناسی دوره‌ی باستان می‌شود.[۳]

ای. م. تروسکی درباره‌ی کوروش‌نامه چنین می‌نویسد:

این کتاب آشکارا به تاریخ همانند است و نویسنده در زمینه‌ی سیاست و اخلاق به فلسفه‌بافی پرداخته و آن را به صورت داستانی، گردآوری کرده است، داستانی درباره‌ی زندگی و کارهای کوروش بزرگ، بنیانگذار سلطنت پارس، البته مفهوم تاریخ "در دوره‌ی باستان چنان گسترده بود که می‌توانست این نوشته‌ها را هم دربرگیرد، حال آن که اکنون، ما اثر گفته شده را

۱. همان، ص ۳۱/ گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه معین، علمی و فرهنگی، ۱۳۶، ص ۲۲۳، ۲۲۲

۲. گزنفون، لشکرکشی کوروش کوچک، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۲، ص ۱۰/ دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۵

۳. دیاکنف، ماد، ص ۳۱

بخشی از رمان‌های تاریخی-اخلاقی می‌دانیم نه تاریخ. برای نمونه، به رغم درستی تاریخی، کوروش بزرگ در این کتاب، پیروز مصر دانسته شده است و به مرگ طبیعی در میان فرزندان و دوستان خویش می‌میرد و هنگام مرگ، چون سقراط به آنان، اخلاق می‌آموزد. در بازنمایی کوروش بزرگ سجایای سقراط و "آکسیلا" نیز به یکدیگر آمیخته شده است.[۱]

کوروش‌نامه نمودار بارزی از گرایش گزنفون به اندرزگویی بوده است و دیدگاهها و ایده‌های سلطنت‌خواهی وی را نشان می‌دهد و برگزیدن یک پادشاه توانمند و شرقی چون قهرمان داستان، خود گواه بر این است. باید گفت که شخصیت سلطان توانمندی که شهروندان و نزدیکان از جان و دل طوق بندگی وی را بر گردن می‌نهند، محبوب گزنفون است. کوروش کوچک در آناباسیس وایسخوماخ (isxomax) در کتاب اکونومیکا (اقتصاد) و آکسیلا" در ستایش نامه‌ی وی و تاریخ یونان همه، دارای این ویژگی‌ها هستند. به ایده‌ی گزنفون، بزرگترین خوی نیک این است که آدمی بتواند فرمان برد. بنابراین، معلوم است که در مورد رویدادهای تاریخی نباید باریک‌بینی و راستگویی ویژه و فرایندی را از کوروش‌نامه چشمداشت بداریم.[۲]. آناباسیس، گرچه سال‌ها پس از رخدادن رویدادها نوشته شده، اما از زبان دیگران، بازگو نشده بلکه نتیجه‌ی مشاهده‌های شخصی نویسنده می‌باشد و آشکارا از روی یادداشت‌هایی که وی داشته، نوشته شده است، اما کوروش‌نامه مربوط به رویدادهایی است که زمان بسیاری از آن گذشته و نویسنده تنها از روی منابع نوشته شده، می‌توانسته درباره‌ی آن، داوری کند. به گمان محکم روایت‌های شرقی در دسترس وی نبوده است. شرایط زندگی اردویی تا مرگ کوروش و اینکه گزنفون همواره بخشی از سپاهیان یونانی و در حال حرکت بوده،[۳] به او اجازه نمی‌داد تا از نزدیک با پارسیان و مادی‌ها در سخن باشد و آگاهی‌های درخور توجهی درباره‌ی تاریخ باستانی ایشان بدست آورد. در بخش دوم لشکرکشی که یونانیان با دستبرد زدن به دارایی‌های مردم بین راه زندگی می‌کردند و سپاهیان شاه آنها را پیگیری می‌کردند و با شمشیر برای خویش راه نجات می‌جستند، رسیدن به این هدف کمتر شدنی بود.[۴]

۱. همان، ص ۳۲

۲. همان، ص ۳۷

۳. گزنفون جز به زبان یونانی به زبان دیگری آشنا نبوده است.

۴. دیاکنف، ماد، ص ۳۴

منابع مورد استفاده گزنفون:

گزنفون از میان منابع، رویهمرفته نوشته‌های هرودت و کتسیاس را بکار گرفت. این نکته از اشاره‌های فراوان و نام‌های ویژه و جستارهای قلمی که در کوروش‌نامه آمده، پیداست. کتاب گفته شده، قهرمانان فراوان دارد و نویسنده نیز مانند کتسیاس با مشکل مهمی روبرو شده بود که چه نامی بر آنها گذارد. در بیشتر موارد نام‌های کوروش‌نامه شماری از نام‌های پارسی است که بدون بازشناسی درست، از هرودت گرفته شده است. در هر حال، در میان نام‌های واقعی ایرانی که در کتاب کوروش‌نامه آمده حتی یک نام هم دیده نمی‌شود که با نام یکی از مردان یاد شده در کتاب‌های هرودت و کتیساس و یا نام مردان پارسی هم‌روزگار گزنفون همانندی نداشته باشد. چه هرگاه از دیدگاه نام‌های پارسی با کاستی روبرو می‌شده، از نام‌های مردم آسیای صغیر و یا نام‌های یونانی نادر و کمیاب استفاده می‌کرده است.

جستارهای مربوط به جغرافیای طبیعی و سیاسی که در کوروش‌نامه آمده نیز، اشتباه‌هایی دارد، زیرا یونانیان هنگام لشکرکشی از موقعیت و جایگاه کشورهای اطراف خود آگاهی نداشته و از روی حدس و گمان پیش می‌رفتند اگر گزنفون جز از هرودت و کتسیاس، از منابع دیگری استفاده می‌کرد بی‌گمان دچار چنین اشتباه‌هایی نمی‌شد. برای نمونه بنابر نوشته گزنفون، آشور در زمان آستیاگ و کوروش، با اینکه در خاک ماد نیرویی نداشت، ولی هیرکانیه (گرگان) را گرفته بود و با باختر (بلخ) یکپارچه بود. به ایده‌ی او هیرکانیه به خاک آشور نزدیکتر از خاک ماد بود و آشور بر سر راه ماد و زمین‌های کادوسیان و سکاییان قرار داشته و کلدانیان بدون واسطه ... با پادشاه هند ارتباط داشته‌اند.[۱]

گزنفون درباره‌ی جابه‌جا کردن فرمانروایی به پارسیان نیز سخت در اشتباه بود. آن کوروشی که در تاریخ آمده و جد خویش، آستیاگ را از بسلطنت برکنار کرد و در نوشته‌های هرودت و کتسیاس آمده، برای بازی کردن نقش قهرمان نیکوخصالی که بلندترین آرمان گزنفون بشمار می‌رفت و در داستان وی مورد نیاز بود، بهره‌ای نداشت. به گفته گزنفون، آستیاگ در محیط آشتی و آرامش می‌میرد. و کوروش بزرگ پیروزی‌های خویش را نه در سمت شاهی، بلکه زیر شناسه‌ی سردار "گیاکسار" "هوخشتره" فرزند آستیاگ کسب می‌کند. کوروش بزرگ سردار سپاه، سرافرازی‌های فراوانی بدست می‌آورد که با فروتنی، همه را به پای "کیاکسار" می‌افشاند که پادشاهی

۱. همان، ص ۳۵

حقیر ولی قانونی بود. بجای آن پرهیزگاری و فرمانبرداری، کوروش بزرگ به پاداش خویش رسید و هوخشتره که پسری نداشت، دختر خویش را به او داد و کوروش بزرگ، پادشاهی و نیمی از جهان را به مرده‌ریگ برد.[۱]

چنانکه می‌دانیم، آستیاگ فرزند هوخشتره است، نه هوخشتره فرزند آستیاگ و کوروش، سلطنت را از جدش آستیاگ با زخم شمشیر می‌ستاند، نه از راه مرده‌ریگ و واگذاری مسالمت‌آمیز... بنابراین، کوروش‌نامه برای ما چندان ارزش تاریخی ندارد. زیرا رویدادهای تاریخی در این اثر یا تحریف شده‌اند و یا به منظور اندرزگویی و آموزه‌ی کارهای اخلاقی جعل شده‌اند، اما با همه‌ی این اشکال‌ها، کوروش‌نامه از دیدگاه تاریخ و فرهنگ و وضع زندگی ایران آن زمان، منبعی درجه اول به حساب می‌آید.

۴- کتسیاس (۴۱۴ ق. م):

کتسیاس از اهل کنید (cnide) مستعمره دریانی، در آسیای صغیر بود.[۲] وی از خویشاوندان بقراط و بنیانگذار طب علمی است که در نزدیکی سال ۴۱۴ (ق. م) بوسیله‌ی ایرانیان دربند شد. و به دربار داریوش دوم، پادشاه ایران فرستاده شد. زمانی در دربار این پادشاه و بیش از ۱۷ سال در درباره اردشیر دوم بود. پادشاه ایران گاهی برای گفتگو با یونانیان از وجود او بهره می‌برد، ولی در سال ۳۹۸ (ق. م) از سوی شاه ایران برای انجام مأموریتی به اسپارت رفت و پس از آن به ایران بازنگشت و در میهن خویش به کار نویسندگی پرداخت.[۳]

نوشته‌های کتزیاس:

نامدارترین نوشته‌های وی، یکی کتاب پرسیکا (تاریخ ایران) و دیگری ایندیکا (تاریخ هند) است. پیرنیا جز دو کتاب بالا، کتاب‌های دیگری مانند کتابی درباره‌ی رودها، کوه‌ها و دریانوردی به دور آسیا نیز به او نسبت می‌دهد.[۴]

بنابر ادعای خویش، در نوشتن کتاب پرسیکا از سالنامه‌های رسمی ایران استفاده کرده است.[۵] و در مورد کتاب ایندیکا از مشاهده‌های شخصی خویش و آگاهی‌های کسانی که خود بیننده

۱. همان، ص ۳۶ ۲. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۲/۱
۳. دیاکنف، ماد، ص ۲۴/امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ابن‌سینا، ۱۳۴۰، ص ۵۱۷/ ۵۱۸
۴. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۳/۱۰ ۵. امستد، پیشین، ص ۵۱۸

بوده‌اند، بهره گرفته است. نوشته‌های وی چون جنبه‌ی افسانه‌سرایی و سرگرمی داشته‌اند، مورد توجه نویسندگان باستان قرار گرفته‌اند. جز کتاب‌های گفته شده در بالا، کتاب دیگری زیر شناسه‌ی "درباره‌ی باج در سراسر آسیا" نوشته که آگاهی‌های با ارزشی در تاریخ اقتصادی، به ویژه برای ایران آن زمان دربرداشته، ولی دریغا که آنها از بین رفته‌اند.[۱]

سنجش نوشته‌های هرودت و کتسیاس:

نویسندگان پس از کتیساس، بیشتر به او اعتماد کرده‌اند تا به هرودت در همه‌ی موردهایی که هرودت و کتیساس درباره‌ی رویداد واحدی جستار کرده‌اند، گفته‌های آن دو اختلاف بسیار دارد و همین کار، باعث شده است که گروهی هرودت را سخت سرزنش کنند، ولی براستی گفته‌های کتسیاس سازگاری با راستی ندارد نه گفته‌های هرودت و این نکته را هم‌اکنون می‌توان ثابت کرد.[۲]

به چه دلیل‌هایی نوشته‌های کتسیاس سازگاری با راستی ندارد؟

الف- کتیساس به زبان‌های شرقی چندان آشنایی نداشت، بنابراین وی را چندان توانایی نبود تا سالنامه‌های سلطنتی را بخواند. از مدرک‌های موجود چنین برمی‌آید که در شوش و استخر شمار زیادی یونانی، در دربار پادشاهان اقامت داشته‌اند بنابراین، یک پزشک یونانی می‌توانست سالیان دراز آنجا باشد و فقط برای نیاز، زبان پارسی را بداند.[۳]

اما چرا کتسیاس با خطوط میخی و شرقی بیگانه بود و آشنایی نداشت؟ به دلیل بیان وی درباره‌ی سنگ‌نوشته‌ی بیستون، زیرا او می‌نویسد: "سمیرامیس ملکه‌ی بابل دستور داد تا چهره‌اش را در دل کوه کنده‌کاری کنند و سنگ‌نوشته با خط سریانی نوشته شده است کتسیاس می‌نویسد، سمیرامیس بارهای چهارپایان باری را که به دنبال وی می‌آمدند، یکی پس از دیگری در جلگه پایین انداخت و از آن بارها بالا رفت تا به قله کوه رسید و چهره‌اش را کنده‌کاری کرد. در حالیکه، امروزه می‌دانیم نوشته‌ی گفته شده، به داریوش اول پادشاه هخامنشی وابسته است نه سمیرامیس و در آن تصویرها شاه و ۲ نفر از جنگاوران و ۹ تن دربند و شرح شورش گئومات مغ و چگونگی دربند شدن وی، به دستور داریوش کنده‌کاری شده است. سنگ‌نوشته‌ی یاد شده به ۳ زبان: پارسی باستان،

۱. همان ۲. دیاکنف، پیشین، ص ۲۵ ۳. همان

ایلامی و بابلی نوشته شده نه به زبان سریانی. پس آشکار است که کتسیاس زبـان و خـط میخـی را نمی‌دانسته و به رغم ادعایش به بایگانی شاهان نیز دسترسی نداشته است.[۱]

دلیل اظهارنظر کتسیاس:

شاید زمانی وی از شاهراه کنار صخره‌ی بیستون، می‌گذشته و نگاره‌هـایی را دیـده کـه از پایین دست به دشواری شناسایی می‌شده و مانده‌ها، نیروی پنداشت اوست که بعدها به کـار افتـاده البته، کتسیاس از سرکشی گئومات علیه داریوش آگاهی دارد، ولی در نوشته‌های او به جای گئومات از مغی به نام اسفندات نام می‌برد و جز نام داریوش، دیگر نام‌ها را اشـتباه می‌نویسـد، جـز یـک نـام (ایدرن) که از روی اتفاق درست است.

ب- جریان فروپاشی آشور:

کتسیاس می‌دانست، که آشور بدلیل یگانگی شاهان ماد و بابل، منقرض شده اسـت، ولـی برای او نام‌های ویژه‌ای نیاز بوده، چون نام‌های درسـت آنـان را بـه یـاد نداشـته پـس نام‌هـای افـراد هم‌روزگار را بکار برده، که در پارس و میانرودان می‌زیسته‌اند. برای نمونه، پادشاه مـاد را "هارپـاگ" و پادشاه بابل را "بلسیس" نامیده است. در حالیکه پادشاه ماد در آن زمان "هوخشـتره" و پادشـاه بـابل "بخت‌النصر" بوده است که این دو پادشاه با تشکیل اتحادیه‌ای، آشور را منقرض کردند.

ج- جستارهایی که کتسیاس در سالنامه‌های ایرانی خوانـده اسـت، نـه تنهـا دسـت‌خورده است بلکه آنچه مدعی است که به چشم خویش دیده نیز، نادرست است. "الیان" رومی می‌نویسد:

"کتسیاس در کتاب ایندیکای خود آورده است که در هندوسـتان جـانور درنـده‌ای وجـود دارد به اندازه‌ی یک شیر و به رنگ سرخ، پشم‌آلود چون سگ و به زبان هندی آن را مرتـی خـوراس می‌نامند. صورتش مانند جانوران نیست و شبیه به آدمیان است، سه ردیف دندان بـالا و سـه ردیـف پایین که از دندان سگ تیزتر است، گوش‌هایش چون گوش انسان، چشمانش خاکستری است، ولی پنجه‌ها و ناخن‌هایش مانند شیر است. از انتهای دمش نیش عقربی اسـت، بـه درازای بیـش از یـک ذراع (نیم‌متر)"

کتسیاس می‌گوید: این جانور را نزد پارسیان دیده و هندیان آن را به رسم، پیشکش برای شاه ایران آورده بودند. این داستان می‌رساند که نه تنهـا همـه‌ی آن سـاختگی اسـت، بلکـه او زبـان پارسی را نیز خوب نمی‌دانسته، زیرا واژه‌ی "مرتی خوراس" یا آدمخوار واژه‌ای فارسی است نه هندی.

۱. همان

د- اشتباه کتسیاس درباره‌ی نینوا:

به ایده‌ی کتسیاس، شهر نینوا که یکی از پایتخت‌های آشوریان است، در کنار فرات قرار داشته، در حالی که نینوا در کنار دجله بوده است. دولت ماد خاک نینوا را در سده‌ی نهم (ق. م) گرفت یعنی پیش از پیروزی‌های آشور، در حالیکه چیرگی بر آشور در سده‌ی هفتم (ق. م) انجام شد.

از دیدگاه کتسیاس، بابل در زمان ۳ پادشاه پیش از "آستیاگ" یکی از ساتراپ‌های ماده بوده است، در حالیکه بابل در زمان کوروش و در سال ۵۳۸ (ق. م) بوسیله دولت پارس گرفته شد و در زمان مادها، بابل مستقل بوده است.

کتسیاس، نام پادشاهان بابل و مصر را نیز جعل کرده است. لوکیان درباره‌ی کتسیاس می‌نویسد:

"کتسیاس" فرزند کتسیوخ از مردم کنید، درباره‌ی سرزمین هندوان و آنچه در آنجا وجود دارد، چیزهایی نوشته که نه خود دیده و نه از کسی شنیده بود."

کتسیاس آهنگ تاریخ‌نویسی نداشته است:

به آشکار، کتسیاس آهنگ آن را نداشته است که در دربار ایران، یادداشت‌هایی را بردارد. وی پس از بازگشت به میهن خود تحت تأثیر افتخاری قرار گرفت که در نتیجه‌ی نوشته‌های تاریخ، بهره‌ی هرودت شده بود و نوشته‌های خود را برضد نوشته‌های هرودت نوشت. کتاب هرودت در ستایش از آتن بود، اما نوشته‌های وی در بزرگشماری اسپارت. کتسیاس چون از ریزه‌کاری‌های گوناگون زندگی و یا رویدادهای داخلی ایران آگاه بود، برای او آسان بود تا گفته‌های هرودت را دروغ نشان دهد. بنابراین، هرکجا هرودت نوشته سفید، او نوشته سیاه...[۱]

۵- مان‌تن (۳۷۳ ق. م):

نام این تاریخ‌نویس مصری (مرن‌تخوتی) به معنی محبوب رب‌النوع مصری (تت) و واژه‌ی مان‌تن، یونانی شده‌ی این نام است. تاریخ‌نویس بیان شده یکی از کاهنان بزرگ مصر و هم‌روزگار بطلمیوس اول (۳۲۳-۳۷۳ ق. م) بود. مان‌تن در ایجاد هماهنگی و یگانگی میان دین یونانی‌ها و

۱. همان، ص ۲۸

مصری‌های باستان، به بطلمیوس کمک کرد. زیرا بدلیل این یگانگی دین نوینی بـه نـام "شـاراپیس" پدید آمد.

بنابراین، با توجه به آگاهی‌هایی که مان‌تن، از هـر دو دیـن داشـت، و بـا در نظـر گرفتـن جایگاه کاهنی و دسترسی او به منابع کهن تاریخ مصر به این نتیجه می‌رسیم که کتـاب وی، کتـابی معتبر بوده است، ولی در آن زمان ارزش آن را ندانسته‌اند، چنانکـه اکنـون تنهـا بخش‌هـایی از ایـن کتاب برجا مانده است. بعدها تاریخ‌نگاران مسیحی و بنی‌اسرائیلی از نوشته‌های او به گونه‌ای خلاصه بهره بردند. این چکیده، دربرگیرنده‌ی فهرست همه‌ی خاندان‌های فراعنه مصر از زمان‌هـای پیـش از تاریخ، تا گرفتن دوباره‌ی مصر به دست ایرانی‌ها، یعنی زمان اردشیر سوم پادشاه هخامنشی است.

مان‌تن، ۳۰ خاندان را با تعیین سال‌های سلطنت آنان آورده و تاریخ مصـر را بـه ۳ بخـش تقسیم نموده است و هر بخش، کم و بیش، دربرگیرنده‌ی ۱۰ خاندان است. این بخش کردن هرچند ساختگی است، اما باعث شد که بعدها نیز تاریخ مصر باستان را به ۳ دوره یا عهد بخش کننـد: عهـد باستان، عهد میانی و عهد نوین.

برخی نویسندگان سده‌های پسین، رویدادهـایی جعـل کردنـد و آن را بـه مـان‌تن نسـبت دادند، ولی در سال ۱۸۴۵ میلادی بوسیله‌ی دقت و مطالعه روشن شد که چه جستارهایی ساختگی بوده است. درباره‌ی کتاب مان‌تن، باید گفت که این کتاب را نمی‌توان تاریخ به معنای کنونی نـامید، زیرا ارتباط زیادی با داستان‌های مصری دارد و در سال رویدادهـا نـیز، اشـتباه‌های زیـادی مشـاهده می‌شود. با وجود این اشتباه‌ها، کتاب گفته شده آگاهی‌های گرانبهایی به دست داده و نشان می‌دهد که دیدگاه مصریان درباره‌ی تاریخ باستانشان در زمان بطالسه چگونه بوده اسـت، ناگفتـه نمـاند کـه برخی از سندهای مصری که از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است، نوشته‌های مـان‌تن را تأیید نمی‌کند[1] کتاب مـان‌تن بـه ایـن دلیـل کـه آگاهی‌هـای دیگـری را دربـاره‌ی هخامنشـیان در دسترس ما می‌گذارد، مفید است.

۶- یوسف فلاویوس (۳۰۷ ق. م):

یوسف فلاویوس تاریخ‌نویسی یهودی است که در سال ۳۰۷ (ق. م) چشم به جهان گشـود پس از پایان یافتن تحصیلات عالیه در زبان عبری و یونانی، برای دفاع از برخی روحانیان یهودی بـه روم رفت و سپس در زمان نبرد "وسپاسیان" سردار روم با یهـود، تسـلیم وی شـد. چـون پیش‌بینـی

۱. پیرنیا، پیشین، ۷۴/۱

کرده بود که وسپاسیان و پسر او "تیتوس" امپراتور روم خواهند شد، مورد توجه دو امپراتور یاد شده قرار گرفت. تیتوس پس از گرفتن بیت‌المقدس همه‌ی کتاب‌های دینی یهود را در دسترس او گذاشت و سال‌های آخر عمر خود را در دربار روم گذرانید و چندین کتاب درباره‌ی تاریخ یهود و خراب شدن اورشلیم نوشت.

نوشته‌های یوسف فلاویوس:

الف- ۷ کتاب درباره‌ی رویدادهایی که دنباله‌ی آن، نبردهای رومیان با یهود و خراب شدن بیت‌المقدس بود.

ب- کتابی که دربردارنده‌ی ۲۰ فصل و درباره‌ی عهد عتیق یهود نوشته شده است. این کتاب را چنانکه خود می‌گوید، به این دلیل نوشته که یونانیان را با تاریخ یهود آشنا کند و رومی‌ها بدانند که ملت او گذشته‌های تاریخی مفصلی داشته‌اند و جستارهایی که نویسندگان رومی درباره‌ی این ملت انتشار می‌دهند، درست نیست. در این کتاب تا فصل هفتم کتاب یازدهم، نوشته‌های او سازگار با تورات است، پس از سلطنت کوروش بزرگ، تاریخ یهود را دنبال کرده، رویدادهای دوره‌ی بطالسه و سلوکیان را به فزونی شرح داده و سپس به دوره‌ی رومی‌ها رسیده است.[۱]

ج- کتاب عهد عتیق که در آن، از مادها نیز یاد کرده است که البته این کتاب بدون ریشه و استقلال است. وی برای نوشتن این کتاب بخشی از تورات و بخشی از کتاب بروس و کتاب‌های دیگر نویسندگان یونانی زبان، استفاده کرده است.[۲]

د- فلاویوس کتاب دیگری نیز نوشته که پیشتر در شرح حال خودش است و بدرستی دنباله‌ی کتاب پیشین او بوده است.

و- کتابی نیز در پیشینگی یهود نگاشته که این کتاب برای دفاع از ملت یهود نوشته شده است.[۳] در این کتاب، فلاویوس از تاریخ‌نویسی یهودی‌ها و سایر تاریخ‌نویسان مشرق‌زمین، دفاع کرده و باورمند است که آنان بهتر از تاریخ‌نویسان یونانی از عهده تاریخ‌نویسی برآمده‌اند و سپس از "مان‌تن"، تاریخ‌نویس مصری و سایر تاریخ‌نویسان که نوشته‌اند، جایگاه اولیه یهودی‌ها سرزمین مصر است، انتقاد کرده و پس از آن در برابر آپیون[۴]، از ملت یهود و موسی و قانون‌گذاری او دفاع کرده است.

---

۱. همان، ۸۱/۱ ۲. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۴۵ ۳. پیرنیان، پیشین، ۱۸/۱

۴. آپیون یکی از نحویون اسکندرانی است که یونانیها او را به روم نزد امپراتور کالیگولا فرستادند. او از یهود بدگویی کرده به امپراتور می‌گوید: یهودیها او را خدا نمی‌دانند.

هـ- کتاب حکومت عقل را نیز برخی از پژوهشگران به فلاویوس نسبت می‌دهند و نویسنده‌ی این کتاب می‌خواسته که فلسفه‌ی یونانی را با گفته‌های تورات سازگاری دهد.

ارزش نوشته‌های این تاریخ‌نویس از اینجاست که نویسندگان نامدار کلیسا مانند: تئوفیل، کلمان اسکندرایی، او سویوس و غیره به نوشته‌های او استناد کرده‌اند.[۱]

۷- بروس بابلی (سده‌ی سوم (ق.م):

بروس ستاره‌شناسی بود که در آغاز سده‌ی سوم پیش از میلاد، در بابل بخشی از کاهنان خدمتگذار بت‌مردوک بشمار می‌رفت و دانسته‌های یونانی زمان را کسب کرده بود. وی تصمیم گرفت فرمانروایان نوین بابل، یعنی یونانیان مقدونی را با دانش بابل آشنا کند و بدین منظور تاریخ بابل را نوشت. در نوشتن کتابش از بایگانی رویدادهای بابل و افسانه‌ها و نیز از سندها و فهرست‌های نوشته شده‌ی سلطنتی سومری هم، استفاده کرده است. چون یونانیان که خوانندگان کتاب بروس بودند، گنجواژه‌های باستانی واکدی را نمی‌دانستند، بروس این گنجواژه‌ها را به صورت دانسته‌هایی که در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، متداول بوده است برمی‌گرداند.[۲]

برای نمونه، گوتیان را دودمان ماد مشخص می‌کند و تا اندازه‌ای هم درست بوده است، زیرا گوتیان در سرزمینی زندگی می‌کردند که بعدها سلطنت ماد در آنجا برقرار شد. فرضیه‌ای در میان دانشمندان وجود دارد بنا براینکه بروس، زردشت را نیز در شمار شاهان خاندان یاد شده (گوتیان) آورده است.[۳]

به هر حال، بروس تاریخ کلده (بابل) را به زبان یونانی در ۳ کتاب نوشته و آن را به آنتیوخوس، (سوتر) پادشاه سلوکی هدیه کرد. نام کتاب به یونانی "خالدایکا" بوده است که همان کلده یا بابل است:

- **کتاب اول:** افسانه‌های بابلی تا توفان نوح.
- **کتاب دوم:** دربرگیرنده‌ی افسانه‌ها و تاریخ است و رویدادهای تاریخی را تا سلطنت تیگلات پیلسر چهارم آشوری بیان می‌کند.

---

۱. پیرنیا، پیشین، ۸۱/۱ ۲. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۳۸

۳. همان

- **کتاب سوم:** دربرگیرنده‌ی دوره‌های تاریخی دیگر تا درگذشت اسکندر است که دربردارنده‌ی تاریخ ایران دوره‌ی ماد و هخامنشی نیز بوده است.

چون مدرک‌های این تاریخ‌نویس به خط میخی باستان بوده، کشفیات نوین، نوشته‌های او را تأیید می‌کند از این‌رو بسیار بااهمیت است، ولی کتاب او تا زمان حال برجا نمانده است و آگاهی‌هایی که درباره‌ی او و نوشته‌هایش داریم، از راه کتاب‌های نویسندگانی، مانند: یوسف فلاویوس، آفریکن و اوسویوس است.[۱]

تا زمانی که سال‌ها و ماه‌های درهم تاریخ دودمان گوتیان، در کتاب بروس روشن نشده بود، آگاهی بروس به منابع باستانی شرقی، برگزیده نوین گواه و قطعی‌ترین دلیل سرچشمه‌ی مادی زردشت و زردشتی‌گری به حساب می‌آمد و تا اندازه‌ای به همین دلیل بود که در سده‌ی گذشته، این ایده رواج یافت که زردشت سرچشمه‌ی مادی دارد. برای نمونه، ف. اشپیگل که یکی از بهترین آشنایان به اوستا و روایت‌های تاریخی ایران و دین زردشتی است، چنین نوشت: به رغم وجود دلیل‌ها و شواهدی که به سود سرچشمه‌ی باکتریانی (باختری) زردشت و دین او، وجود دارد، من به حدس بروس گرایش داریم.

ولی به رغم دیدگاه بروس، هم‌اکنون ثابت شده که زردشت، هیچ‌گونه ارتباطی با گوتیان نداشته، زیرا گوتیان به زبانی سخن می‌گفته‌اند که همانندی با زبان اوستا نداشته است و گذشته از این شدنی نبود که زردشت، در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد یعنی دوران سلطنت گوتیان زندگی کند و از اینها گذشته می‌توان به روشنی گفت که بروس در نوشته‌ی خود از زردشت نامی نبرده است.[۲]

۸- دی‌نن (۲۵۹ ق. م):

دی‌نن تاریخ‌نویس یونانی است. وی هم‌روزگار فیلیپ مقدونی، (پدر اسکندر) (۲۵۹-۳۳۶ ق. م) بوده و کتاب‌های بی‌شماری درباره‌ی دولت‌های آسیایی نوشت. چون زمانی در دربار اردشیر دوم پادشاه هخامنشی می‌زیست، از تاریخ ایران نیز سخن به میان آورده است. کتاب وی از بنیاد نهادن دولت آشور، آغاز و تا گرفتن مصر بدست اردشیر دوم ادامه می‌یابد.[۳] که براستی ثابت شده است او به تاریخ دوره‌ی ماد نیز پرداخته است. در نوشته‌های او داستان‌هایی که گویای جستارهای

۱. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۶/۱/ دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۳۹

۲. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۳۹ ۳. بیات- عزت‌اله، پیشین، ۷۴/۱

فراپندارگونه باشد، زیاد است، به ویژه درباره‌ی هند، اما کتاب‌هایش از دیدگاه تاریخ‌نویسان سده‌های پسین، ارزش و اهمیتی داشته و تاریخ‌نویسانی چون: پلوتارک، الیان، کرنلیوس، تروگ‌پومپه و غیره از کتاب‌های او بهره جسته‌اند. نوشته‌های دی‌نن ناپدید شده‌اند و بخش‌هایی از آنها بوسیله تاریخ‌نویسان پسین به ما رسیده است.[۱]

۹- پولی‌بیوس (۲۱۲ یا ۲۰۵ ق. م):

این تاریخ‌نویس در سال‌های (۲۱۲-۲۰۵ ق. م) یا (۱۲۵-۲۰۷ ق. م) چشم به جهان گشود و در سال‌های (۱۳۰-۱۲۵ ق. م) درگذشت. وی در آغاز به عنوان گروگان نبرد، به روم فرستاده شد، اما در آنجا به زودی جایگاهی یافت و پشتیبانان و دوستان زیادی یافت.[۲]

نوشته‌های او درباره‌ی جغرافیا و تاریخ جهان باستان بوده که بیشتر آنها ناپدید شده است. نوشته‌های پولی‌پیوس نزدیک به ۴۰ (چهل) کتاب است که بیشتر، مربوط به تاریخ عمومی بوده و از این شمار تنها ۵ کتاب اول و بخش‌هایی از سایر کتاب‌های او، تا زمان ما برجا مانده است. این کتاب‌ها بیشتر مربوط به تاریخ روم است، چنانکه می‌توان گفت درونه‌های آنها، دربرگیرنده‌ی دوره‌ی ۵۳ ساله تاریخ روم و مربوط به زمانی بین سال‌های (۲۲۰- ۱۶۸ ق. م) است. پولی‌پیوس به رومی‌ها، خوش‌بین و باورمند است که می‌گوید دست سرنوشت باعث شده، تا دنیا زیر سلطه یک دولت توانمند مانند روم، درآید.[۳]

به ایده‌ی پولی‌بیوس، هدف تاریخ‌نویس نباید، مثل هدف شاعر و درام‌نویس، پنداری و احساسی باشد، بلکه سوگیری تاریخ‌نویس باید راستی باشد و بس.[۴] وی تاریخ را عبارت از یک چرخه می‌داند که از دیکتاتوری، اریستوکراسی و الیگارشی تا دمکراسی تشکیل شده، که همیشه بازگویی می‌شود و تلاش می‌کرد تا راه چاره‌ای برای گریز از این چرخه بیابد.[۵] هدف وی آن بود که مورخ نیک‌شماری و پذیرش کسانی قرار گیرد که از تاریخ، درس‌های عملی و مؤثر می‌خواهند.

و با برخی تاریخ‌نویسان که تاریخ‌نگاری را مانند کاری می‌دانستند که باید آن را در گوشه کتابخانه انجام داد، سازگار نبود. وی از تاریخ‌نویس نامدار گله و شکایت دارد، زیرا باورمند است که آنها از جاهایی سخن به میان می‌آورند که تنها به گونه‌ای اندک آن جاها را می‌شناسند و از نبرد و

۱.پیرنیا، حسن، پیشین، ص ۷۴/۱
۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، پیشین، ص ۸۰
۳. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۶/۱
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، پیشین، ص ۳۰
۵. همان ص ۲۲۹

سیاست که کتاب‌های آنان از آن سرشار است، گمان‌هـای کودکانـه‌یی در ذهـن می‌پرورانـند و از ۳ پایه‌ای که دانش تاریخ بر آن مبتنی است، یعنی شناختّ کتابها و منـابع، شـناخت جاهـا و شـناخت رخدادها، تنها از شناخت اولی (شناخت منابع) بهره‌مند هستند.[۱]

در سـنجش و سـندها شـیوه‌ی کـار پولی‌بیـوس حتـی از توسـیدیدهم دقیق‌تـر بـود. در تاریخ‌نگاری آنچه از دیدگاه او اهمیت نداشت، عبارت بود از توجه به لطف کلام و شـیوایی بیـان و از این که برخی از خوانندگان، اثر وی را خشن و یکنواخت بدانند، توجهی نمی‌کـرد.[۲] بـه ایـده‌ی وی، تاریخ‌نویس، هنگامی می‌تواند راستی‌های تاریخ را از سندها و متن‌هـا بـیرون آورد کـه از آزمـایش و کنش در رخدادها بهره گرفته باشد. با چنین اندیشه‌ای است که وی تاریخ را ابـزاری می‌دانـد، بـرای آموزش و راهنمایی اهل عمل و سیاسـتمداران. بـا ایـن همـه، نـزد پولی‌بیـوس یـک شـرط درسـت تاریخ‌نویسی، بی‌طرفی است.[۳]

اما به نظر نمی‌رسد که پولی‌بیوس چندان بی‌طرف باشد، زیرا در نوشـته‌های او ۳ کاسـتی بزرگ می‌توان یافت:

الف- به رخدادهایی که دیدگاه او را جلب نمی‌کـرده اهمیـت نمـی‌داده اسـت و می‌گفتـه کـه ارزش بررسی کردن ندارد.

ب- به رویدادهایی که به فرمانروایی روم یا به دوستانش در منطقه‌ی گفته شده، ارتباط داشته، کـم و بیش بی‌اعتنا بوده، یا آن را به صورت دیگر بیان کرده است.

ج- هدف اصلی او پند گرفتن از نوشـته‌هایش بـوده بنـابراین، همانندسـازی‌ها و داوری‌هـایی را کـه می‌کند، بیشتر برای تأیید جستاری است که پیشتر درباره‌ی درست و یا نادرسـت بـودن آن تصمیم گرفته است. به همین دلیل‌ها، دگرگون کـردن حکومت‌هـا، برپایـه‌ی شـرح و بیـانی است، که او می‌گوید.

با این همه، کاستی‌های موجود در کتاب‌هـای پلی‌بیـوس، بـرای تاریخ‌نویس دارای ارزش است. زیرا همیشه تلاش بر آن داشته که راستای رویدادها را روشـن کنـد و ارتبـاط رویدادهـا را بـا یکدیگر نشان دهد. بخش‌هایی از کتاب‌های پولی‌بیوس به مشرق کهن و ایران مربوط است.[۴]

۱.همان، ص ۸۲ ۲. همان، ص ۸۰ ۳. همان، ص ۸۳.
۴. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۶/۱

۱۰- دیودورسیسیلی (۸۵ ق. م):

یک سده پس از پولی‌بیوس، تاریخ‌نویسی از سیسیل، به نام دیودروس، (۲۱-۸۵ ق.م) کتاب تاریخی دیگری نوشت، اما آنچه وی بوجود آورد، اثری سطحی و بدون روح سنجش‌پذیری بود. زیاده از آن، نوشته‌هایش تنها از ، دیدگاه ظاهر، تاریخ جهانی بود، ولی براستی تاریخ و سرگذشت گروهی از جهان و شهرها بود، بدون آنکه هیچ ارتباط درستی، میان آنها باشد.[۱]

دیودور، ۴۰ کتاب نوشته است که تنها ۲۱ کتاب آن بگونه‌آی کامل در دست است و از دیگر کتاب‌های او تنها بخش‌هایی برجامانده است. چون تاریخ او درباره‌ی ملت‌های گوناگون است، کتابخانه تاریخ نامیده شده است. منابع مورد استفاده وی، نوشته‌های تاریخ‌نویسانی چون هرودت، کتسیاس و هکاتیوس یونانی است.[۲] دیودور ۴ سده پس از هرودت، مصر را دید. یعنی زمانی که مصری‌ها تاریخ گذشته خویش را فراموش کرده بودند و تمدن یونانی در آنجا ریشه دوانیده بود و همچنین، کتاب‌های تاریخی بسیاری در اسکندریه منتشر می‌شد و دیودور از این منابع و مدرک‌ها بهره برده است. بنابراین وی نسبت به تاریخ‌نویسان دیگر، مدرک‌ها و منابع دقیق‌تر و درست‌تری در دسترس داشته است.

نوشته‌های دیودور، درباره‌ی روابط ایران و یونان و شرح حال مصر و فنیقیه در زمان تسلط پارس‌ها است. او رویدادها را سازمند نوشته، ولی سال‌هایی را که نام برده، قابل اعتماد نیست. از نوشته‌های وی چنین برمی‌آید، که تحت تأثیر رواقیون[۳] بوده است. آنان بر این ایده بودند که ملت‌های جهان با یکدیگر برادرند و تاریخ‌نویسان از سوی خداوند مأمورند تا یونانی‌ها را با ملت‌های دیگر همدم سازند. از سوی دیگر، وی از هکاتیوس نیز جستارهای بسیاری گرفته است.

این نویسنده می‌خواست به جهانگیری اسکندر، معنی ویژه‌ای ببخشد و او را پیامبری برای نزدیک کردن ملت‌ها با یکدیگر، شناسایی کند. به همین دلیل، فرمانروایی مطلقه اسکندر (استبداد منور) را رواج داده و تمدن مصریان را از دیدگاه یونانیان بیان کرده و درباره‌ی اسکندر به گزافگویی پرداخته است.

---

۱. زرین‌کوب، پیشین، ص ۸۱ ۲. پیرنیا، حسن، پیشین ۷۷/۱

۳. فلسفه رواقی یکی از مکاتب یونانی یا مذهب فلسفی یونانی است. مؤسس آن "زنون" بود. چون در یکی از رواقهای آتن عقاید خود را آموزش می‌داد، فلسفه‌اش به این نام معروف گردید. رواقیون راجع به اخلاق می‌آموختند که شخص باید خود را به تمامی مطیع عقل نماید. به سلامتی، مال و لذتها و ..... بی‌اعتنا باشد. به عقیده آنان یگانه وسیله خوشبختی برای انسان تقوا است و این که تحمل دردها و مصائب در این راه ناچیز است.

بنابراین، می‌توان گفت که دیدگاه دیودور در موردهای بسیاری، به دیدگاه مان‌تن مصری، همانند است. زیرا هکاتیوس که نوشته‌هایش مورد استفاده دیودور قرار گرفته، کتاب خود را در زمینه ایده‌های مان‌تن نوشته و دلیل همانندی ایده‌های دیودور و مان‌تن نیز همین است.[۱]

۱۱- پلوتارک (۵۰ م):

پلوتارک، تاریخ‌نویس یونانی تحصیلات خود را در آتن به پایان رسانید. وی پیرو افلاطون بود و به گردشگری و مسافرت دلبستگی داشت. پلوتارک به ایتالیا رفت و مورد توجه رومی‌ها قرار گرفت و سپس به مصر مسافرت کرد و درباره‌ی دین مصریان پژوهش کرد. وی کتاب‌های بسیاری نگاشت که، لامپرس، شمار آنها را ۱۲۰ کتاب برمی‌شمارد.[۲]

نوشته‌های پلوتارک را به دو گروه می‌توان بخش کرد: تاریخی و فلسفی:

۱- کتاب‌های تاریخی او دربرگیرنده‌ی شرح حال مردانی است که بیشتر آنان رومی یا یونانی بوده‌اند و نیز شرح زندگانی اردشیر دوم، پادشاه هخامنشی، برخی زندگی‌نامه‌های تاریخی او، به تاریخ ایران مربوط است. مانند: شرح‌حال اردشیر، تیمیستوکل، آگه‌زیلاس، اسکندر و ....

هدف پلوتارک از این نوشته‌ها، نقد کردن نبوده بلکه هدف او سنجش مردان با یکدیگر بوده است تا از آن سنجش نتیجه‌های اخلاقی بگیرد. بنابراین پلوتارک، ریزه‌کاریهای زندگی آنان را بدقت می‌نگاشت و واژه‌های کوتاه این افراد را در کتاب خویش می‌آورد.[۳]

منبع پلوتارک درباره‌ی رویدادهای دوره‌ی اسکندر، کتاب لشکرکشی اسکندر، نوشته‌ی "آریان نیکومدی" و تاریخ اسکندر نوشته "کورتس" است. نوشته‌ی آریان بر مشاهده و دقت استوار نیست، ولی ارزش آن در این است که بنا بر یادداشت کسانی است که در لشکر اسکندر شرکت داشته‌اند. مانند: آریستوبل و بطلمیوس.[۴] روایت‌هایی را که پلوتارک در کتاب خود، درباره‌ی کراسوس آنتونیوس و لشکرکشی آن ۲ نفر به ایران و نبرد با اشکانیان گفته است، از بهترین و برگزیده‌ترین سندهای تاریخی درباره‌ی آن دوره به شمار می‌رود.

۲- نوشته‌های فلسفی پلوتارک: نوشته‌های فلسفی او بیشتر درباره‌ی اخلاق است که اخلاق را به دین مربوط می‌داند. نمونه‌ی نوشته‌های او در این زمینه، کتابی است که درباره‌ی

۱. پیرنیا، حسن، پیشین، ۷۷/۱
۲. همان، ص ۸۴
۳. همان
۴. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۳۸

"ایزیس و اوزیریس . وی در نوشتن این کتاب از نوشته‌های "مان‌تن" و "هکاتیوس" بهره گرفته است که در میان کتاب‌های کهن آگاهی‌های کاملتری درباره‌ی مصریان باستان به ما می‌دهد. شاید این کتاب زمانی نوشته که در مصر زندگی می‌کرده است. کتاب درباره‌ی دین ایرانیان آگاهی‌های سودمندی به دست می‌دهد.[۱]

بخش‌هایی از این کتاب را نشانه‌های تاریخی تأیید می‌کند، ولی بخش‌هایی نیز از دیدگاه یونانی‌ها، نوشته شده دین مصری‌ها را آنگونه که یونانی‌ها فرا می‌یافتند، نوشته است. کتاب یاد شده به نام کاهنه رب‌النوع (ایزیس) در معبد دلف واقع در یونان نوشته که نویسنده نیز در آن معبد، کاهن بوده است. رویهمرفته، پلوتارک از کتاب‌های پیشینیان و نیز از منابعی استفاده کرده است که برخی از آنها، ناپدید شده‌اند و از این دیدگاه، نوشته‌های پلوتارک دارای اهمیت بسیار است. نمونه‌ی کتاب‌های ناپدید شده که وی از آن بهره برده، کتاب دی‌نن یونانی است که در بارگاه اردشیر دوم هخامنشی، زندگی می‌کرده و جستارهای بسیاری درباره‌ی رویدادهای آن زمان نوشته، ولی به دست ما نرسیده است.

امتیازهای دیگر پلوتارک، به شرح زیر است:

الف- چون پلوتارک مردانگی را دوست می‌داشته و هرکجا کسی را با این ویژگی می‌دیده، او را می‌ستوده است. بنابراین وی به یک آموزگار اخلاق بیشتر همانند است، تا به یک تاریخ‌نویس و تاریخ‌نگار.

ب- پلوتارک با آنکه یونانی است، ولی سوگیری نژادی ندارد و میان یونانیان و ایرانیان تفاوتی نمی‌گذارد. چنانکه در بیان و کردار ایرانیان و پادشاهان ایرانی از نیک و بد آنان چنانکه بوده سخن گفته است و حتی در سنجیدن رفتار یونانیان با ایرانیان، از روی عدل و داد از ایرانیان جانبداری کرده و از سرزنش یونانیان دریغ نکرده است.

د- کتاب‌های پلوتارک به همه‌ی زبان‌های اروپایی برگردان شده و امروزه کمتر تاریخنگاری است که با تاریخ باستان سروکار داشته باشد و از کتاب‌های وی استفاده نکند و این نیز دلیلی بر ارزش نوشته‌های اوست. برای نمونه، از کتاب وی چندین برگردان به زبان انگلیسی و ۲۰ جلد به زبان فرانسوی در دست است و شرح سودمندی هم بر آن نوشته شده است.[۲]

---

۱. پیرنیا، حسن، پیشین، ۸۴/۱/ مشکور، جواد، ایران در عهد باستان، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۵۱

۲. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه کسروی، انتشارات کانون آزادگان، ۱۳۳۹، ص ۷

۱۲- آریان نیکومدی (۱۳۰ م):

آریان نیکومدی، تاریخ‌نویس یونانی است که در نیکومد (آسیای صغیر) چشم به جهان گشود و در زمان آدریان، امپراتور روم، (۱۳۰ تا ۱۳۸ م) جایگاه کنسولی روم را در کاپادوکیه برعهده داشت. سپس از کارهای دولتی کناره گرفت و تا زمان مارک‌اورل، امپراتور روم، (۱۶۱-۱۸۰ م) زنده بود. این نویسنده نوشته‌های بیشماری از خود در زمینه فلسفه، تاریخ، جغرافیا و فن‌های سوق‌الجیشی برجا گذاشت، اما بیشتر نوشته‌های او بعدها ناپدید شد. از نوشته‌های او تاریخ سفرهای جنگی اسکندر است که برپایه منابع تکیه‌دار و درست نوشته شده است، ولی اکنون در دست نیست.[۱]

درباره‌ی نوشته‌های آریان جای تردید است، زیرا نوشته‌های او برپایه‌ی یادداشت‌های بازمانده از بطلمیوس و آریستوبل، همراهان اسکندر است که وی مدعی است پس از ۴۰۰ سال به دست او رسیده است. از آن گذشته، آریان، کنسول روم، زمانی در کاپادوکیه است که میان روم و پارت پی‌درپی نبرد انجام می‌گرفت، پس چگونه شدنی است که نوشته‌های یک مأمور سیاسی نسبت به دشمن خویش درست و بی‌گزنداندیشی باشد؟! آریان، یونانی خشک‌اندیشی است و سرافرازی می‌کند که از ستایش‌کنندگان اسکندر است. آریان باورمند است که از سوی خدایان به او الهام شده، که تاریخ این پادشاه یعنی اسکندر را بنگارد. بنابراین، تاریخ وی آمیخته با سوگیری است و رویدادهایی را که به اسکندر مربوط بوده، درباره‌ی آن به کوتاهی شرح داده یا خاموش بوده است. اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان به نوشته‌های چنین تاریخ‌نویسی در مورد لشکرکشی اسکندر به ایران اعتماد کرد؟

آریان در نوشته‌های خویش از گزنفون، پیروی کرده است. چنانکه که گزنفون که کوروش بزرگ را در کتاب پرورش کوروش (سیروپدی) کمال مطلوب خود قرار داده، آریان نیز اسکندر را پرستش شده‌ی خود می‌داند. وی حتی نام کتاب خویش را نیز از گزنفون برگرفته است.[۲]

آریان جز کتاب تاریخ سفرهای جنگی اسکندر، کتاب‌های دیگری نیز نگاشته است:

الف- ۴ کتاب در ارتباط با هند نوشته که در نگارش آنها از آگاهی‌های نه‌آرخوس، فرمانده‌ی نیروی دریایی اسکندر، بهره گرفته است.

۱. پیرنیا، حسن، پیشین، ۸۵/۱ ۲. همان ص ۸۶

ب- چندکتاب درباره‌ی رویدادهای پس از درگذشت اسکندر نوشته که بیشتر آنها از بین رفته و چکیده‌ای از آنها برجامانده است.

ج- چندین کتاب در ارتباط با نبردهای رومیان و پارتیان نوشته که از آنها نیز بخش‌هایی برجامانده است که مربوط به نبردهای قوم آلان است.

د- کتاب جغرافیا که به "پریب‌لوس" معروف است و معنای آن دریانوردی دور دریای سیاه می‌باشد.

ه- کتابی که دربرگیرنده‌ی سخن‌ها و گفتارهای اپیک‌تت[۱]، استاد آریان، است که به او نسبت می‌دهند.

۱۳- اپی‌ین- APPIEN (متولد ۱۸۰ میلادی):

اپی‌ین، تاریخ‌نویس یونانی که در دربار روم به بالاترین جایگاه رسید، کتابی به نام تاریخ روم در ۲۴ جلد نوشت و در آن به بررسی نبردهای روم با کشورهای زیرسلطه و نبردهای داخلی پرداخته است. وی بسیاری از آگاهی‌های خود را از تاریخ‌نویسان یونانی گرفته است. باوجود چند اشتباه جغرافیایی که در کتابش وجود دارد، رویهمرفته نویسنده‌ای بی‌طرف بوده است.[۲]

۱۴- الی‌ین ELIEN (سده‌های دوم و سوم میلادی):

الی‌ین ایتالیایی است ولی به زبان یونانی می‌نوشته. وی دو اثر پرحجم از خود به یادگار گذاشته که "تواریخ گوناگون" و "درباره‌ی طبیعت جانوران" نام دارند.[۳]

۱-۴: اوستا:

اوستا در میان منابع ماد، جایگاه ویژه‌ای دارد. اوستا کتاب مقدس دین زردشتی می‌باشد که به یکی از کهن‌ترین زبان‌های ایرانی، که شاخه‌ای از خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی است نوشته شده است.[۴] این زبان بعدها به زبان اوستایی شهرت یافت.[۵] بحث بر سر این که اوستا در

۱. Epictete: فیلسوف قرن اول میلادی و از پیروان رواقی است. اپیک‌تت در فریگیه زاده شده و غلام "اپافرودیت" "Epaphradite" نامی در روم بود.

آقای اپیک‌تت، روزی پای فیلسوف را در آلتی گذارده و می‌پیچاند، اپیک‌تت می‌گوید: "چنین که تو می‌کنی پایم خواهد شکست، ارباب، اعتنایی نکرد و چون پای فیلسوف شکست، فیلسوف به گفتن این کلمه اکتفا کرد: نگفتم پایم خواهد شکست."

۲. برن، پیشین، ص ۱۸۱۰ ۳. همان، ص ۱۸۱۲

۴. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۴۸ ۵. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۴

سرزمین ماد پدید آمده، یا نقطه‌ای از آسیای میانه، هنوز ادامه دارد و هر دو نگرش هواخواه دارد. مسأله‌ی زمان آرایش و نگارش کهن‌ترین بخش اوستا نیز روشن نشده است. برخی از پژوهشگران باورمندند، زردشت که آفرینش بخش‌های ویژه‌ی اوستا را به او نسبت می‌دهند، هم‌روزگار داریوش (۴۸۵-۵۲۲ ق. م) بوده است. نمونه‌ی کسانی که هواخواه این نگرش هستند، هرتل و هرتسفلد را می‌توان نام برد، اما پژوهشگران دیگر پیدایش بخش‌های اوستا را، مربوط به زمان‌های کهن‌تری می‌دانند.[۱]

از دیدگاه برخی از دانشمندان، سنگ‌نوشته‌ی بزرگ شاپور اول، که روی دیوارهای آتشگاه نقش رستم، حک شده است، ثابت می‌کند که متن‌های مقدسی که به نام اوستا شناخته شده، در زمانی که سنگ‌نوشته‌ی گفته شده کندکاری کرده‌اند، (نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم. م) هنوز وجود نداشته و کارشناسان بزرگ فن، پدیدآوری الفبای اوستایی را پیش از نیمه‌ی سده‌ی چهارم و یا حتی سده‌ی ششم میلادی نمی‌دانند.[۲ و ۳]

امزوره اوستا را به ۵ نسک (باب) یا (کتاب) بخش می‌کنند:

۱- وندیداد (ویدویداد).

۲- یسنا (گاث‌ها)

۳- یشت‌ها

۴- خرده‌اوستا.

۵- ویسپرد.

اوستا پیش از یورش اسکندر کتاب بزرگی بوده است. "پولینوس" تاریخ‌نویس رومی مدعی است که یکی از تاریخ‌نویسان یونانی به نام "هرمی‌پوس" برای شرح و بیان ایده‌های زردشت، از کتاب او که در ۲۰ جلد و هر یک دربردارنده‌ی ۱۰۰ هزار بیت بوده، استفاده کرده است.

در نامه‌ی هیربد معروف دوره‌ی اردشیر بابکان، به گشنسب شاه چنین آمده است: (اسکندر از کتاب دین ما، ۱۲ هزارپوست گاو بسوخت به استخر...)[۴]

---

۱. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۴۸

۲. گریشمن، زمان، پیشین، ص ۳۳۲، ۳۳۳/نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹، ص ۲.

۳. این که برخی معتقدند، اوستا در دورانهای اخیر نوشته شده پذیرفتنی نیست و برای اثبات این ادعا تنها توجه به سیر تاریخی کافی است. (ن. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

۴. صفا، دکتر ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۳۱/ دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۴۸.

کهن‌ترین بخش اوستا "یسنا" است که به صورت پندهای سروده شده‌ای، آرایش شده است. این پندها به گویشی ویژه و به زبانی کهن‌تر از پارسی باستان و نزدیک به زبان وداهای هندی نوشته شده است. بخش دیگر یسنا عبارت است از نیایش به خدایان و ارواح دین زردشتی و دستورهای دینی. شاید، یسناها پس از پیدایش نوشته شده باشند. به گمان بسیار زیاد، گاتها زمانی به گونه‌ای شفاهی سینه به سینه، بوسیله‌ی مغان، به پیروان آموزش‌های گفته شده منتقل می‌شد تا اینکه بعدها که خط آرامی در ایران متداول شد، به صورت مدون درآمد.[۱]

ویسپرد با یسنا کم و بیش، دارای یک درونه است که شاید بعدها نوشته شده است. کتاب پشت‌ها دربردارنده‌ی سرودها و سخنرانی‌هایی به برخی از ایزدان است. همانا نوشتن این کتاب مربوط به دورانی است که دین زردشت در همه‌ی ایران رواج یافت و شاید جنبه‌ی رسمی نیز، پیدا کرده بود.[۲]

یسنا ویسپرد ویشن‌ها همانا بخش‌هایی از کتاب بزرگ اوستا هستند که به دست ما نرسیده است. گروهی از زردشتیان که پس از تصرف ایران، به وسیله عرب‌های مسلمان، به هند کوچ کردند، تنها بخش‌هایی از کتاب اوستا را که از دیدگاه آیین‌ها و کارهای دینی ارزش داشته، پاسداری کردند و تنها وندیداد (قانون علیه دیوان) کم و بیش به صورت کامل در این زمان در دست است. کتاب وندیداد به صورت گفتگو، میان اهورمزدا و زردشت آرایش شده است، اما خرده اوستا که چکیده‌ای از اوستا است، پاسداری شده. اوستا از امپراتوری هخامنشی و شاهان آن ناآگاه است. همچنین، از سرزمین‌هایی مانند: میانرودان، سوریه، آسیای صغیر، یونان و مصر که مانند ایالت‌های فرمانبر هخامنشیان بوده نیز نامی نمی‌برد.[۳]

برخی باورمندند که نویسندگان اوستا، از روی قصد، وضع زمان خویش را در اوستا منعکس نکرده‌اند تا آن را کهن بنمایند و تنها آنچه را که در عهد باستان مقدس شناخته شده بود، ضبط کرده‌اند. چنین نگرشی چندان گویا نیست، بلکه می‌توان گفت، اوستا در دوران پیش از هخامنشیان بوجود آمده و دلیل نداشتن اشاره به هخامنشیان نیز همین موضوع است.

---

۱. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۴۹، ۴۸/ نیبرگ، هنریک ساموئل، پیشین، ص ۲.

۲. همان، ص ۴۹

۳. همان، ص ۵۰

بنابر روایت‌های زردشتی، اوستا از ۲۱ کتاب (نسک) تشکیل می‌شد که بخشی از آن چنانکه آمد، به گفته تاریخ‌نویسان هنگام پیروزی اسکندر، نابود شد. در این روایت‌ها بی‌شک راستی وجود دارد، چون شدنی نبود، پس از سده‌ی چهارم (ق. م) دانشمندی توانسته باشد زبان اوستا را با همان ویژگی‌های کهن بوجود آورده باشد.

در کتاب دینکرد که از کتاب‌های نامدار زبان پهلوی است، آمده که اوستای کهن ۲۱ نسک داشت و آنرا به فرمان گشتاسب در ۲۱ نسخه نوشتند و در دژ نپشتک در استخر فارس و گنج شپیگان (کنزک آذربایجان) نگهداری کردند که به دستور اسکندر نسخه‌ی استخر را سوزاندند و نسخه‌ی کنزک را به زبان یونانی، برگردان کردند. پس از اسکندر، ولخش (بلاش) هم‌عصر نرون، امپراتور روم، دستور داد تا ورق‌های پراکنده‌ی اوستا را گردآوری کنند. پس از بلاش، اردشیر ساسانی تنسر را که از مؤبدان زردشتی بود، مأمور نمود تا بازمانده‌ی اوستا را گردآورده و مدون سازد. پس از اردشیر نیز فرزندش شاپور اول، دستور جمع‌آوری بخش‌هایی از اوستا را داد. این بخش‌ها، درباره‌ی ستاره‌شناسی پزشکی، جغرافیا و فلسفه بود و در نزد هندوان و یونانیان وجود داشت.[۱]

شکی نیست که در روند گردآوری، پایدار کردن دستورها و آیین‌های رسمی و موازین کیش زردشتی، بسیاری از جستارهای کتبی را که بعدها نوشته شده بود نیز وارد دستورهای گفته شده کردند جستارهای فراوانی را هم دگرگون و از نو نوشتند.[۲]. دریغا هنوز متن اوستا را آنچنان که شاید، بررسی و واکاوی نکرده و تاکنون برگردان‌های برگزیده‌ای از اوستا و به ویژه گات‌ها انجام نشده است. برگردانان کهن با آنکه پیشرفت‌های واژه‌ی فقهی (Philologic) ایرانی در آنها مورد توجه قرار نگرفته، بهتر از برگردان‌های نوین است زیرا برگردانان کهن، بدون فلسفه بافی از روی روایت‌های زردشتی آن را ترجمه کرده‌اند، در صورتی که برگردانان نوین و پسایند از ناروشنی و تاریکی اوستا استفاده و دیدگاه‌های فلسفی خویش را وارد برگردان کرده‌اند.[۳]

۱. کریستن‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن‌سینا، ۱۳۵۲، ص ۱۶۲، ۱۶۳. مشکور جواد، ایران در عهد باستان، امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۷.

۲. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۵۲

۳. همان، ص ۵۳

گردآوری اوستا:

بنابر دیدگاه برخی پژوهندگان، گردآوری پایانی قانون‌ها و دستورهای اوستا زیرنظر مغان آتروپاتن، (آذربایجان) انجام شد. بـه گمـان قـوی، در همـه‌ی زمـان نفـوذ و تسـلط فرهنـگ یونـان، آتروپاتن زیر فرمانروایی روحانیان زردشتی بوده است. در این سرزمین بخش گسترده‌ای از زمین‌هـا به معبدها وابسته بود و به همین دلیل آذربایجان را زادگاه زردشت می‌دانند، اما گمان نمـی‌رود کـه اوستای نخستین در آذربایجان پدید آمده باشد، زیرا شرایط اجتماعی که در اوستا آمـده، از وضعـی که حتی در دوره‌ی مادها (سده‌ی هفتم و هشتم ق. م) بر آذربایجان حکمفرما بوده، کهن‌تر است.[۱]

در روایت‌های پسایند سده‌های میانه میلادی، باورمندی بر این بوده است کـه زردشـت از مردم ماد بوده، ولی در دربار ویشتاسب به پیام‌رسانی دین خویش پرداخته، در ضمن گاهی زادگاه او را آذربایجان و گاهی "زی" می‌دانند و روایتی نیز وجود دارد که زردشت فرمانروای ری بوده است.[۲]

در اوستا آشکارا نیامده است که ویشتاسب، پشتیبان زردشت، در باختر زندگی می‌کرده و تبلیغات زردشت در باختر شروع شده است، زیرا در اوستا از واژه‌ی باختری خبری نیست. بنـابراین، نمی‌توان داوری کرد که زبان اوستا به کدامیک از گروه‌های زبان‌های ایرانی مربوط اسـت. تنهـا ایـن نکته روشن است که جـای پیدایـش آن آسـیای میانـه و شـرق ایـران، یعنـی افغانیسـتان کنونـی و خراسان است و یا اگر در سرزمین ماد پدید آمده باشد، در دوردست‌ترین نقاط شـرقی آن سـرزمین بوده است.[۳]

با این حال اوستا را نمی‌توان به دو دلیل از شمار منابع تاریخ ماد ندانست:

نخست آنکه اگر کهن‌ترین بخش‌های آن در سرزمین‌های شرقی مـاد، گـردآوری نشـده و برای نمونه در باختر پدید آمده باشد، با این همه، وضـع اجتمـاعی آن نقـاط در زمـان و دوران‌هـای موردنظر چندان تفاوتی با سرزمین ماد نداشته است و در هر حال جستارهای اوستا بـا آنچـه منـابع آشوری درباره‌ی خاک ماد می‌نویسند همانند است. و بـدون شـک مردمـان مـاد شـرقی و بـاختر از دیدگاه فرهنگ و سطح پیشرفت و ترکیب نژادی به یکدیگر بسیار نزدیک بوده‌اند.

۱. همان ۲. همان، ص ۵۴/نیبرگ، پیشین، ص ۴۶ ۳. دیاکنف، تاریخ ماد، ص ۵۵

دوم آنکه اوستا رویهمرفته از دیدگاه مطالعه باورهای باستانی و اندیشه‌های اقوام ایرانی زبان، از منابع درجه‌ی اول به شمار می‌رود و از دیدگاه تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی زبان و تا اندازه‌ای دیگر اقوام ماد نیز منبع مهمی به حساب می‌آید.[۱]

۱-۵: سنگ‌نوشته‌های هخامنشی:

یکی از نخستین منابع ارزشمند دوره‌ی هخامنشیان سنگ‌نوشته‌های آن دوره است. زبان دوره‌ی هخامنشیان پارسی باستان بوده است که با خط ویژه‌ای به نام خط میخی پارسی نوشته شده و نمونه‌ی آن در سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی در مدت ۳۰۰ سال از زمان آریارمنه، نوه‌ی هخامنش، تا زمان داریوش سوم به کار آمده است. یعنی نزدیک به ۶۰۰ سال پیش از میلاد تا ۳۳۰ ق. م.

هنگامی که این خاندان بدلیل یورش اسکندر مقدونی، از هم پاشیده شد، خط پارسی باستان نیز ترک شد. این زبان کهن‌ترین مأخذ و ریشه‌ی زبان فارس کنونی است و خود شاخه‌ای از خانواده‌ی زبان‌های گسترده‌ای است که از یک زبان کهن به نام "هندو اروپایی" گرفته شده است.

پارسی باستان، زبان اوستایی، سانسکریت و یونانی همگی زبان‌هایی هستند که چون از یک نژاد برگرفته شده‌اند در قواعد صرف و نحو، آرایش و بیان با هم همانندی زیادی دارند. سنگ‌نوشته‌های خط میخی پارسی بر لوحه‌های زراندود، نقره‌اندود، سنگی، گلی و در کمر کوه‌ها و بر روی ظرف‌های سنگی، به نام‌های آریارمنه، آرشام، کوروش، داریوش، خشایارشاه، اردشیر اول، داریوش روم، اردشیر سوم و دوم، در کشورهای ایران، ترکیه و مصر یافت شده و در موزه‌های ایران، لندن، پاریس، برلین و لنین‌گراد موجود است. این سنگ‌نوشته‌ها درباره‌ی رخدادهای تاریخی، پیروزی‌های نبرد، ساختن کاخ‌های سلطنتی و نام کشورهای تشکیل دهنده امپراتوری هخامنشی، جستارهای شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهند.[۲]

تا پایان سده‌ی هیجدهم، همه‌ی خط‌های میخی ناشناخته بود، ولی در سال ۱۸۰۳ میلادی، گروتفند (Grotefend) دانشمند آلمانی توانست، ۱۰ نشانه‌ی خط پارسی باستان را بخواند و در سال ۱۸۳۷ م یکی از افسران انگلیسی به نام رائولین‌سن (Rawlinson) که در کرمانشاه

۱. همان

۲. شارپ، ر. ف. نارمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، دانشگاه شیراز ۱۳۴۳، ص ۱.

می‌زیست، همه‌ی نشانه‌های خط گفته شده را پیدا کرد و برگردان کامل سنگ‌نوشته‌ی بزرگ داریوش را به انجمن آسیایی سلطنتی در لندن واگذار کرد. ۱۰ سال بعد و پس از یک بازنگری پایانی، وی برگردان آن سنگ‌نوشته را که از هر سو باارزش بود، منتشر کرد.در سال ۱۸۵۱ نیز برگردان ۱۱۲ سطر از متن بابلی سنگ‌نوشته‌ی بیستون را به چاپ رسانید.

متن پارسی در ۴۱۴ سطر در ۵ ستون، متن ایلامی در ۵۹۳ سطر در ۸ ستون و متن بابلی در ۱۱۲ سطر کندکاری شده است.[۱] جستار اصلی در سنگ‌نوشته‌ی بیستون، کشته شدن گئومات مغ و جانشینی داریوش، سرکوب ۹ تن از پادشاهان سرکش و ۱۹ نبرد است که داریوش همه‌ی این پیروزی‌ها را برخواسته‌ی اهورمزدا می‌داند.[۲]

البته، گروهی باورمندند که داریوش برشاخه‌ی اصلی خاندان هخامنشیان شورید و بردیای واقعی را کشت و شورش گئومات مغ، شورش دیگری است که در غرب کشور و برای پایدار شدن دوباره‌ی دولت ماد انجام شد.[۳]

داریوش در سنگ‌نوشته‌ی بیستون می‌نویسد: مردم از شنیدن خبر مرگ گئومات (بردیار دروغین) شاد شدند، اما هرودت می‌نویسد: مردم از شنیدن کشتن گئومات اشک ریختند. ما باید مردمی که داریوش از آنان سخن می‌گوید و کسانی که هرودت از آنان یاد می‌کند، از یکدیگر بازشناسیم. منظور داریوش و هرودت کدام مردم است؟ به نظر می‌رسد، مردمی که داریوش از آنان می‌گوید، کسانی باشند که در دگرگونی فرمانروایی، به نان و نوایی رسیده‌اند. و مردمی که هرودت از آنان سخن می‌گوید، هواداران بردیای واقعی، یعنی پشتیبانان شاخه‌ی اصلی خاندان هخامنشی باشند.

در سال ۱۹۳۳-۱۹۳۴ میلادی در تخت‌جمشید، سندهای بایگانی شده‌ای که دربردارنده‌ی هزاران لوحه‌ی کوچک گلین بود پیدا شد، که بیشتر آنها، به زبان ایلامی بود. در میان این لوح‌ها، سندهایی نیز وجود دارد که متن آن به زبان آرامی است و این همان زبانی است که در دوره‌ی هخامنشیان وسیله‌ی پیوند جهانی آنان بوده است.[۴]

---

۱. همان، صص، ۲۹، ۹۸/ سامی، علی، تمدن هخامنشی، چاپخانه فولادوند، شیراز، ۱۳۴۱، ۲۵۳/۱ به بعد.

2. Sami-Ali- Culture and Art in Achaemenian age Translated by Reverend. P. Sharp P. 313-315

۳. امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۴۸، ۱۴۹ ۴. دیاکنف، ایران باستان، ص ۱۳

نقش رستم و بر روی آرامگاه داریوش، سنگ‌نوشته‌ای است که داریوش از ۲۹ قوم کـه در قلمرو پادشاهی وی بوده‌اند نام می‌برد، در بند سوم این سنگ‌نوشته آمده است:

"داریوش شاه گوید:" به خواست اهورمـزدا اینهـا اسـت، کشـورهایی کـه بـیرون از پـارس گرفتم، بر آنان پادشاهی کردم که مرا باج آورند و هر آنچه‌شان از من گفته شدی، آن بکردند، قـانونی که مراست آن ایشان را نگـاه می‌داشـت..."[۱] در دنبالـه‌ی متـن نـام کشـورها و سـرزمین‌هایی را کـه گشوده، آورده است. در تخت‌جمشید سنگ‌نوشته‌هایی از دوران هخامنشیان برجا مانده است، مـانند سنگ‌نوشته‌ای که مربوط به خشایارشاه است و بخشی از آن واژه به واژه چنین نگاشته شده است:

"خدای بزرگ اهورمزدا که این زمین را آفرید ... که خشایارشاه را شاه کرد .... شاه شاهان، شاه کشورهایی که همه‌گونه مردم دارد .... آنچه مرا کرده آمده اینجا و آنچه مرا کرده آمد در جاهای دیگر، همه را به تأیید اهورمزدا کرده‌ام ...[۲]

رویهمرفته ۱۱۷ نوشته‌ی مصری، مربوط به دوران پادشاهی خاندان هخامنشیان در مصـر بر روی سنگ و لوح، مهر و مهره و ظرف‌های سنگی و فلزی بـه خـط مصـری باسـتان (هـیروگیف) یافت شده است.[۳] همچنین، در بیشتر آنها گرایشی به سوی ایده‌ی رسمی زمان وجود دارد، ولـی بـا دید نقدکنندگی می‌توان از آنها بهره تاریخی گرفت.

از معروفترین سنگ‌نوشته‌هایی که در مصر به دست آمده، سنگ‌نوشـته‌ی داریـوش اسـت که در کنار آبراهه‌ای که به دستور او کنده شد، به دست آمده است. این سنگ‌نوشته‌ی ۱۱۲ سطری به خط میخی پارسی، نگاشته شده و همه‌ی جستارهای آن درباره‌ی کندن آبراهه‌ای میان رود نیـل و دریای سرخ است (در فاصله ۳۳ کیلومتری آبراهه سوئز امروزی). در زیر آن به خط و زبان ایلامی و پشت سنگ‌نوشته به خط کهن مصری باز همان جستار به گونه‌ای کوتاه، کنده‌کاری شده است.[۴]

۱. خوب‌نظر، دورا اسمودا و شاپور شهبازی، اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر حجاریهای تخت‌جمشید، انتشارات دانشـگاه شیراز، ۱۳۵۲، ص ۴۹

2. Shabazi. A. shapur. persepolis illustratted. 1970 P. 48

۳. سامی، علی، تمدن هخامنشی، ۱۸۰/۱- شارپ، پیشین، ص ۹۸

۴. شارپ، پیشین، ص ۹۸

چکیده‌ای از لوح‌ها و سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی:*

۱- لوح زراندود آریارمن شاه هخامنشی:

تاکنون کهن‌ترین سنگ‌نوشته‌ای که از خط میخی پارسی باستان پیدا شده، لوح زراندود آریارمن، (۵۹۰-۶۴۰ ق. م) جد برجسته‌ی داریوش کبیر است که برحسب اتفاق در سال ۱۲۹۹ شمسی در همدان بدست آمد و امروزه در موزه‌ی برلین نگهداری می‌شود.

۲- لوح زراندود آرشام شاه هخامنشی:

این لوح، دارای ۱۴ سطر است که در سال ۱۲۹۹ شمسی در همدان پیدا شد.

۳- سنگ‌نوشته‌ی کوروش در پاسارگاد:

سنگ‌نوشته‌ای ۲ سطری، به خط میخی پارسی، بر روی دو ستون سنگی، در کاخ‌های عمومی و خصوصی کوروش در پاسارگاد، واقع در دشت مرغاب تأیید می‌کند که بناها و قصرهای آن‌جا به دستور کوروش ساخته شد.

۴- سنگ‌نوشته‌ی بیستون:

سنگ‌نوشته‌ی بزرگ داریوش کبیر (۴۸۶-۵۲۱ ق. م) به ۳ زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است و در بلندی ۷۰ متری از سطح زمین، در جبهه‌ی کوه بیستون، در نزدیکی کرمانشاه کندکاری، شده است.

این سنگ‌نوشته رخدادهای سال‌های نخست سلطنت اورا به فزونی بیان می‌دارد.

۵- سنگ‌نوشته‌های داریوش در تخت‌جمشید:

الف- سنگ‌نوشته‌ای در ۶ سطر که دربرگیرنده‌ی نام و لقب‌های داریوش است و به زبان‌های پارسی- ایلامی و بابلی نوشته شده در بالای نقش او در در دروازه‌های سنگی کاخ خصوصی تچز کندکاری شده است.

ب- سنگ‌نوشته‌ی ۳ زبانه‌ی پارسی، ایلامی و بابلی (هرکدام یک سطر) که در بالا و دو سوی طاقچه‌ها و دریچه‌های سنگی کاخ خصوصی داریوش، ۱۸ بار بازگو شده است.

ج- سنگ‌نوشته‌ای به ۳ زبان پارسی، ایلامی و بابلی کندکاری شده و بر یک لوح نقره اندود در پایه‌ی کاخ عمومی داریوش کبیر، مشهور به آپادانا.

* جهت آگاهی بیشتر به کتاب فرمان‌های شاهنشاهی نوشته شارپ رجوع کنید.

د- ۲ سنگ‌نوشته، هرکدام دارای ۲۴ سطر، به خط میخی پارسی بر دیوار جنوبی صفه تخت‌جمشید و دو سنگ‌نوشته دیگر در سمت راست به خط ایلامی و بابلی موجود است. این ۴ سنگ‌نوشته بر یک سنگ بزرگ کندکاری شده و با گذشت ۲۵ سده هنوز سالم مانده است.

۶- سنگ‌نوشته‌ی داریوش در نقش رستم:

دو سنگ‌نوشته به خط میخی پارسی، پشت پیکر داریوش بر فراز آرامگاه او کندکاری شده است که هرکدام از آنها دارای ۶۰ سطر است. داریوش پس از ستایش اهورامزدا از سرزمینهایی که گرفته است نام می‌برد.

۷- سنگ‌نوشته‌ی داریوش در شوش:

سنگ‌نوشته‌های داریوش به خط پارسی میخی بر روی لوح‌های مرمری، گلی و آجری در زیر ستون‌هایی واقع در شوش پیدا شده و نزدیک به ۲۰ سنگ‌نوشته شده است. مهمترین آنها بر روی لوح‌های گلی نوشته شده که یکی درباره‌ی گستردگی امپراتوری و جایگیری آراستگی و ترتیب آن و دیگری درباره‌ی چگونگی بنای کاخ سلطنتی در شوش است.

۸- سنگ‌نوشته‌ی داریوش بر دامنه‌ی کوه الوند:

بر دامنه‌ی کوه الوند در نزدیکی همدان، سنگ‌نوشته‌ای به سه خط میخی، پارسی، ایلامی و بابلی کندکاری شده است و به گنجنامه شناسایی شده است. لوح سمت چپ به نام داریوش و آن دیگری به نام خشایارشاه است.

۹- سنگ‌نوشته‌های خشایارشاه:

الف- سنگ‌نوشته‌ی بالای پلکان‌های تخت‌جمشید و دروازه‌ی ملت‌ها که خشایارشاه پس از ستایش اهورامزدا می‌گوید: "به خواست اهورامزدا این دالان همه‌ی کشورها را من ساختم."

ب- سنگ‌نوشته‌ای که بر بدنه‌ی پلکان شرقی و شمالی کاخ آپادانا، بین نقش‌های نمایندگان ملت‌ها و ردیف‌های مربوط به شخصیت‌های پارسی و مادی قرار دارد.

ج- سنگ‌نوشته‌ای بر روی ستون‌های کاخ خصوصی داریوش کبیر، که خشایارشاه پس از ستایش اهورامزدا اعلام می‌دارد که این کاخ را پدرش، داریوش، بنا کرده است.

د- سنگ‌نوشته‌هایی بر روی ستون‌های شرقی و غربی ایوان کاخ خصوصی خشایارشاه و بر دیوار کنار پلکان سمت شرقی و غربی آن ایوان.

ه- سنگ‌نوشته‌ای بر لوح سنگی پیدا شده در حرمسرای تخت‌جمشید.

خ- سنگ‌نوشته‌ای بر دامنه‌ی کوه الوند در نزدیکی همدان.

۱۰- سنگ‌نوشته‌ی اردشیر اول در تخت‌جمشید.

۱۱- سنگ‌نوشته‌ی پیدا شده از داریوش دوم در شوش.

۱۲- سنگ‌نوشته‌ی اردشیر دوم روی زیر ستون کشف شده در شوش و نیز سنگ‌نوشته‌ای از همین پادشاه در همدان.

۱۳- سنگ‌نوشته‌ی اردشیر سوم در تخت‌جمشید.

این سنگ‌نوشته‌ها بر روی دیوار شمالی صفحه‌ی کاخ اردشیر، در ۲۶ سطر و کنار پلکان سمت غربی کاخ خصوصی داریوش در ۳۵ سطر کندکاری شده است.

فصل دوم

بررسی منابع اشکانیان

مآخذ و منابع تاریخی خاندانی اشکانی، نه تنها به کمیابی مشهور است، بلکه ویژگی دیگر آنها در این است که منابع یاد شده در آثار مختلف و نوشته‌های متنوع و گوناگون است. دریغا! هیچیک از منابعی که درباره‌ی این خاندان در زمان‌های کهن نگاشته شده، برجا نمانده است. از این رو ناگزیر باید، تاریخ خاندان اشکانی را از میان یادداشتهایی که نویسندگان کهن به گونه‌ای پیشامدی، در ضمن بیان سرگذشتهای تاریخی خود، به یکی از امور مربوط به اشکانیان اشاره‌ای کرده‌اند، خارج و به یکدیگر پیوند داد.

بخش عمده‌ی این منابع و مآخذ در آثار نویسندگان کلاسیک و رومی و یونانی بویژه آنان که درباره‌ی نبردها و مسأله‌های نظامی نوشته‌هایی دارند و یا آنکه خودشان در مشرق زمین زاده و در آنجا نشو و نما یافته‌اند، نگاشته شده است. جز این جستارها، باید سنگ‌نوشته‌هایی را که در سرزمین یونان، ایتالیا و خاور نزدیک به دست آمده و همچنین برخی ورق‌های پوستی که تا این زمان برجا مانده، به آن بیفزاییم.[1]

۲-۱: سکه

منابع و مآخذ مربوط به دوره‌ی اشکانیان چنانکه آمد، بسیار کم است و از این‌رو سکه‌های زیادی که از دوره‌ی فرمانروایی اشکانیان و پادشاهان کوچک نیمه‌مستقل، مانند: الیمائید، پرسیدها و میسنیان به دست ما رسیده اهمیت بسیاری دارد. در آغاز، پادشاهان اشکانی تنها نام و لقب شاهی خود را (اشک یا آرشاک) بر روی سکه‌ها نگارگری می‌کردند و همین کار باعث شد تا برابرسازی

۱. دوبواز، نیلسون، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ابن‌سینا، ۱۳۴۲ ص ۲۵۱

سکه‌های پادشاهان دشوار شود.[۱] از این گذشته، از تاریخ سالها نیز تنها از ۳۰ سال پیش از میلاد به بعد و آن هم، گاه و بیگاه و نامرتب یاد شده است. بدین سبب همه‌ی رویدادها و آگاهی‌ها مربوط به رخدادهای نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم و نیمه‌ی اول سده‌ی دوم پیش از میلاد مورد جستار و اختلاف است و تا زمانی که مدرک‌ها و سندهای نوین باستان‌شناسی به دست نیاید، امیدی به بررسی دقیق در رویدادها و متن‌ها و آگاهی‌های یاد شده نیست.[۲]

از آغاز سده‌ی اول پیش از میلاد نام شخصی پادشاهان روی سکه‌ها نگارگری شده و در سال ۱۳۷ پیش از میلاد، تاریخ‌گذاری برپایه‌ی روزگار موسوم به سلوکیها که تاریخ دقیق را تعیین می‌کند در روی سکه‌ها معمول و متداول شده است، اما از زمان ولاش اول؛ یعنی سده‌ی اول میلادی اندک‌اندک، نوشته‌های اشکانی با الفبای سامی- آرامی جایگزین نوشته‌های یونانی در روی سکه‌ها می‌شود.[۳]

۲-۲: مطالعه در زبان پارتی:

مطالعه در زبان پارتی از روی متن‌های مانوی که در ترکستان چین پیدا شده انجام می‌شود، ولی مدرک‌های گفته شده مربوط به دوران پسایندتری است و از این‌رو بایگانی بزرگ اقتصادی پارتی که بوسیله گروه باستان‌شناسی شوروی گذشته در نسا پیدا شده، از دیدگاه درونه و زبان، بی‌گمان شایسته توجه ویژه‌ای است.[۴]

از دوره‌ی اشکانیان چند سند دیگر که جنبه‌ی اداری دارد و بر روی پوست نوشته شده، به زبان یونانی و اشکانی از او را مان کردستان و نیز سندهایی به زبان یونانی از "دوراورپوس" به دست آمده است. بتازگی در نسا (نزدیک عشق‌آباد واقع در جمهوری ترکمنستان) که جایگاه پادشاهان اشکانی بوده است، بایگانی بزرگی دربردارنده‌ی اسناد مالی که بر روی پاره‌های سفال نوشته شده پیدا شده که این سندها به زبان اشکانی است. همانند چنین سندهایی بر روی سفال، در "دوراورپوس" نیز پیدا شده است.[۵]

---

۱. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۹

۲. دیاکنف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۱، ص ۴۰، ۴۱.

۳. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹

۴. دیاکنف، اشکانیان، ص ۱۱۶

۵. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ص ۲۰

۲-۳: سنگ‌نوشته‌های دوره‌ی اشکانی:

سنگ‌نوشته‌های دوره اشکانی گرچه بسیار کم است، اما می‌توانند آگاهی‌هایی به ما بدهند و این سنگ‌نوشته‌ها عبارتند از:

۱- سنگ‌نوشته‌های مهرداد اول و گودرز در کوه بیستون که به زبان یونانی است.

۲- سنگ‌نوشته‌های آشوری و نوشته‌های هتره و تنگ سروک (Tang-I-sarwak).

۳- سنگ‌نوشته‌هایی به زبان لاتین و یونانی که از کاوش‌های شهر دورا-اوروپوس هم‌مرز با اشکانیان، در فرات و به زبان یونانی در شوش بویژه نامه‌ی اردوان سوم به شهر شوش را، می‌توان نام برد. در شوش جز نامه‌ی اردوان سوم، سنگ‌نوشته‌ای نیز از اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، در دست است.[۱]

آگاهی‌های دیگر، که احتمال دارد با پیشرفت پژوهشهای باستان‌شناسی افزایش یابد، آگاهی‌هایی است که سفالینه‌های رنگینی که بر آنها نوشته‌های پارتی نگارگری شده است، به دست می‌دهند. بزرگترین مجموعه از این سفالینه‌ها، تاکنون در خاکبرداریهای نساء در ترکمنستان به دست آمده است. این سفالینه‌ها به گونه‌ای عمده به آرایش و چگونگی واگذار کردن بارهای شراب می‌پردازند. همچنین، آگاهی‌هایی درباره‌ی اجاره‌داری زمین، کیفیت شراب، لقب‌ها و شناسه‌های رسمی و گه‌گاه نامها و تاریخ به تخت نشستن پادشاهان را به ما نشان می‌دهند.[۲]

منبع دیگری وجود دارد که همان شعرهای شفاهی خنیاگران پارتی است که در زبان پارتی با گنجواژه‌ی گوسان (Gosan) نامدار بودند. برخی از شعرهای این خنیاگران به مضامین تارخی یا حماسی می‌پردازند و با وارد شدن در زبان فارسی نوین، نمونه‌ی شعرهایی بوده‌اند که از خطر نابودی در پناه مانده‌اند. روایت‌های مربوط به رستم و گودرز در شاهنامه که در زمره‌ی این بازمانده‌ها قرار دارند، بدرستی به رویدادهای دوره‌ی پارتی ارتباط دارند.[۳]

---

۱. جی‌آ. بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴/ دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. جی‌آ. بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانی، ص ۱۲۴، ۱۲۵

۳. همان، ص ۱۲۵

۲-۴: کتابهای پارتی:

دریغا! از کتابهای پارتی چیزی در دست نیست، اما منظومه درخت آسوریک "نخل‌وبز" و "یادگار زریران" که به انشای زمان ساسانیان در دست است از کتابهای پارتی گرفته شده، بنابراین، داوری درباره‌ی کتابهای پارتی نمی‌تواند از حدس و گمان تجاوز کند. مطالعه‌ی دقیق حماسه ملی ایران به همان‌گونه که به ما رسیده، می‌تواند برخی از عنصرهای پارتی را برای ما روشن سازد. که افسانه‌ی برادران گشتاسب زریر و افسانه‌ی عشق ویس و رامین نمونه‌ی آنها هستند.[۱]

۲-۵: کتابهای تاریخ‌نویسان یونانی، رومی، ارمنی، عربی و سریانی:

برای مطالعه تاریخ دوران اشکانیان، بازهم کتابهای نویسندگان یونانی و رومی منابع ما هستند که فهرست‌وار از آنها نام می‌بریم:

۱- آپ‌پیان اسکندرایی ۲- آتنه ۳- ارزیوس ۴- آگاثیاس ۵- آفریکاس ۶- اوتروپیوس ۷- بطلمیوس کلودیوس ۸- پسیدونیوس ۹- پوزانیاس ۱۰- پولی‌بن ۱۱- دیون کاسیوس ۱۲- فرونتو ۱۳- کاپی‌تولینوس ۱۴- لوثین (کولیانوس) ۱۵- هرودیانوس ۱۶- لروبنای ادسی و غیره.....[۲]

این تاریخ‌نویسان نظر به روابطی که دولت سلوکی یا امپراتوری روم با دولت پارت داشته‌اند و به دلیل نبردهایی که بین دو دولت روی داده، رخدادهای بسیاری را نوشته‌اند و دیگر اینکه در زمان امپراتوران نخستین روم، جایگاه پارت را بدرستی با جایگاه روم مساوی می‌دانستند و باور داشتند که جهان آن روز بین دو دولت روم و پارت بخش شده است. بنابراین، تاریخ‌نویسانی چون دیوکاسیوس و یوسف فلاویسو (به فصل مربوط به ساسانیان رجوع شود).و تاسی‌توس زمانهای تاریخی را از ۶۹ (ق. م) تا ۷۲ میلادی پارت را، پیش از سال ۶۹ (ق. م) شرح داده‌اند[۳]، اما با وجود اینکه تاریخ‌نویسان یونانی و رومی دست به نگارش بخش‌هایی از تاریخ پارت زده‌اند بازهم آگاهی‌های دقیقی از این دوره در دست نداریم.

تنها منبع بسیار مهمی که از دوره‌ی اشکانیان در دست است، چکیده‌ای است که ژوستن (Justan) برای تاریخ زمان تروگوس پومپیوس (Trogus pompeius) نوشته است. گرچه این کتاب

۱. دیاکنف، اشکانیان، ص ۱۱۷ ۲. پیرنیا، حسن، ایران باستان، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ۲۱۸۱/۳، ۲۱۷۵

۳. گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۲۴۷؛ پیرنیا، حسن، پیشین، ۲۱۷۳/۳، ۲۱۷۴

نیز تر نتیجه‌ی اشتباهها و لغزش‌های نویسندگان دچار کاستی‌های بسیاری شده، ولی برخی نقدکنندگان فراموش کرده‌اند که این رساله، اندوخته و چکیده‌ای بیش نیست که در آن همه‌ی جستارها به کوتاهی یاد شده و در بسیاری از مواقع، به اندازه‌ای چکیده است که همان چکیده‌گویی به نظر آن را مغلوط ساخته است. خوشبختانه در بسیاری از موردها، مقدمه و دیباچه‌ای که نویسنده بر آن کتاب نگاشته، راستی‌ها و آگاهی‌های برگزیده‌ای بدست می‌دهد همچنین، جستارهای نادرست را شرح می‌دهد و روشن می‌سازد.[۱]

تاریخ کاسیوس دیوکاکسیانوس (Cassius dio cocceianus) دربردارنده‌ی یک دوره‌ی معین یعنی از نخستین برخورد پارتها با رومیان تا فرّوپاشی دولت پارت است. این نوشته سند بسیار ارزشمندی است، زیرا دربردارنده‌ی جستارهایی است که در منابع دیگر نیست؛ اما درستی نوشته‌های آن مورد تردید است. برخی بخش‌های آن خیلی چکیده برگزیده شده است و این قطعات نیز بیشتر بازگو کردن گفته‌های تاریخ‌نویسان دیگر است. از این‌رو، تنظیم آن موردِ خرسندی نیست.[۲]

کتاب فیلوسیتراتوس (philostratus) معروف به سرگذشت اپولونیوس را نمی‌توان سندی غیرتاریخی به حساب آورد. زیرا رخدادهای داخلی دولت پارت را در زمان سلطنت واردان اشکانی (واردانس) در زمان ۲ سال و ۸ ماه، بیان می‌کند. همین که به این دقت نوشته، ثابت می‌کند که در بیان ریزه‌کاریهای رخدادها، دقیق بوده است. زیرا نمی‌توان رقم‌ها را به این دقت در داستانها و افسانه‌ها نوشت، اما تا چه اندازه این جستارها را می‌توان باور داشت، مسأله‌ای است مشکل که باید رهیابی شود.[۳]

نوشته‌های دیگری به نام کاهنان سیبیل "Sibylin oracles" نیز از همان گونه نوشته‌ها است که با وجود جستارهای پراکنده، بسیاری راستی‌های تاریخی را نیز بیان می‌کند، اما باید در جستارهای آن کتاب، به حدس و گمان روی آورد. به هر حال، تنها کاری که نسبت به این منابع می‌توان انجام داد این است که تنها بوجود آنها اشاره و به ذکر رویدادهای گفته شده از آنها در رده‌ی رخدادهای تاریخی بسنده کنیم[۴]

---

۱. دوبواز، نیلسون، پیشین، ص ۲۵۴
۲. همان، ص ۲۵۵
۳. دوبواز، نیلسون، پیشین، ص ۲۵۸
۴. همان

ایسدور خاراکسی (شهری یونانی در چکاد خلیج فارس) که زمان زندگی او را نزدیک به آغاز تاریخ مسیح می‌دانند، کتاب کوچک و با ارزشی به نام پاسگاههای پارتها نوشته که خود از کتاب بزرگتری معروف به وصف پارت است که آتنائوس از آن یاد می‌کند.[۱]

پسیدونیوس (posidonius) رودسی، فیلسوف رواقی، دانشمند ریاضی و نویسنده‌ی یونانی است که در سال ۱۳۵ پیش از میلاد در آپامه سوریه زاده شد. وی در سال ۵۱ (ق. م) در روم جای گزید و در سال ۴۹ (ق. م) درگذشت. پسیدونیوس از استادان سیسرون، سخنور رومی، به شمار می‌رفت. همه‌ی آثار او از بین رفته است. کتابی به نام تاریخ جانشینان اسکندر، تا زمان خود نوشته که تنها بخش‌هایی از آن برجا مانده است و از منابع آغاز دوره‌ی اشکانی به حساب می‌آید.[۲]

سیسرون (ciceron) (۱۰۶-۴۳ ق. م): سیاستمدار و سخنوری بود که در شهر رم، آتن و جزیره‌ی رودس به آموختن دانش فلسفه و حقوق پرداخت. وی از نویسندگان بزرگ رومی بود که به زبان لاتینی می‌نگاشت و از کسانی بود که زبان فلسفی لاتینی را پایه‌گذاری کرد. سیسرون به هنگام فرمانروایی کلیکیه، نامه‌هایی به دوستان خود نوشت که در آن نامه‌ها گزارش‌هایی از اوضاع آسیا و جنبش‌های لشکریان پارت و رخدادهای روزانه شرح داده شده بود. اکنون همه‌ی آن نامه‌ها در دست است و از منابع مهم تاریخ اشکانی به شمار می‌رود.[۳]

۲-۶: منابع ارمنی:

این مسأله که منابع ارمنی در زمینه‌ی تاریخ پارت تا چه اندازه ارزش دارند، مسأله‌ای مشکل و دقیق است. البته از آن منابع آگاهی‌های بسیاری می‌توان بدست آورد که منابع دیگر فاقد آن است. مانند: آثار نویسندگانی چون موسی خورنی، اما پس از بررسی، روشن شده است که بسیاری از جستارهای گفته شده از او، اشتباه است.[۴] (برای آگاهی بیشتر ر.ک فصل مربوط به ساسانی)

---

۱. جی‌آ. بویل، پیشین، ص ۱۲۴

۲. میراحمدی، مریم، کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۹۴

۳. همان، ص ۹۵ ۴. دوبواز، پیشین ص ۲۶۱/ The Cambridge History of Iran .V. 3(2) p. 1267

۲-۷: منابع عربی:

در منابع عربی آگاهی‌های بسیار اندکی درباره‌ی پارتها وجود دارد پس روشن می‌شود که نه منابع روامندی در دسترس آنان بوده و نه روایت‌های برگزیده‌ای درباره‌ی اشکانیان داشته‌اند تا از آن دوره جستاری بنویسند[۱]، اما منابع عرب‌ها جستارهایی ارزشمند درباره‌ی فروپاشی اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان به دست می‌دهند.[۲]

۲-۸: منابع سریانی:

برخلاف اعراب، نویسندگان سریانی (Syriac) منابع بسیار خوبی به دست می‌دهند. همانا این منابع چون دربردارنده‌ی تایخ اساقفه آغاز دوره‌ی مسیحیت است، به پیوست برخی یادداشتهایی که در کناره‌ی نسخه‌های خطی، ایشان نگاشته شده، مجموعه‌ی بسیار برجسته‌ای در این زمینه می‌باشند. به علاوه سندهای سریانی دربردارنده‌ی این بهره نیز هستند که انشای آنها درست در زمانی بوده که هنوز بخش غربی امپراتوری پارت، در زیر پرچم شاهان اشکانی قرار داشته است.

کتاب تلمود (Talmud) هم قطعه‌های پراکنده‌ای مربوط به پیوندهای کلاسیک یهود با اشکانیان بدست می‌دهد و اقدامهای یهودیان هواخواه پارت‌ها را بخوبی روشن می‌سازد.[۳]

تردیدی نیست که در دوران باستان، کتابهای تاریخی مختلفی درباره‌ی پارتها وجود داشته که نویسندگانی شایسته و برگزیده‌ای، آنها را نوشته‌اند. گرچه تاریخهایی که "آریان" و "اپولوس دروس" نوشته‌اند، بسیاری از مشکل‌ها را رهیابی کرده، اما درباره‌ی تاریخ اشکانیان همچنان با مشکل روبرو هستیم. البته، فرمانروایی پارتیان، با نگهداری نادرست مدرک‌های تاریخی، شاید خود مسئول این نابسامانی و برجای نماندن سندها باشند.[۴]

---

1. ibid

۲. دوبواز، نیلسون، پیشین، ص ۲۶۲، ۲۶۲ ۳. همان، ص ۲۶۲

۴. کالج، مالکم، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات سحر، ۱۳۵۵، ص ۱۵۷.

فصل سوم

بررسی منابع و آثار تاریخی دوره‌ی ساسانیان

منابع دوره‌ی ساسانی را به ۳ بخش می‌توان تقسیم کرد:

۳-۱: سکه‌ها

۳-۲: سنگ‌نوشته‌ها

۳-۳: کتابها و نشانه‌های خطی

کتابها و نشانه‌های خطی این دوره را می‌توان برپایه‌ی زبانی که به آن نوشته شده‌اند نیز به ۳ گروه تقسیم کرد:

الف- منابع پهلوی مربوط به سده‌های ۳ و ۴ هجری قمری (۹ و ۱۰ میلادی).

ب- کتابها و منابعی که به زبانهای غیرایرانی نوشته شده و مربوط به سده‌های ۴ و ۵ هجری قمری (۷ و ۸ میلادی) است (رومی، سریانی، ارمنی).

ج- منابع عربی و فارسی مربوط به سده‌های ۳ تا ۷ هجری قمری (۹ تا ۱۲ میلادی).

۳-۱: سکه‌ها

سکه‌شناسی بخش مهمی از باستانشناسی است که شاهد زنده‌ای از تمدن دنیای کهن و ملتهای مختلف می‌باشد. دانش سکه‌شناسی برای روشن شدن تاریخ گذشته انسانها بزرگترین خدمت را انجام داده است و گوشه‌های تاریک، پیچیده‌ی تاریخ گذشتگان را روشن و رهیابی کرده است. دانش سکه‌شناسی مانند سایر شاخه‌های باستان‌شناسی منحصر به شناسایی رشته مشخصی نیست. بلکه سکه‌ی هر دوره، نماینده‌ی خوها و رسمها، خط، زبان، هنر، مذهب، تمدن و پیشرفت و کجروی وضع اجتماعی، ثروت و یا ورشکستی و پیوندهای تجاریتی هر ملت و مملکتی است. سکه،

منبع آگاهی‌های درست و دقیق از دنیای کهن تا هم‌اکنون می‌باشد. دانشمندان باستان‌شناسی با کمک دانش سکه‌شناسی توانسته‌اند، نشانه‌های هنری، بنا، معبدها و آرامگاههای ویران کهن را از روی نمونه، به گونه‌ای کاستی‌مند و گاهی با پنداشت از آنچه از بنا مانده، بازسازی و تا اندازه‌ای به چهره‌ی بنیادی درآورند و با درستی زمان برابری دهند.

بر بیشتر سکه‌های یونانی، چهره‌ی خدایان افسانه‌ای و بناهای تاریخی مانند کولیزه[۱]، معبد آرتیمس (افز Ephese)، اکروپول آتن و غیره نگارگری شده و این نمونه‌های دقیق و زیبا برای بازسازی بناها و شکستگی مجسمه‌ها، برابر با اصل، بزرگترین کمک و راهنما شده‌اند، بر روی سکه‌های فنیقیه افزون بر نگارگری حیوانات، نگارگری دژها و باروهای جنگی نیز دیده می‌شود. این نمونه‌های دقیق و زیبا می‌تواند نگاره‌ی ساختمان آن دوره را نشان دهد همچنین، نگارگری کشتی جنگی در روی سکه‌های صیدا، چگونگی ساختمان کشتی و تاریخ کشتی‌سازی را به گونه‌ای درست و کامل برای پژوهشگران، روشن می‌کند. و نیز نگاره‌ی انواع، شاهزادگان، سلطانها و نمونه‌ی کلاه، لباس و آرایش مو، کمک کارآمدی به دانش آثار مادی و عادت‌ها و رسم‌های ملت‌ها می‌کند.[۲]

بنابراین، برپایه‌ی همین معیار می‌توان از سکه‌های ساسانی نیز بهره جست. استفاده‌ی گسترده از سکه‌های ساسانی، به عنوان مآخذ تاریخی و فرهنگی، دارای پیشینه به نسبت زیادی نیست. ک. و. ترور، جستاری پژوهشی در این باره نوشته و در آن از پیوند نگاره‌ی سکه‌ها با دیگر آثار تاریخی سخن به میان آورده و با این کار، درباره‌ی مسأله‌ی نگاره‌های رسمی ساسانی، پژوهشش را آغاز نموده است. هرتسفلد آلمانی در کتابهای خود، زیر عنوان "پایکولی" و "سکه‌های کوشانی" مبنای بررسی نگاره‌ها و پژوهشهای داستان‌ها از روی سکه‌های وابسته به دورانهای معین سیاسی و اندیشه‌ای، تاریخ ایران را از نو پایه‌گذاری کرد. در این کتاب بویژه از اهمیت آگاهی‌ها سخن به میان آمده است که بوسیله‌ی آنها نه تنها سمت و جهت تاریخ سیاسی و تاریخ هنر، بلکه راستای تاریخ اندیشه‌ها (ایدئولوژی) را نیز می‌توان یافت. تعیین تاریخ دقیق ضرب سکه‌ها موجب می‌شود که بتوان درباره‌ی دگرگونی‌هایی که در سیاست و اندیشه پدید آمده، داوری نمود ولی گمان نمی‌رود از این کار بتوان، به عنوان پایه‌ای استوار و محکم برای روشن ساختن تاریخ پیدایش همه‌ی آثار هنری رسمی استفاده کرد.[۳]

---

۱. کولیزه محل نمایش جنگ حیوانات وحشی با انسان بوده است.

۲. بیانی، ملکزاده، تاریخ سکه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ۱/۱.

۳. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌اله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۵، ۳۶

پشت سکه‌های ساسانی، پرستشگاهی که آیین تاجگذاری شاهنشاه، در آن برگذار شده، با چشم‌انداز تاج بخشی از سوی ایزد به شاه، نگاره شده است. نخستین‌بار در هنر ساسانی بر روی سکه‌ها، ایزدان زردشتی اهورمزدا، آناهیتا و میترا (مهر) به رخسار انسان نمایشگر شده‌اند. نگاره‌ی ایزدان که نخستین بار روی سکه‌ها و سپس بر روی دیگر آثار تاریخی پدیدار شده‌اند، برای پژوهش تاریخ و ایدئولوژی ایران دوره‌ی ساسانی دارای اهمیت است.[۱]

با وجود چند سده که از دوره‌ی ساسانی می‌گذرد، هنوز سکه‌های ساسانی را در بازارهای ایران و افغانستان خرید و فروش می‌کنند و این می‌تواند نشانه‌ی فراوانی پول در آن زمان باشد. سکه‌زدن در ایران از زمان داریوش اول، پادشاه هخامنشی، معمول شده است و از پادشاهان اشکانی نیز سکه‌هایی در دست مردم وجود دارد، ولی سکه‌های ساسانی از همه‌ی سکه‌های دورانهای پیشین شمارشان بیشتر است.

ساسانیان سکه‌های زروسیم و مفرغ (برنج) را بسیار ضرب کرده‌اند، اما امروزه سکه‌های نقره‌ای آنها به مراتب بیشتر است و دلیل بر این است که در آن زمان نقره در ایران رایج‌تر و فراوان‌تر بوده است و سکه‌ی نقره بیشتر ضرب می‌کرده‌اند. وزن و عیار سکه‌های ساسانی مانند سکه‌های اشکانی می‌باشد، اما اندازه‌ی سکه‌های ساسانی اندکی بزرگتر است، زیرا آنها را نازکتر از قالب بیرون آورده‌اند.[۲]

روزهای پایانی دوره‌ی ساسانی، ریزه‌کاریهای چهره‌ی پادشاهان بر روی سکه‌ها را رعایت نمی‌کردند و چهره‌ی آنها را تنها با چند خط نشان می‌دادند، علت این بوده است که سکه‌ها را نازک می‌ساختند، به همین دلیل نمی‌توانستند بر روی آنها زیباکاری انجام دهند[۳].

از پایان دوره‌ی ساسانیان، سکه‌های بیشتری به دست ما رسیده تا آغاز این دوره، می‌تواند دلیلش این باشد که سکه‌های پیشین را آب کرده و از نو سکه زده باشند. بی‌گمان در شهرهای مختلف ایران ضرابخانه‌هایی وجود داشته و شاید در برخی از شهرهای بزرگ چندین ضرابخانه آباد بوده است. چنانکه در زمان خسرو انوشیروان نزدیک به ۱۰۰ ضرابخانه و در زمان خسروپرویز، نزدیک به ۱۲۰ ضرابخانه، به کار ضرب سکه سرگرم بوده‌اند[۴].

۱. همان، ص ۳۶
۲. نفیسی، سعید، تمدن ایران ساسانی، ۱۹۹
۳. همان، ص ۲۰۰
۴. همان ۲۰۱

وزن سکه‌های طلا در زمان شاپور اول و دوم با سکه‌های طلای رومی یکسان بود، اما در دورانهای بعد وزن سکه‌های طلا مختلف شده است. سکه‌ی نقره دوره‌ی ساسانی همان درخم است، ولی در زمان ساسانیان واژه‌ی درخم بکار برده نمی‌شده بلکه سکه‌ی نقره را (زوز) یا کرشه می‌خواندند. سکه‌ی نقره نزدیک به یک مثقال وزن داشته است. سکه‌ی مسین را "معا" می‌نامیدند (معا= کلمه سامی است). تاریخ سکه‌های شاهان ساسانی همان سالهای سلطنت آنها است. روی یکی از سکه‌های انوشیروان نوشته شده چهار چهل یعنی سال چهل و چهارم از سلطنت خسرو انوشیروان.[۱]

بخش مهمی از آثار هنری دوره‌ی ساسانی فلزکاری و زرگری بوده است و امروزه بخش‌هایی گیرا از صحنه‌های شکار و رزم و بزم، بوسیله‌ی کاوش کردن بدست آمده. با برابرسازی سکه‌های آن دوره که نگاره‌ی کامل هریک از سلطانها به گونه‌ای دقیق و زیبا از تزیین سر و سینه و آرایش مو و تاج است، می‌توان این شاهکارهای هنری را مشخص و به هر یک از شاهان واقعی نسبت داد.[۲]

در پایان درباره‌ی سکه‌های ساسانی باید گفت:

۱- در سکه‌شناسی ساسانی مسأله‌ی موضوع گونه‌ها و اشکال سکه‌ها به گونه‌ی مستدل مطرح نشده است.

۲- طبقه‌بندی زمانی گونه‌های سکه‌ها هنوز طرح نشده و بر روی مجموعه‌ی دو روی سکه‌ها نیز بررسی و پژوهش انجام نگرفته است.

۳- مسأله‌ی شناسایی ردیف گونه‌های سکه‌ها مطرح نشده که البته همه‌ی این مسأله‌ها برای پژوهش سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان، دارای اهمیتی ویژه است.[۳]

۳-۲: سنگ‌نوشته‌های ساسانی:

متن‌های سنگ‌نوشته‌های ساسانی از دیدگاه مضمون دارای ارزش یکسانی نیستند. برخی از سنگ‌نوشته‌ها تنها نشانگر شخصیتهایی هستند که نگاره ایشان بر صخره، کندکاری شده است.

۱. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، خیام ۱۳۵۵، ص ۲۴۹/سامی علی، تمدن ساسانی، چاپخانه موسوی، شیراز ۱۳۴۲، ص ۲۰۳، ۲۰۴.

۲. بیانی، ملک‌زاده پیشین ۳/۱

۳. لوکونین، پیشین، ص ۳۷

برای نمونه سنگ‌نوشته‌ی ۳ زبانی اردشیر اول در نقش رستم، سنگ‌نوشته‌ی ۳ زبانی شاپور اول در نقش رجب، سنگ‌نوشته‌ی ۲ زبانی شاپور اول در بیشاپور و سنگ‌نوشته‌ی شاپور سوم در طاق بستان. در بعضی از این سنگ‌نوشته‌ها جز نام و عنوان‌های شخص شاه بنا بر معمول، نام و عنوان پدر و نیای شاه، نیز آمده است، اما برخی از این نوشته‌ها سرشار از آگاهی‌های تاریخی هستند و گروهی نیز به نتیجه‌گیری، پیرامون اوضاع داخلی ایران کمک می‌کنند.

بیشترین ارزش این نوشته‌ها در واقعی بودن آنهاست و نشان می‌دهد که این آثار هم از دیدگاه زبان و هم از دیدگاه خط و نوشتن، به دست پارسیان نوشته شده است. بنابراین، برای بررسی دوران ساسانی این مدرک‌ها دارای ارزش و اهمیت فراوان است.[۱]

در زیر به گونه‌ای چکیده از چند سنگ نوشته‌ی مهم دوره‌ی ساسانی نام می‌بریم:

۱- سنگ‌نوشته‌ی شاپور اول در نقش رستم:

در سال ۱۹۳۶ میلادی، سنگ‌نوشته‌ای از شاپور اول بر دیواره‌ی پرستشگاه معروف به کعبه زردشت پیدا شد. در آن سنگ‌نوشته، به پیروزیهای شاپور اول در یورش به کشور روم اشاره شده است. آن سنگ‌نوشته، تا اندازه‌ای سنگ‌نوشته‌ی داریوش اول در کوه بیستون را در یادها زنده می‌کند. زیرا شرح همگی فعالیتها و اقدام‌های شاپور اول در آن نشان داده شده است[۲]. تقریبا نیمی از سنگ‌نوشته دربرگیرنده‌ی فهرست نام‌ها و عنوانهای شخصیت‌ها می‌باشد. ارزش این فهرست در آن است که نامها و مقامها و همه‌ی عضوهای خاندان شاهنشاهی از جد شاپور (ساسان) به بعد را دربرمی‌گیرد.

بنابراین، فهرست مقامها تنها دربردارنده‌ی پایوران دوره‌ی شاپور نمی‌شود بلکه نامهای پایوران و کسانی که در زمان اردشیر و حتی بابک، خدمت می‌کرده‌اند نیز آورده شده است. دگرگونی‌هایی که در عنوانهای داده شده نشان می‌دهد که چگونه دولت ساسانی از یک فرمانروایی ایالتی به یک دولت جهانی و امپراتوری درآمده است.[۳]

این سنگ‌نوشته به ۳ زبان و به شرح زیر کندکاری شده است:

۱- بر جبهه جنوبی، متن یونانی در ۷۰ سطر

---

۱. پیگولوفسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌اله رضا، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴..

۲. همان، ص ۱۵۴، ۱۵۵

۳. سامی، علی، تمدن ساسانی، ص ۴۷

۲- بر جبهه غربی، متن پهلوی اشکانی در ۳۰ سطر.

۳- بر جبهه شرقی متن پهلوی ساسانی در ۳۵ سطر.[۱]

در آغاز سنگ‌نوشته، پس از یاد نام شاهنشاه شاپور که معمولاً در همه‌ی سنگ‌نوشته‌ها به چشم می‌خورد، مرز شمال، کوههای قفقاز و دروازه‌ی آلان (قفقاز) آمده و هنگام جستار از مرزهای شمال و غرب، سرزمینهای ارمنستان و ایبری (گرجستان)، کاپادوکیه، کلیکیه (هر دو در آسیای صغیر= ترکیه امروز) و ناحیه‌های اطراف رود فرات و میشان (سرزمینهای بین خرمشهر و بصره) را بخشی از سرزمین ایران به حساب می‌آورد. و در شرق، مرز ایران را تا پیشاور یاد می‌کند. پس از این توضیح‌ها، از به پیروزی شاپور اول بر رومیان و دربند شدن والرین، امپراتور روم، به تفصیل سخن می‌رود.[۲]

سنگ‌نوشته‌ی پیروزی شاپور اول در ۳ نبرد با رومیان، یکی از مآخذ مهم تاریخ سیاسی آن روزگار است. نوشته‌های این سنگ‌نوشته همراه با سکه‌های اردشیر و شاپور و نیز صحنه‌ی پیروزیهای این شاهان که بر صخره‌ها نگارگری شده است، به ما اجازه می‌دهد تا رویدادهای آن دوران را کم و بیش بررسی کنیم.[۳]

۲- سنگ‌نوشته‌ی شاپور اول در حاجی‌آباد (نزدیک نقش رستم):

سنگ‌نوشته‌ی گفته شده به زبان اشکانی و ساسانی است و درباره‌ی تیری است که شاپور در پیشگاه شهرداران، (شاهان محلی) ویس پهران (واسپوهران)، آزادان و بزرگان رها کرده است. در این سنگ‌نوشته، شاپور خود را شاهنشاه ایران وانیران (غیرایران) شناسایی می‌کند[۴]. ارزش این سنگ‌نوشته‌ها در این است که به طبقات اجتماعی نوینی در دوره‌ی ساسانیان اشاره می‌کند که در منابع دیگر از آنها یادی نشده است.

---

۱. شهبازی، ع شرح مصور نقش رستم، انتشارات بنداد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷، ص ۹۶

۲. لوکونین، پیشین، ص ۱۷.

۳. لوکونین، همان، ص ۷۹/ پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۵۵، ۱۵۶.

۴. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، چاپ چهارم، ۱۳۵۱، ۱۱۹، ۱۲۰/ سامی، علی، پیشین ۲۷/۱/ پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۵۳.

۳- سنگ‌نوشته‌ی نرسی:

سنگ‌نوشته‌ی بزرگ نرسی در پایکولی است که بـه مناسـبت پـیروزی او بـر بهـرام سـوم کندکاری شده است. این سنگ‌نوشته دارای ۲ متن همگون به زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی است. یاد نامهای شخصیتهای مختلف و عنوان آنها به ما امکان می‌دهد کـه سلسـله مراتـب پـایوران ایران وجایگاه و اهمیت آنها در اداره‌ی کارهای کشور را مشخص کنیـم. ایـن متـن چـون بخشـی از تاریخ این دوره را روشن می‌کند، دارای اهمیت تاریخی می‌باشد.[۱]

۴- سنگ‌نوشته‌های کرتیر:

تا سال ۱۹۳۶ میلادی ۳ سنگ نوشته از مؤبد کرتیر شناخته و کشف شد که تنها یکـی از آنها و آن‌هم کوتاهترین آنان، قابل خواندن بود[۲]. اهمیت این سنگ‌نوشته به دو دلیل اسـت نخسـت آنکه در سرزمین فارس، مهد تمدن ساسانی پیدا شده است و دوم آنکه همه‌ی این سنگ‌نوشته‌ها به زبان پهلوی ساسانی است. در حالیکه سنگ‌نوشته‌های پادشاهان معاصر بیشتر به ۳ زبان یـا ۲ زبـان می‌باشد. بنابراین، سنگ‌نوشته‌های کرتیر دال بر کوشش روحانیـان زمـان، بـرای گسـتردن و رونـق گویش فارسی (پهلوی ساسانی) و عمومیت دادن آن در سراسر قلمـرو حکومتـی اسـت کـه از خـود نشان داده‌اند[۳].

۵- سنگ‌نوشته‌ی پایکولی:

در سنگ‌نوشته‌ی پایکولی که نرسی آن را به افتخار پیروزی بر بهرام سوم پدیـد آورد. و بـا تصویر خویش آن را مزین کرد، از رویدادهای تاریخی زمان وی به زبانهای پارتی و فارسی میانه یـاد شده است. و بدین رو بسیاری از ریزه‌کاریهای رویدادهای ایران در آن روزگار برای همیشه ناشناخته مانده است، ولی مضمون عمده‌ی سنگ‌نوشته شناخته شده است*.

---

۱. پیگولوفسکایا، ن، پیشین، ص ۱۵۷.

۲. لوکونین، پیشین، ص ۱۹.

۳. سامی، علی، پیشین، ۵۴/۱.

* جهت آگاهی بیشتر به کتاب تمدن ایران ساسانی نوشته‌ی لوکونین، ص ۱۹۰ بعد مراجعه شود.

۳-۳- کتابها و آثار خطی:

الف- منابع پهلوی مربوط به سده‌های ۳ و ۴ هجری قمری (۹ و ۱۰ میلادی)

در این بخش آن دسته از منابع پهلوی که دارای محتوای اشرافی هستند و تا اندازه‌ای رویدادهای دوران آخرین فرمانروایان ساسانی را بازتاب می‌کنند، مورد بحث قرار می‌گیرد.

پیدایش نخستین آثار ادبیات اشرافی، به زبان پهلوی ساسانی مربوط به آغاز دوره‌ی ساسانیان است و با این وجود کهنترین آنها که تا روزگار ما برجا مانده است بایستی مربوط به پایان سده‌ی پنجم میلادی باشد. از کتاب تورات و نوشته‌های یونانی چنین برداشت می‌شود که ساسانیان تاریخچه‌های درباری داشته‌اند و کارهای شاهان در آن تاریخچه‌ها ثبت می‌شده است. افزون بر این تصویبنامه‌ها، عهدنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها و سایر سندهای اشرافی نیز در بایگانیهای پایتخت و گنجهای شاهان نگاهداری می‌شده‌اند.[۱]

گرچه در دوره‌ی ساسانیان برخلاف دوره‌ی اشکانیان منابع خطی و حسی فراوان است، اما بیشتر منابع خطی جنبه‌ی روایت دارند نه سند و همین امر از ارزش و اهمیت آنها کاسته است.[۲] نخستین بار در زمان خسرو انوشیراون تلاشی برای نگارش تاریخ عمومی ایران آغاز شد که ظاهراً این اندیشه در زمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی عملی شد. برای این منظور، جمع‌آوری داستانها و روایتها درباره‌ی شاهان باستانی ایران آغاز شد. نیاز فئودالهای نوین به چنین تاریخی، عاملی بود که به پیشرفت ادبیات اشرافی انجامید. نویسندگان این آثار از طبقه‌ی دبیران و مأموران عالی رتبه‌ی دولتی بودند. گرچه نام بیشتر این نویسندگان ناشناخته است، اما نام برخی از آنان در روایتها برجا مانده است. بزرگمهر وزیر، خسرو انوشیروان، اندرزنامه گنج شایگان را نوشت، برزویه طبیب از شهر نیشابور، "پنچاتان" را از زبان هندی به زبان پارسی میانه برگردان کرد که دربردارنده‌ی داستانها و حکایتهایی است و نام کلیله و دمنه را به آن داده‌اند. شاهنامه از شاعرانی چون سرکش و باربد آگاهی می‌دهد که در دربار خسرو پرویز بوده‌اند و در زمان یزدگرد سوم: دانشور دهقان، فرخان مغ و رامین زندگی می‌کرده‌اند که خدای‌نامه را نگاشته‌اند.[۳]

---

۱. کولسنیکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه یحیایی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، ص ۲۱، ۲۲.

۲. دیاکنف، ایران باستان، ص ۲۳

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۲۲

۱- کارنامه‌ی اردشیر بابکان:

کارنامه‌ی اردشیر بابکان رساله‌ای است نیمه رزمی، به زبان پهلوی ساسانی. در این کتاب، به سرگذشت داستانی اردشیر بابکان پایه‌گذار خاندان ساسانی، شاپور پسر اردشیر و هرمزد پسر شاپور به گونه‌ای چکیده بحث شده است.[۱]

درباره‌ی این کتاب روایتهای مختلفی وجود دارد که فهرست روایتهای اصلی و برگردان متن آن در کتاب "تاوادیا" آمده است. تنها باید بر فهرست موجود، برگردان این اثر به زبان فارسی معاصر که صادق هدایت آن را بازگردانیده است، بیفزاییم.[۲] در کتاب کارنامه‌ی اردشیر، رویدادهای واقعی تاریخ بیشتر با افسانه و داستان درآمیخته است، جستارهای نادرستی در کتاب آمده است که ت. نلد که" در پیشگفتار خود در برگردان کارنامک، به آنها اشاره کرده است. نویسنده‌ی کتاب، اردشیر را پسر ساسان شبان و از سوی مادر نواده بابک می‌داند. که این گفته با سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌های دوره‌ی ساسانی و منابع عربی که اردشیر را پسر بابک می‌دانند، مخالف است.[۳]

چنان به نظر می‌رسد که کتاب درباره‌ی اردشیر، نخستین پادشاه ساسانی است، اما براستی، کتاب، اوضاع دورانی دیرتر از دوران اردشیر را بررسی می‌کند. چون در این کتاب از ۳ شاهنشاه: اردشیر، شاپور و هرمز اول سخن رفته است. چنین به نظر می‌رسد که جمع‌آوری کتاب در زمان هرمز اول انجام شده است، ولی نمی‌توان پذیرفت که این روایتها از سده‌ی سوم میلادی بجا مانده باشد، زیرا در متن اشتباههای تاریخی به چشم می‌خورد، همچون اشاره‌ی کتاب به خاقان ترک، زیرا ترکان در میانه‌های سده‌ی ششم میلادی در مرزهای شمال شرقی ایران، با ساسانیان برخورد پیدا می‌کنند.[۴] و یا در کتاب گفته شده، به بازی شطرنج و نرد اشاره شده. بنابراین، می‌توان حدس زد که گردآوری و نوشتن کارنامه یا چکیده‌ی آن در سده‌ی ششم میلادی یعنی در زمان انوشیروان انجام گرفته باشد.[۵]

در کتاب کارنامه‌ی اردشیر، از ۳ گونه آتش مقدسی برای قشرهای گوناگون بحث شده است که نشانه‌ی آن است که قشربندی جامعه به گونه‌ای دقیق به سامان رسیده است و نیز اشاره

۱. مشکور، محمدجواد، کارنامه اردشیر بابکان، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۸.
۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۲۳، ۲۴
۳. همان، ص ۲۴
۴. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۴.
۵. مشکور، محمدجواد، پیشین، ۱۶.

به این جستار که شاه ساسانی، روستایی به "برزو" برای بهره‌برداری واگذار کرده است، خود نشانه‌ای بر وجود داراییهای مشروط در دوره‌ی ساسانیان زمان انوشیروان است و نشان از آن است که کتاب در زمان دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی نوشته شده که مربوط به دوره‌ی انوشیروان است. و از این دیدگاه یکی از مآخذ ارزشمند و بی‌مانند است.[۱]

۲- کتاب شهرهای ایران:

در مجموعه‌ی نوشته‌های موجود به زبان پهلوی، جزوه‌ی کوچکی به نام "شهرستانهای ایران" موجود است. در این جزوه نام شهرهای ایران، اوضاع و احوالی که موجب پدید آمدن شهرها گفته شده و نیز نام پایه‌گذاران این شهرها آمده است.[۲]

این کتاب نخستین بار بوسیله "ا. بلوشه" ، در سال ۱۸۹۵ میلادی از روی رونوشتی که "ژ.دارمستتر" خاورشناس نامدار فراهم کرده بود، چاپ شد و متن پارسی میانه با ترجمه‌ی فرانسه و حواشی همراه شد. پس از وی، "جاماسپ آسانا"، دانشمند پارسی، متن انتقادی این کتاب را چاپ کرد. پایه‌ی کار جاماسپ را یک نسخه‌ی خطی که دارای تاریخ ۶۹۱ یزدگردی (۱۳۲۲ میلادی) است تشکیل داده بود که با ۲ نسخه‌ی خطی پسایندتر نیز مقابله شده بود. پس از او "مدی" یک پارسی دیگر، ترجمه‌ی شهرهای ایران را به زبانهای گجراتی و انگلیسی چاپ کرد و متن را نیز به خط گجراتی نوشت. وی دو کار پژوهشی را نیز در پایان کتاب بر حواشی افزود. در پژوهش اول، تلاش کرده است، درجه‌ی تازیخی بودن رویدادهای مربوط به بنیاد این و یا آن شهر را مشخص سازد. و در کار پژوهشی دوم تلاش وی بر این بود که ریشه‌ی نام شهرهای خاور نزدیک و آسیای مرکزی را تبیین کند. آخرین و کامیاب‌ترین چاپ این کتاب، چاپ "مارکورت" است. مارکوارت، شیوه‌ی خواندن متن را بوسیله‌ی روشی که خود نوآوری کرد، پیشنهاد می‌کند و برای هر جمله، برگردان انگلیسی و تفسیر تاریخی فیلولوژی (زبانشناسی) داده است.[۳]

درباره‌ی زمان نگارش کتاب ایده‌ی واحدی وجود ندارد. برخی از دانشمندان مانند: "مدی"، مارکوارت" و "بیلی" باورمندند که کتاب در پایان سده‌ی هشتم و آغاز سده‌ی نهم میلادی نوشته شده است.[۴] گفتن نام منصور، خلیفه عباسی، را دلیل آن می‌دانند که نگارش کتاب در زمان این خلیفه یا اندک زمانی پس از مرگ وی کامل و انجام شده است[۵]. به ایده‌ی "مدی" نامهای نوین

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۱۶۴ ۲. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۵۹
۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۲۶ ۴. همان، ص ۲۷ ۵. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۰

عربی شهرهای حجاز (عربستان) در متن پارسی میانه، دلیل استواری است که این اثر بعد از دوران ساسانیان نوشته شده است. از آن گذشته در رویدادهای سده‌ی هفتم میلادی از نویسنده‌ی سریانی ناشناخته‌ای، نه تنها نام شهرهای باستانی، بلکه نام شهرهای تازه‌تر نیز بیان شده است.[۱]

دیدگاه دیگری وجود دارد که برپایه‌ی آن، نخستین نگارش کتاب در دوران آخرین شهریاران ساسانی انجام شده است.

در این کتاب، کشور ایران به ۴ بخش، در ۴ راستای جغرافیایی تقسیم شده است. چنانکه می‌دانیم این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی مناطق نظامی ایران به ۴ بخش برابری می‌کند و این اصلاحات، مربوط به دوران خسرو انوشیروان است.[۲] در ربع چهار سده‌ی ششم میلادی، شهرستانهای شمال و شمال شرقی ایران پیوسته، در معرض تاخت و تاز و چپاول ترکان و خزرها و سایر کوچ‌نشینان بوده است. نویسنده‌ی کتاب، شهامت پادشاهان نیمه حماسی ایران را در برابر ترکان می‌ستاید.

در این کتاب درباره‌ی ساختمان ۱۰۰ شهر، در سرزمین ایران (ایران شهر) که در دورانهایی مختلف و گوناگون بنا شده‌اند، سخن می‌رود. فهرست آنها از خاور به باختر و سپس از جنوب به شمال است.

ساختمان هر شهر، بنابر معمول با فعالیت شخص معین تاریخی و یا افسانه‌ای مربوط می‌شود. این شهرها در منطقه‌های روستایی و در سر راه بازرگانی دریایی و یا کاروان بوده و یا در نزدیکی مرکزهای زندگی سیاسی و مذهبی دولت، ساخته شده‌اند.

بنا به نوشته‌ی کتاب، نزدیک به نیمی از شهرها، در طی ۴۰۰ سال فرمانروایی ساسانیان ساخته شده است. که بکار گرفتن مردم در دستگاه دولتی، شکوفایی بازرگانی و پیشه‌وری و نیاز دفاع از مرزها باعث گسترش دامنه شهرسازی شده است.[۳]

همه‌ی بخشهای کتاب را نمی‌توان از دیدگاه تاریخی معتبر دانست. زیرا پابه‌پای حقایق موثق، بخش بیشتری آگاهی‌ها نیز از عنصرهای افسانه‌ای سرچشمه گرفته است. برخی از شهرها بوسیله افرادی که نامشان در کتاب آمده است بنا شده‌اند. تعیین محل بسیاری از شهرها مشکل

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۲۷

۲. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۲۷.

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۲۹..

است. رونویسی پیاپی متن از سده‌ی هفتم تا سده‌ی چهاردهم میلادی باعث شده است تا برخی از نکته‌های آن برای برگردان دشوار شود.[۱]

با وجود این کاستی‌ها، کتاب به عنوان سرچشمه‌ای مستقل درباره‌ی تاریخ شهرسازی و آگاهی‌های پر ارزشی که از دوران ساسانیان بویژه دوره‌ی انوشیروان به ما می‌دهد بسیار با ارزش و معتبر است. برخی از بخشهای آن با نوشته‌های پهلوی و مآخذ روزگار اعراب همچون با کارنامک، تاریخ طبری و شاهنامه برابری می‌کند و بخش عمده‌ای از جستارهای کتاب را می‌توان با کتاب جغرافیای موسی خورنی ارزیابی کرد.[۲]

۳- خسرو کواتان اتریتک (خسرو پسر قباد و غلام او):

کتاب خسرو کواتان چندین بار به چاپ رسیده است و فهرست چاپهای اصلی و برگردان‌های آن در بررسی ادبیات پهلوی بوسیله "تاوادیا" آمده است. این اثر در ۲ روایت موجود است: به زبان عربی که برگردان متن فارسی میانه است و ثعالبی آن را در تاریخ عجم آورده است و دیگری روایتی گسترده‌تر و به زبان پهلوی ساسانی است.

اختلاف دو متن:

متن اصلی که پایه‌ی روایت عربی را تشکیل می‌دهد، همانا با متن پارسی میانه برابری کامل ندارد: در روایت عربی، شرح داستان درباره‌ی فرمانروایی خسر دوم است، در صورتی که در متن پهلوی از دوره‌ی خسرو انوشیروان سخن به میان آمده است. همچنین نام قهرمان داستان در ۲ روایت نیز یکسان نیست. در متن پارسی میانه نوجوان "وسپوهر" نام دارد که در روایت عربی "هوش‌آرزو" است. در متن عربی نکته‌هایی وجود دارد که در متن پارسی میانه مشاهده نمی‌شود. دانشمند پارسی از ارزیابی این ۲ متن چنین نتیجه‌گیری می‌کند که شالوده‌ی روایت عربی را متنی، تشکیل می‌داده که به مراتب کامل‌تر از متن موجود پهلوی بوده است.

موضوع کتاب:

موضوع کتاب درباره‌ی جوانی است که از خاندان پاکزادگان بوده، ولی تهی دست شده و از شاه می‌خواهد که او را آزمایش کند تا پاک‌زادگی وی ثابت شود. به گفته جوان، وی از همه‌ی

۱. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۱/کولسنیکف، پیشین، ص ۳۱.

۲. کولسنیکف، همان، ص ۱۶۱.

شایستگی‌های یک پاکزاده برخوردار است. همچون هیربد، متن‌های مقدس را از حفظ دارد، سوارکاری و چوگان‌بازی می‌داند، تیر را به خوبی از کمان رها می‌کند و می‌تواند هر دشمنی را با نیزه به خاک اندازد.

این آزمایش به صورت پرسش و پاسخ انجام می‌شود و شاه پاداشی نقد و مناسب به جوان می‌دهد. "از توصیفی که کریستن سن از دلبستگی‌ها و آنچه در سفره‌ی شاهان ساسانی از زبان ریدک، غلام خسروپرویز، کرده با بسیاری از فرآورده‌های کشاورزی و دامی زمان ساسانیان آشنا می‌شویم.[۱]

تعیین زمان نگارش اثر کار مشکلی است. می‌توان کتاب را هم به عنوان اثری از نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم میلادی و هم به عنوان اثری از ربع اول سده‌ی هفتم میلادی ارزیابی کرد. از آن گذشته، روایتی که داستان آن مربوط به دوران خسروپرویز است، روایتی کامل، دور از جستارهای ضد و نقیض و شایسته است که با اعتمادی بیش از روایت پارسی میانه می‌توانیم به آن بنگریم. تردیدی نیست که هر دو متن از یک مآخذ پهلوی ساسانی سرچشمه گرفته‌اند.[۲]

۴- کتاب فرخ (ماتکدان هزارداتستان):

انتشار مجموعه‌ی قانونهای پهلوی، سندها و مدرک‌های زیادی را برای داوری در پیرامون نظام اجتماعی ایران، در سده‌های سوم تا ششم میلادی در دسترس پژوهندگان قرار داده است. این سند ویژه و بی‌مانند نه تنها دربردارنده‌ی مواد قانونها است، بلکه دربرگیرنده‌ی جستارهای بسیاری است که قانون‌گزاران را در رهیابی و عقد مسأله‌ی حقوقی مختلف کمک می‌کرد.[۳]

این کتاب دارای اهمیت بی‌مانندی است زیرا کتاب بوسیله یک حقوقدان زمان ساسانیان نوشته شده و همه‌ی گزارشهای آن، بدون تردید، مربوط به حقوق ساسانی است. البته شماره‌ی ۱۰۰۰ حکم را که عنوان نویسنده است، نباید نماینده‌ی شماره‌ی درست حکمهای نوشته شده در آن کتاب دانست.[۴]

---

۱. کریستن‌سن، پیشین، ص ۴۹۸، ۴۹۹..

۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۳.

۳. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۷۴.

۴. بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه صاحب‌الزمانی، موسسه مطبوعاتی عطائی ۱۳۳۷، ص ۳۶..

چون کتاب فرخ بوسیله یک حقوقدان برای حقوقدان دیگری نوشته شده است از این دیدگاه دربرگیرنده یک رشته گنجواژه‌ها فنی حقوقی است که در هیچ جای آن شرح و بیان و شناسایی از آنها صورت نگرفته و جستارهای کتاب برپایه‌ی پیشینه‌ی ذهنی حقوقدان، پنداشت شده است به این معنی که خواننده از آن گنجواژه‌ها آگاهی دارد.[۱] که البته این مسأله کار پژوهشگران را دچار اشکال نموده است. اگرچه در این مجموعه‌ی قوانین، فصلهای معینی وجود دارد، ولی نتیجه‌گیریهای فصل‌های یاد شده در همه‌ی موردها با سرفصلها برابری نمی‌کند. گاه بندها و مواد، بازگو شده‌اند. بندها از دیدگاه مضامین منظم نیستند و بیشتر، آرایش و ترتیب آنها درهم ریخته است.[۲]

نخستین بار در سال ۱۸۹۶ میلادی "وست" (E. W. west)، در کتاب مشهور اساس فقه‌اللغه ایران از وجود این مجموعه‌ی قوانین خبر داد. وی از پیدا شدن نسخه‌ای خطی به زبان پهلوی ساسانی یاد کرد و نوشت که این نسخه دربردارنده‌ی بخش‌هایی از قانونهای ایران در زمان ساسانی است که گمان می‌رود مربوط به سده‌های سوم تا ششم میلادی باشد. در سال ۱۹۰۱ در شهر بمبئی نسخه‌ی کلیشه شده‌ای از قانونهای یاد شده انتشار یافت که بعدها این سند به نام "ماتیکان هزار دادستان" نامیده شد. چنانکه در صفحه آخر سند آمده است، احتمال دارد، فراهم کننده‌ی آن شخصی به نام فرخ مرد و هرامان بوده باشد.[۳]

" س. بولسارا" دانشمند پارسی نیز این اثر را به انگلیسی برگردان کرد و با خط تلفظی متن پارسی میانه، چاپ کرد و در آخر کتاب راهنمایی افزود.[۴] گرچه برگردان بولسارا باید بازنگری شود، ولی رونویسی و برگردان کتاب بوسیله او، با همه‌ی کاستی‌هایش موجب شد که این اثر بیش از پیش در دسترس عموم قرار گیرد.[۵]

"بارتلمه" نیز بندها و موردهایی از این مجموعه قوانین را پژوهش کرد که بسیار جالب است، اما پژوهش وی بیشتر از دیدگاه زبان‌شناسی است که جستارهای مهمی پیرامون گنجواژه‌ها، واژه‌ها، جمله‌ها و عبارتهای این متن پهلوی ارائه می‌دهد. وی ضمن بررسی پیشگفتار و بند نخست

۱. همان، ص ۳۷.
۲. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۷۵.
۳. همان، ص ۱۷۱، ۱۷۲.
۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۴، ۳۵.
۵. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۷۹.

مجموعه، به مسأله‌های دیگر همچون همسرگیری، مرده‌ریگ، پیوندهای خانوادگی و آیین‌های سوگواری نیز می‌پردازد.[۱]

جز "بولسارا" و "بارتلمه"، پژوهشگران دیگری چون: "ا.پالیارو"، "ژ. دومناسک"، "پیگولوفسکایا"، "ا. ک. پریخانیان"، تحقیقات و مقاله‌هایی درباره‌ی "ماتکدان هزارداتستان" نوشته‌اند.[۲] این کتاب قضایی در محیطی مذهبی، بوجود آمده است زیرا بنیادهای حقوق را در زمان ساسانیان، مذهب تعیین می‌کرده. بنابراین، مغان زردشتی بوجود آورندگان، پشتیبانان و اجرا کنندگان این اصول بوده‌اند.[۳]

جغرافیای این اثر نشانگر جای گردآوری آن، یعنی فارس است. در پایان باید احتمال بدهیم که تاریخ گردآوری آن در آغاز سده‌ی هفتم میلادی باشد زیرا در یکی از فصلهای متن، سخن از سندی است که در بیست و ششمین سال سلطنت خسروپرویز (خسرو دوم) تنظیم شده است. از سوی دیگر نامهایی در این اثر مشاهده می‌شود که با نامهای قانوندانانی که در منابع سده‌های نهم و دهم میلادی آمده است، همانندند. البته این یکسانی و همانندی نامها، دلیل بر این نیست که تاریخ نگارش کتاب را سده‌های نهم و دهم میلادی بدانیم. زیرا ممکن است نامهای نوینی در جریان نسخه‌برداری نوشته باشند. افزون بر این، در میان ۶۰ حقوقدان که نویسنده به آنها اشاره می‌کند، احتمال دارد، نام افرادی با نام کسانی که چند سده پس از آنان زندگی می‌کرده‌اند، یکسان باشد.[۴]

۵- نامه‌ی تنسر:

نامه‌ی تنسر به پادشاه طبرستان، بهترین مآخذ برای مطالعه وضع دستگاه داخلی ساسانیان است، که بوسیله ابن مقفع از روی متن پهلوی به زبان عربی برگردان شده است، ولی این کتاب و برگردان عربی آن در دست نیست. تنها چکیده‌ی متن فارسی آن، که از عربی برگردان شده است در دسترس می‌باشد.[۵]

---

۱. همان، ص ۱۷۶، ۱۷۷.

۲. کریستن‌سن، پیشین، ص ۷۰/کولسنیکف، پیشین، ص ۳۵..

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۵، ۳۶

۵. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۲۸..

این کار در سال ۱۲۱۰ میلادی بوسیله‌ی حسن‌بن اسفندیار، انجام گرفت. ابن‌اسفندیار نامه‌ی تنسر را در پیشگفتار کتاب خویش، تاریخ طبرستان آورده است.[۱] پس از ابن اسفندیار، مسعودی، بیرونی و ابن بلخی قطعاتی از نسخه‌ی عربی ابن مقفع آورده‌اند که این بخشها را می‌توان همچون زیر نوشته‌های تاریخ ابن اسفندیار بشمار آورد.[۲]

تنسر، نامی است، مستعار که مؤبد زمان اردشیر به آن معروف شده است. نام تنسر با کمی دگرگونی در مآخذ دیگر نیز مشاهده می‌شود[۳]، اما در نوشته‌های باستان از چنین شخصی به عنوان مؤبد و یا یکی از روحانیان زمان اردشیر یاد نشده است. "فریمان"، کرتیر را نگارنده نام تنسر می‌داند، وی باورمند است که نام تنسر نتیجه‌ی اشتباهی است که در خواندن سنگ نوشته‌ها پدید آمده است، دلیل این اشتباه، نبود نقطه در نسخه‌های اصلی می‌باشد. بنابراین، نام کرتیر از روی همان واژه‌ها و نشانه‌ها به صورت تنسر خوانده شده است.[۴]

موضوع کتاب تنسر:

نامه‌ی تنسر به شکل پاسخ تنسر هیربدان هیربد دوران اردشیر بابکان، به گشتاسب، پادشاه خودسر طبرستان است که نمی‌خواهد فرمانروایی شاه شاهان را بپذیرد. هیربد به او اندرز می‌دهد که به درگاه اردشیر بیاید و فرمانروایی و تاجی را که اردشیر به او بخشیده، بپذیرد.[۵]

به هرحال این مغ درباری که همچون روحانیان زردشتی بود، در اداره‌ی کارهای کشور و دولت، شرکتی پویا داشت[۶]. در این اثر دگرگونی‌های گوناگونی در کارهای دادرسی بازتاب شده است که احتمال دارد در زمان خسرو انوشیروان، احکام محکومیت در قبال برگشتن از دین، آشوبگری و گریز از ارتش تا اندازه‌ای کاسته شده باشد و پا به پای کیفر بدنی، شیوه‌ی تاوان نقدی نیز برقرار شده باشد. در کتاب به مسأله‌ی جانشینی پادشاه اشاره می‌شود و جایگاه ویژه و بی‌مانند ایران در بین سایر دولتهای جهان نیز گوشزد می‌شود.[۷] از نامه‌ی تنسر چنین برداشت می‌شود که در آن زمان، همسرگیری جوانان خانواده‌های ثروتمند با دختران خانواده‌های پایین جامعه، ممنوع بوده و در صورت همسرگیری، جوانان از مرده‌ریگ بی‌بهره می‌شده همچنین عامه، حق خرید داراییهای پاکزادگان را نداشته‌اند.[۸]

---

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۷
۲. کریستن‌سن، پیشین، ص ۸۲
۳. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۶
۴. همان، ص ۱۶۹.
۵. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۹، ۴۰
۶. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۸
۷. کولسینکف، پیشین، ص ۴۲
۸. همان، ص ۴۱

زمان نگارش کتاب:

متن نامه‌ی تنسر نخستین بار بوسیله‌ی دارمستتر، در سال ۱۸۹۴ در مجله‌ی آسیایی به چاپ رسید. آقای مجتبی مینوی آن کتاب را در سال ۱۹۳۱ میلادی تجدید چاپ کرد، نسخه‌ی مینوی ۵۰ سال کهنتر و در برخی موردها کاملتر از نسخه‌ی مورد استفاده دارمستتر بوده است. دارمستتر باورمند است که این کتاب در سده‌ی سوم گردآوری شده است.[۱]

"بویس" نیز بخش عمده‌ی این اثر را مربوط به سده‌ی سوم میلادی یعنی در زمان اردشیر می‌داند. بنابراین، دیدگاه وی با دیدگاه نخستین ناشر یعنی دارمستتر یکی است، اما مارکورات، کریستن‌سن و مینوی زمان نگارش اثر را مربوط به سده‌ی ششم می‌دانند که به حقیقت نزدیکتر است[۲]. زیرا سوگیری ایدئولوژی کتاب نشان می‌دهد که بایستی در نیمه‌ی اول سده‌ی ششم میلادی گردآوری شده باشد و این دورانی است که دولت ایران در جستجوی تکیه‌گاهی از روزگاران گذشته بوده و تلاش می‌کرده تا نظام فئودالی نوین خود را موجه نشان دهد و آن را به دوره‌ی اردشیر نسبت دهد.[۳]

در کتاب تنسر، خشونت شاه ساسانی با نیاز به استوار کردن دین و اخلاق توجیه می‌شود به نوشته این کتاب، دین و اخلاق به اندازه‌ای سقوط کرده است که توده‌ی مردم مانند دیوی که از بند رسته باشند، کار و پیشه‌ی خود را رها ساخته و در شهرها به دزدی، کارهای ناروا و چپاولگری دست زده‌اند و کار به جایی رسیده که بندگان علیه خاوندان و زنان علیه شوهران خویش شورش کرده‌اند. در این اظهارها، می‌توان اشاره‌ای مستقیم به جنبش مزدک کرد که در زمان انوشیروان به اوج می‌رسد.[۴]

در کتاب به ۴ طبقه: روحانیان، سپاهیان، دبیران و قشر مالیات‌دهنده (طبقه عامه) و به ساخت درونی هر یک از آنان اشاره می‌شود که شاهنشاه در رأس این ۴ قشر قرار دارد. رسیدن از طبقه‌ی به طبقه دیگر اکیداً ممنوع است و تنها کسی که دارای شایستگی‌های ویژه‌ای باشد با اجازه‌ی شاه می‌تواند به طبقه بالاتر راه یابد. که این جستارها نشانه‌ای از قشربندی شدید اجتماعی، در دوران پس از مزدکیان است.[۵]

---

۱. کریستن‌سن، پیشین، ص ۸۲
۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۹
۳. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۷
۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۴۰
۵. همان، ص ۴۰، ۴۱

از جستارهای جغرافیایی که در کتاب تنسر آمده است نیز می‌توان تاریخ نگارش آن را تعیین کرد. مانند اشاره به ترکان و نقاط مرزی مثل: بلخ تا آذربایجان، ارمنستان، فارس، فرات و سرزمین عربها تا عمان و مکران و از آتجا تا کابل و تخارستان. از این جهت نیز می‌توان گفت که نامه‌ی تنسر پس از پیروزیهای انوشیروان در ناحیه‌های شرقی و سرکوب هفتالیان و پیش از تسخیر یمن یعنی بین سالهای ۵۵۷-۵۷۰ م نوشته شده است[۱] اما، "م. گرینیاسکی"، پژوهشگر ایتالیایی پیوند نزدیکی بین نامه‌ی تنسر و وصیت‌نامه اردشیر که آن نیز از نویسنده‌ای ناشناخته است، پیدا کرده و تاریخ وصیت‌نامه اردشیر را آغاز فرمانروایی یزدگرد سوم می‌داند. بنابراین، او باورمند است که نامه‌ی تنسر پس از سال ۶۳۲ میلادی نگارش شده است. در این زمینه "گرینیاسکی دو دلیل دارد: نخست آنکه هر دو اندرزنامه‌اند و دوم آنکه هر دو اثر ویژگیهایی همانند دارند، اما تنها اشاره به همانندی دو اثر دلیل منطقی برای این نظریه نیست زیرا در بیشتر موردها تفاوت بین دو اثر افزون‌تر است.[۲]

گرچه نامه‌ی تنسر دارای اصالت است، ولی جستارهایی از روزگاران پسایند بدان افزوده شده همچون: نقل و قولهایی از قرآن مجید، داستانی از کلیله و دمنه و غیره که بایستی گفت، این افزوده‌ها احتمالاً بوسیله‌ی ابن مقفع، برگرداننده‌ی اثر، انجام شده است.[۳]

۶- سایر منابع پهلوی ساسانی:

"ماریوگرینیاسکی"، دانشمند ایتالیایی، هنگام مطالعه بر روی یک نسخه‌ی خطی عربی، در آن چند رساله‌ی مستقل یافت که معلوم شد برگردان آثاری از ادبیات پهلوی ساسانی است. این آثار تقریباً واژه به واژه با عنوانهایی که در الفهرست ابن ندیم آمده، همسان است. نتیجه‌ی پژوهش گرینیاسکی زیر عنوان: "چند نمونه از ادبیات ساسانیان" به چاپ رسید:

الف- وصیت‌نامه‌ی اردشیر بابکان:

وصیت‌نامه‌ی اردشیر بابکان درباره‌ی اداره‌ی کارهای دولت، اندرز می‌دهد و مانند کتابهای سیاستنامه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی و قابوسنامه‌ی کیکاوس بن اسکندر است. این کتاب هشداری است به جانشینان اردشیر، تا از اشتباهاتی که می‌تواند به نابودی دولت و کشور بیانجامد،

۱. کریستن‌سن، پیشین، ص ۸۴ ۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۳۸، ۳۹
۳. پیگولوفسکایا، پیشین، ص ۱۶۷

پرهیز شود. در میان اندرزهای معمولی مانند: خودداری از خشم، آز، خودپسندی، سرمستی از فرمانروایی و تکیه برخرد، روی نهادن فرمانروا را به ۳ مسأله‌ی بنیادی جلب می‌کند:

-نگهداری پایه‌های دین و جلوگیری از کفر و الحاد.

-پشتیبانی دگرگون ناپذیر از طبقات اجتماعی.

-روی نهادن به جانشین شایسته.

برپایه‌ی اندیشه و طرز فکری که در این اثر آمده، یعنی به دور داشتن جانشین از سرمستی، پیش‌بینی مصیبت برای دولت، دادخواهی کردن از قابل اعتماد نبودن اطرافیان و ترس از شورش مردم می‌توان نتیجه گرفت که گزدآوری این اثر بایستی در نخستین سالهای پادشاهی یزدگردسوم انجام گرفته باشد.

ب- آیین اردشیر:

روایت دوم که ناشر، نام مشروط آن را "آیین اردشیر" گذاشته، عبارت است از موازین رفتار بزرگان و پاکزادگان و شامل آگاهی‌های دیگر، درباره‌ی طبقه‌بندی و ساخت جامعه‌ی ایران ساسانی است. زمان نگارش آن به گونه‌ای دقیق تعیین نشده، اما برگرداننده بیشتر تمایل دارد که زمان نگارش اثر را نخستین سالهای سلطنت یزدگرد سوم بداند.

ج- رساله‌ی "عقیده‌ی خردمندان ایران درباره‌ی نیکوکاری":

این رساله، دربردارنده‌ی سخنانی است که به پادشاهانی چون اردشیر، یزدگرد، خسروانوشیروان، هرمز اول و همچنین به مؤبدان مؤبد آذرگشنسب نسبت داده می‌شود. اثر با نامه‌ی شاپور ذوالاکتاف به امپراتور روم که از دیدگاه مضمون با متن بخش اصلی تفاوت دارد، به پایان می‌رسد. احتمال این که اثر، از متنی ساسانی گرفته شده باشد، اندک است.[۱]

د- مزدک نامه:

انگیزه‌ی نوشتن کتابی درباره‌ی مزدک، نیاز به دفاع از مذهب رسمی زردشتی در برابر کفر بوده است که مضمون آن در فصل ۴۴ سیاست نظام‌الملک آمده است. مزدک‌نامه پس از کشتار پیروان مزدک نوشته شده است. این کتاب جنبش مزدک را از دید طبقه فرمانروا نشان می‌دهد و

۱. ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، امامی، دارسروش للطباعه و النشر، طهران، ۱۳۶۶ ش، ۵۶/۱ تا ۶۹/ کولسنیکف، پیشین، ص ۴۵-۴۸

مزدک در این اثر متهم شده است که با تفسیرهای نادرست از اوستا، مردم را گمراه کرده و به همین دلیل از دین برگشته، و نیز ویژگی منفی دیگر مزدک در این کتاب ریاکاری اوست. در کتاب نظام‌الملک داستان مبارزه‌ی شاهزاده خسرو علیه مزدک آمده است که از نوشته‌های وی می‌توان به شعارها، روش‌ها و آموزه‌های مزدکیان پی برد و داوری کرد. ابن مقفع آن را به عربی برگردان کرد و "اللاحقی" شاعر آن را به نظم آورد. ثعالبی، فردوسی، بیرونی، صاحب فارسنامه و نویسنده‌ی مجمل‌التواریخ نیز به آن توجه داشته‌اند.[۱]

ه- بهرام چوبین نامک:

مضمون کتاب بهرام چوبین را از روی رویدادهای عربی و شاهنامه فردوسی می‌توان دریافت. همه‌ی منابع بویژه شاهنامه، شهامت جنگی و ویژگیهای والای این قهرمان را بیان می‌دارند[۲]، اما یکی از ویژگیهای داستان بهرام چوبین در همه‌ی روایتهایی که ما از آنها آگاهیم، پشتیبانی این منابع از تاج و تخت است. برای نویسنده تنها، کسی می‌تواند شاه باشد که نماینده‌ی دودمان فرمانروا باشد و بدشانسی سردار برجسته‌ی ایرانی در آن بود که از دودمان شاهی نبود و جرأت کرد بر تخت بنشیند. اشکالهای این اثر در آن است که تاریخ، نامهای افراد و نام مکانها در آن بدقت گفته نشده است. همانا این ریزه‌کاریها مورد توجه نویسنده نبوده است.

در پایان باید گفت که ارزش اثرهای پهلوی در آن است که چون در زمان آخرین پادشاه ساسانی نوشته شده‌اند، جنبه‌های مختلف زندگی جامعه‌ی ایران را به تقریب روشن کرده‌اند و گرایش گروههای درگیر مذهبی سیاسی را بازتاب می‌کنند.[۳]

---

۱. کولسنیکف، همان، ص ۴۸، ۴۹/ کرسیتن‌سن، پیشین، ص ۸۸

۲. فردوسی، شاهنامه، به تصحیح ژول‌مل، انتشارات سخن، ۱۳۷۴، ۱۹۹۱/۶ به بعد/ بلعمی، تاریخ بلعمی به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، بکوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوار ۱۳۵۳، ۱۰۷۷/۲ ببعد.

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۴۹، ۵۰.

ب- کتابها و منابعی که به زبانهای غیرایرانی نوشته شده و مربوط به سده‌های ۴ و ۵ هجری قمری (دهم و یازدهم میلادی) است: (رومی، سریانی و ارمنی):

این منابع بوسیله‌ی نویسندگان مسیحی نوشته شده‌اند و دارای این ویژگی هستند که دربردارنده‌ی دیدگاه‌های نویسندگان غیرایرانی درباره‌ی رویدادهای امپراتوری ساسانی می‌باشند. این منابع دربردارنده‌ی جستارهای ارزشمندی هستند که از مآخذ آغازین بدست آمده و گزافگویی نخواهد بود اگر بگوییم، دانش تاریخ سیاسی ایران پیش از اسلام، وامدار همین منابع هستند:

۱- تاریخ فئوفیلاکت سیموکاتا:

تاریخ ف. سیموکاتا در نیمه‌ی نسخت سده‌ی هفتم میلادی نوشته شده و تاریخ نگارش آن را می‌توان بدقت تعیین کرد. زیرا در این کتاب، به برکنار شدن و قتل خسرو دوم که در سال ۶۲۸ میلادی روی داده، اشاره می‌کند. سیموکاتا، تاریخ سیاست خارجی ایران و بیزانس و یا مناسبتهای ایران و بیزانس در پایان سده‌ی ششم میلادی را بررسی می‌کند.[۱]

پیش از گریز خسروپرویز به روم، بین دو دولت دشمنی بسیار بوده است و مناسبتها جنبه‌ی ستیزه‌ای داشته که آغازش از زمان خسرو اول انوشیروان بوده است. نویسنده با آگاهی کامل، نه تنها جریان عملیات نظامی، لشکرکشیها و پیروزی و شکست هر کدام را بیان کرده، بلکه تلاش می‌کند تا انگیزه‌های شروع دوباره‌ی نبرد رانیز نشان دهد. وی ادعای هر دولت را بیان می‌کند. این نویسنده‌ی یونانی بر ساخت داخلی دولت ایران آگاهی دارد. سیموکاتا از چگونگی تأمین ارتش، شمار نیرو، روحیه‌ی سپاهیان، نیرنگها و تاکتیک‌ها آگاهی دارد، اما در بیان دیدگاهش به عنوان یک مسیحی نسبت به غیرمسیحیان خشک‌اندیش است.[۲]

بنابراین، تاریخ سیموکاتا برای سالهای ۵۸۲ تا ۶۰۲ میلادی بویژه درباره‌ی سازمانهای اداری ایران بسیار سودمند است.[۳] وی با تفصیلی نسبی، نفاق درونی امپراتوری ساسانی، و برای نمونه شورش بهرام چوبین را بیان می‌کند. در این باره آگاهی‌هایی به دست می‌دهد که در سایر منابع وجود ندارد. اشاره‌ی وی به موروثی بودن مقامات والای دولتی در ایران ساسانی، دارای ارزش ویژه‌ای است، اما انگیزه‌ی اختلاف بین هرمزد با بهرام چوبین، آنگونه که وی بیان می‌کند مورد تردید است. آگاهی‌های سیموکاتا در مورد مرگ هرمز با سایر تاریخ‌نویسان نیز متفاوت است. دیگر

۱. همان، ص ۵۴ ۲. همان ۳. کریستن‌سن، پیشین، ص ۹۵

اینکه ایرانیها را در کتاب خویش، مادی، بابلی یا پارسی نامیده و گاهی نیز این نامها را به عنوان واژه‌های مترادف بکار می‌برد.[۱]

کتاب سیموکاتابیش، از هر دیدگاه یک تاریخ جنگی است و به عنوان ماخذی که یکی از جهات سیاست خارجی ایران را در پایان سده‌ی ششم میلادی بازتاب کرده، دارای ارزش بی‌مانندی است.[۲]

۲- تاریخ سبئوس:

در سال ۱۸۴۲ میلادی یک نسخه‌ی خطی در کلیسای اچمیادزین پیدا شد که در آن یک نشانه‌ی تاریخی از نویسنده‌ای ناشناخته وجود داشت. "هوانس شاهاتونیان"، راهب دانشمند، این نسخه‌ی خطی را "تاریخ اسقف سبئوس درباره‌ی هراکلی" نامید. متن ارمنی تاریخ سبئوس بارها چاپ و به زبانهای روسی، فرانسه، آلمانی و بخشی از آن به زبان انگلیسی برگردان شد.[۳]. تا این اواخر پژوهشگران چنین می‌پنداشتند که اسقف سبئوس نویسنده‌ی ارمنی سده‌ی هفتم میلادی، نویسنده‌ی تاریخ سبئوس بوده تا این که آگاهی‌هایی بدست آمد که ثابت کرد اسقف سبئوس پیوندی با این کتاب ندارد و کتاب وی درباره‌ی "هراکلی" ناپدید شده و کتابی که به او نسبت می‌دهند، تنها در ۶ فصل کتاب از هراکلی نام برده شده و ۴۴ فصل دیگر کتاب، شرح رویدادهایی است که در سده‌ی ششم و هفتم میلادی و در کشورهای دیگر رخ داده است. در کهنترین نسخه‌ی خطی تاریخ سبئوس خیالی، نام سبئوس به عنوان نویسنده‌ی این کتاب وجود ندارد. این نسخه‌ی خطی در فهرست دیر "آمرتولین" که در پایان سده‌ی هفتم نوشته شده، ثبت شده است. در آنجا این اثر نه به عنوان نویسنده‌ی سبئوس، بلکه به عنوان نویسنده‌ای ارمنی به نام خسرو آمده است.[۴]

ک. پاتاکانیان این اثر را به ۳ بخش تقسیم می‌کند:

بخش اول: سخن از روایتهای ارمنی است.

بخش دوم: فهرست نامهای پادشاهان ارمنی، یونانی و ایرانی تا فروپاشی ساسانیان است.

بخش سوم: دربردارنده‌ی آگاهی‌هایی درباره‌ی فرمانروایی خسروپرویز، جانشینان او و همچنین درباره‌ی امپراتوران: ماوریکی (موریس)، فوکه (فوکاس) و هراکلی (هراکلیوس) می‌باشد. در

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۵۵
۲. همان
۳. همان
۴. همان، ص ۵۶، ۵۷

این بخش جستارهایی نیز درباره‌ی وضع ارمنستان در دوران نبرد ایران و بیزانس و یورش عربها آمده است. به ایده‌ی او از این ۳ بخش، تنها بخش سوم که از دیدگاه حجم گسترده است به سبئوس وابستگی دارد.[۱]

مالاخاسیان مقدس، در چاپ چهارم، این کتاب را به ۲ بخش تقسیم کرده است.

بخش اول: دربردارنده‌ی ۴ فصل است که از سوی پژوهشگران، آغاز تاریخ ارمنستان یا تاریخ نویسنده‌ای ناشناخته نام گرفت که دربردارنده‌ی تاریخ سبئوس است.

بخش دوم: که نگارش آن از نویسنده‌ای ارمنی به نام خسرو است که دربردارنده‌ی رویدادهایی از شاهنشاهی هرمز چهارم (۵۷۸-۵۹۰ م) تا فرمانروایی خلیفه، معاویه می‌باشد.

تاریخ سبئوس با تاریخ "ف.سیموکاتا" همانندی دارد زیرا در این کتاب نیز رویدادهای سیاسی درمرکز قرار دارد. شرح نبردها و لشکرکشی‌ها و شرطها و نتیجه‌های پیمانهای آشتی و غیره نیز آمده است. نویسنده در کنار آن به موضوعهای مذهبی نیز روی‌آوری دارد.[۲]

به هر حال سبئوس به گونه‌ای چکیده رویدادها ایران را از زمان پیروز تا سال ۵۵۹ یاد کرده، اما درباره‌ی ۵۰ سال پایانی زمان ساسانیان و آغاز چیرگی عربها بر ایران مفصلتر نوشته است.[۳] همچنین نویسنده، فرمان خسروپرویز درباره‌ی دینها و نیز خبر تقسیم نفوذ اسقف‌ها در ارمنستان و بی‌سروسامانی مذهبی سرزمین خود را برای خوانندگان نوشته است. ظاهراً نویسنده از مردم ارمنستان پیشینه‌ی ایران بوده زیرا از مناسبتهای ارمنستان و ایران بیش از مناسبتهای ارمنستان و بیزانس سخن گفته است. خسروپرویز از دیدگاه وی نابود کننده و ویران‌گر است زیرا خسرو برای راندن ارمنیها از ارمنستان با امپراتوری روم سازش کرده و سرداران ارمنی را به ایران کشانده و نابود می‌کند.[۴]

در این کتاب روند نبرد ایران و بیزانس (روم شرقی) با تفصیل بیشتری از آثار نویسندگان بعدی عرب و ایرانی آمده است. بنابراین، تاریخ سبئوس یکی از منابع نادری است که هم‌روزگار با رویدادهای نگاشته شده در آن بوده و تا زمان ما برجامانده است و از این رو باید به آن اعتماد کرد.[۵]

---

۱. همان، ص ۵۷ (بنقل از: تاریخ امپراتور هراکلی...، ترجمه، ک. پاتاکانیان، ص ۶، ۷)

۲. همان، ص ۵۸ ۳. کریستن‌سن، پیشین، ص ۹۸ ۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۵۹

۵. همان

۳- اخبار سریانی از مؤلفی ناشناخته:

این اثر در نسخه‌ی خطی برجیان که رونوشت نسخه‌ی خطی کتابخانه دیر ربـان هرمـزد، در نزدیکی موصل است پیدا شده است. کتاب در مورد روزگار یزدگرد سوم آخرین پادشـاه ساسـانی است. و رویدادهای پایان سـده‌ی ششـم و نیمـه‌ی اول سـده‌ی هفتـم میـلادی را بررسـی می‌کنـد. نویسنده آن راهبی نسطوری است. وی به منابع مورد استفاده خود اشـاره دارد کـه از جملـه تـاریخ کلیسا و داستانهای اشرافی است. چهارچوب زمانی اثر در کتاب مشخص است زیرا رونـد تـاریخی از زمان مرگ هرمزد، پسر خسرو، تا پایان پادشاهی یزدگرد را شرح می‌دهد.[۱]

نویسنده پس از شرح فروپاشی ساسانیان به اجمال خبر می‌دهد که عربها، مصر و آفریقا را گرفته‌اند و سپاهیان روم را تارومار کرده‌اند. البته عربها برای نویسـنده مردمـی ناشـناخته هسـتند و شمارشان را چون ریگ، فراوان می‌داند و باورمند است که در برابـر آنـان، دیـوار، دروازه، شمشـیر و سپر توان پایداری ندارد. نویسنده گرچه تاریخ سیاسی ایران را در زمینه‌ی درگیریهـای بیرحمانـه‌ی مذهبی و گروه‌بندیهای درگیر را نشان می‌دهد، اما جستارهای سیاسـی و مذهبـی، ناشـیانه در کنـار یکدیگر آورده است. وی تلاش نکرده که انتقال از جستاری به جستار دیگر را هموار کند، زیـرا پـس از رونویسی جستارها از یک منبع به منبع دیگر پرداخته و سپس به مأخذ اول بازگشته است.[۲]

کتاب دارای زبانی محدود است. زیرا درباره‌ی هر رویداد، بیش از چند سطر جستار نـدارد، اما درباره‌ی گرفتن شهرهای شوش و شوشـتر بوسـیله‌ی عربهـا، توضیـح بیشـتری داده و از جایگـاه طبیعی و وضع دفاعی آنان بخوبی ارزیابی کرده است. ممکن است این آگاهی‌ها از خـود نویسـنده و نشان بر آن باشد که وی از مردم خوزستان بوده است. یا این که نویسنده مأخذ اشرافی یعنـی یکـی از ۲ مأخذی که ترتیب دهنده‌ی رویدادهای سریانی از آنها استفاده کرده، از مـردم خوزسـتان بـوده است.[۳]

نوشته‌ی کتاب با نوشته‌های تاریخ‌نویسان عربی زبان، از بسیاری راستاها با یکدیگر همانند است. و در عین حال ما اطلاعات بسـیاری در ایـن کتـاب می‌بینیـم کـه در منـابع دیگـر بـه چشـم نمی‌خورند. همچون آگاهی‌هایی درباره‌ی فعالیتهای سـریانی‌ها در دربـار ساسـانیان و ارزیـابی رفتـار خسروپرویز با عیسویان و غیره .... به هر حال با وجود کوتاهی جستارها، کتـاب بـرای روشـن کـردن

۱. همان، ص ۵۹، ۶۰ ۲. همان ۶۱ ۳. همان

زندگی سیاسی و مذهبی ایران در دوران آخرین پادشاهان ساسانی، دارای ارزش بسیاری است. زیرا وی از مآخذی استفاده کرده است که هم‌روزگار با رویدادهای نیمه‌ی اول آن سده بوده‌اند.[۱]

۴- جغرافیای ارمنی از مؤلفی ناشناخته منسوب به موسی خورنی (Mosesxorenai):

زمان زندگی موسی خورنی، نویسنده‌ی ارمنی، معلوم نیست. دمرگان باورمند است که در سده‌ی چهارم میلادی زندگی می‌کرده است، اما برخی از پژوهشگران درگذشت او را در سال ۴۸۷ و برخی ۴۹۲ میلادی می‌دانند. موسی خورنی تحصیلات خویش را در شهرهای: اسکندریه، آتن، روم و قسطنطنیه تکمیل کرده است.[۲]

اثری که به موسی خورنی نسبت داده شده اهمیت فراوانی دارد. درباره‌ی تاریخ پیدایش این اثر جستارهای زیادی به میان آمده است. آگاهی‌های جغرافیایی که به تاریخ موسی خورنی پیوست شده است ظاهراً به نویسنده‌ی دیگری به نام "آنیانی شیراکسی" (سده‌ی هفتم) وابسته است. این کتاب آگاهی‌های ارزشمندی درباره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، دربر دارد.[۳]

ظاهراً کتاب تاریخ ارمنستان منسوب به موسی خورنی، در سده‌ی نهم میلادی گردآوری شده است و درباره‌ی ساسانیان جستارهای سودمند و مفصلی دربردارد.از ملحقات جغرافیای موسی خورنی، شرحی کوتاه درباره‌ی کشورهای قلمرو ساسانیان وجود دارد، که دارای اهمیت بسیاری است.[۴]

این کتاب از پایان سده‌ی هیجدهم میلادی در اروپا معروف شد و پس از چاپ، به آن نام "جغرافیای موسی خورنی" داده شد. هنگام پژوهش درباره‌ی این اثر در آغاز سده‌ی نوزدهم "سن‌مارتین"، ارمن شناس مشهور، مشخص نمود که این اثر، نوشته‌ی موسی خورنی نبوده و به قلم نویسنده‌ی دیگری است. "سن‌مارتین" برپایه‌ی اشتباهی که در متن دیده می‌شود، تاریخ آن را سده‌ی دهم میلادی دانست. "پاتاکانیان" نیز نسخه‌ی خطی "سن‌مارتین" را با نسخه‌های دیگر برابری کرد و به این نتیجه رسید که جغرافیدان ناشناس اثر خود را در سده‌ی هفتم میلادی نوشته است.[۵]

آخرین چاپ این کتاب جغرافیایی، بوسیله‌ی مارکوارت، با برگردان آلمانی آن همراه با نوشته‌ی خود موسوم به "ایرانشهر بنابه روایت موسی خورنی" منتشر شد. شرح تفسیر و انتقادهای بسیار مفصل و جستارهای تاریخی که نویسنده‌ی آلمانی به این کتاب افزوده، آن را برای پژوهشگران دوره‌ی ساسانی مرجعی ضروری ساخته است.[۶]

---

۱. همان، ص۶۲ ۲. پیرنیا، حسن، پیشین، ۹۳/۱
۳. دیاکنف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ص ۳۲ ۴. کریستن‌سن، پیشین، ص ۹۸
۵. کولسنیکف، پیشین، ص ۶۳ ۶. کریستن‌سن، پیشین، ۹۸، ۹۹

"مارکوارت" کمتر از دیگران، باورمند است کـه اثـر، دارای افزودگیهـای بعـدی اسـت و در اشاره به نامهایی که پس از تشکیل فرمانروایی عربها، برای اولین بار مشهور شده‌اند، اشاره‌ای می‌کند و تاریخ نگارش کتـاب بـه ایـده‌ی وی میانـه‌ی سـده‌ی هشـتم میـلادی اسـت، یعنـی پایـان دوران فرمانروایی بنی‌امیه و آغاز فرمانروایی بنی‌عباس.

نویسنده‌ی کتاب از منابع بسیاری استفاده کرده است. پاره‌ای از بخشـهای آن برگرفتـه از جغرافیای بطلمیوس می‌باشـد و در بخشـهای مربـوط بـه تقسـیم‌های کشـوری، ظـاهرا" نـه تنهـا از فهرستهای رسمی، بلکه از فهرستهای اسقفهای نسطوری نیز بهره گرفتـه اسـت. دربـاره‌ی فهرسـت نامهای خراسان باید گفت همان نامهایی هستند که "سویان-سزان"، گردشگر چینی در نوشته‌هایش آورده است. اهمیت کتاب برای دوران آخرین پادشاهان ساسانی، در آن اسـت کـه نسـبت بـه سـایر کتابهای جغرافیایی که در آنها تقسیمهای کشوری ایران، بازتاب شده است به دوران مـورد نظـر مـا نزدیکتر و در نتیجه در آغاز یورش عربها نقشه‌ی ایران را دقیقتر ترسیم کرده است.[۱]

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۶۴

ج- منابع عربی و فارسی از سده‌های ۳ تا ۶ هجری قمری (۹ تا ۱۲ میلادی)

منابع تاریخی ایران در دوره‌ی اسلام، حداقل تا زمان مغول، بیشتر عربی بوده است. گرچه تاریخ‌نویسان عرب زبان در آن دوران بیشتر ایرانی بوده‌اند، اما در گردآوری کتابهای خود از پیروی کردن شیوه‌ی تاریخنگاری کهن ایران بی‌خبر نبوده و از کتابهایی چون خدای نامک پهلوی نیز استفاده کرده‌اند. در آن زمان رویدادها و تاریخها نه تنها به زبان عربی گردآوری می‌شد بلکه در گردآوری و نوشتن آن رویدادها و تاریخ‌ها، به روش حفظ‌کنندگان حدیث، در ضبط واژه‌ها و سندها و گفتن روایتها نیز نهایت دقت و کوشش انجام می‌گرفت و این موضوع نمونه‌ی برتریهای عمده‌ی تاریخ ایران بعد از اسلام است که در تاریخ پیش از اسلام، مانند ندارد.[۱]

بروکلمان باورمند است که عربها با تاریخ‌نویسی یونانیان و رومیان بوسیله‌ی زبان سریانی آشنا شدند و با تاریخنگاری ساسانیان، از راه چیرگی بر کتابهای پهلوی همچون خدای نامک آشنا شدند.[۲] همین نکته سبب شد که کتابهای تاریخی مسلمانان برخلاف یونانیان و رومیان کهن، بیشتر بر نقل ریزه‌کاریها، داستانها و نداشتن توجه کافی به روشن کردن سببها و علتهای رخدادها بنا شده باشد. گرایش به گفتن ریزه‌کاریها و روی‌آوری به حماسه و داستان، به کتابهای فتوح یا مآخذ آنان رنگ ویژه‌ای از خشک‌اندیشیها داده است. بنابراین، در استفاده از چنین کتابهایی تاریخ‌نویس ناچار است با دوراندیشی کار کند و بخشی از تاریخ خلیفه‌ها، شاید به سبب همین رنگ خشک‌اندیشی که در سرچشمه‌ی روایتهای آنان هست، امروزه هنوز به شکلی است که از دیدگاه تاریخ‌نویس قابل اعتماد کلی نیست.[۳]

دقیق‌ترین زمان برای تهیه تاریخ دولت ایران، آغاز پادشاهی یزدگرد یعنی زمانی است که چشمداشت می‌رفت. اختلافهای داخلی کشور از بین برود، اما پس از شکست قادسیه در سال ۶۳۹ میلادی این امید بر باد رفت و گمان نمی‌رود که در آن زمان به اندیشه تهیه و تنظیم خدای نامک افتاده باشند. این کتاب در دوره‌ی اسلام، چندین بار به زبان عربی برگردان شد که نخستین بار، ابن‌مقفع آن را از پهلوی به عربی برگرداند و پس از او برگردانندگان دیگری نیز دست به این کار زدند. حمزه‌ی اصفهانی تاریخ‌نویس سده‌ی دهم میلادی، از ۷ برگردان کتاب خدای نامک که

۱. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۰
۲. کولسنیکف، پیشین، ۶۵ ۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸۵

استفاده کرده است، نام می‌برد. "و.و. روزن" که مقاله‌ای درباره‌ی برگردانهای عربی خدای نامک نوشته است آنها را به ۳ گروه تقسیم می‌کند:

۱- برگردانهایی که جستارهایی از آن حذف شده است.

۲- مجموعه داستانهایی درباره‌ی شاهان ایران، که نه تنها دربردارنده‌ی خدای نامک است، بلکه سایر ادبیات پهلوی نیز در آن وجود دارد.

۳- برگردانهایی که آنها را پیراسته‌اند.

بنابراین، روایتهای گوناگون تاریخی که در زمان ساسانیان نوشته شده‌اند، با جرح و تعدیل بخش تاریخ پیش از اسلام ایران را، در اخبار نویسندگان عرب زبان سده‌ی نهم و سده‌های بعد از آن را تشکیل می‌دهد.[۱]

۱- کتاب المعاریف ابن قتیبه (ت ۲۱۳ هـ/ ۸۲۸- ۸۸۹ م):

ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه یکی از تاریخ‌نویسان عرب سده‌ی نهم میلادی است. نسب او با دو سه نسل به یک خانواده عرب شده‌ی ایرانی اهل خراسان می‌رسد. ولی از سوی مادر به قبیله‌ی باهلیهای بصره وابستگی داشته که شاید به همراه سپاهیان عباسی در نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم هجری (هشتم میلادی) به عراق آمده بودند. ابن قتیبه در سال ۲۱۳/ ۸۲۸ میلادی در کوفه زاده شد.[۲]

کتاب المعاریف ابن قتیبه، دربردارنده‌ی آگاهی‌هایی درباره‌ی تاریخ، الهیات و داستانهایی از تورات، پیامبران و اصل و نسب عربها است. چند فصل از کتاب مربوط به شجره‌نامه‌ی حضرت محمد (ص) و لشکرکشی ایشان و بعد از آن شرح کارهای خلفا به ترتیب فرمانروایی آنان است. سپس آگاهی‌هایی درباره‌ی مسجدها و زمان ساخت آنها، پیروزیها ونبردهای برجسته‌ی پیش از اسلام عربها شرح داده می‌شود. پس از آن فصلهایی درباره‌ی پادشاهان یمن، سوریه، حیره و ایران می‌آید. سرانجام کتاب المعاریف با فهرست نام پادشاهان ساسانی به پایان می‌رسد.

---

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۶۵، ۶۶، ۶۷

۲. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۶، ابن قتیبه، ترجمه و نشر کتاب، ص ۷۷۵

بخش مربوط به شاهان افسانه‌ای و راستین ایران از جمشیدجم تا یزدگرد سوم بسیار کوتاه و بخش ساسانی کمی مفصل‌تر است. وی گذشته از زمان سلطنت هر پادشاه، فهرست کارهای بنیادی او نیز بیان می‌کند. آگاهی‌هایی مربوط به دوره‌ی فروپاشی ساسانیان بیشتر از آگاهی‌های تاریخ‌نویسان دیگر عرب است. بخش مربوط به پادشاهان حیره، برای تاریخ مناسبات آخرین پادشاهان ساسانی با قبیله‌های همسایه‌ی عرب، بسیار اهمیت دارد.[۱]

ابن قتیبه از دیدگاه نگارش، سومین نثرنویس بزرگ عربی به ترتیب زمانی است که نخستین و دومین آنها، ابن مقفع و جاحظ بوده‌اند. پس از نثر دشوار و غالباً پیچیده‌ی میانه‌ی سده‌ی دوم (هشتم میلادی) و پس از سبک درخشان و در عین حال دشوار جاحظ، ابن قتیبه نثری را متداول کرد که بسیار ساده و روشن بود. برعکس سبک متکلف جاحظ. جمله‌های ابن‌قتیبه ساده و کوتاه و بدون خودآرایی است. زبان او زبان متداول زمان است و واژه‌های ناآشنا و دور از ذهن در نوشته‌هایش دیده نمی‌شود.[۲]

۲- اخبار الطول دینوری (م ۲۸۱ ۲۸۲-۲۹۰ هـ):

ابوحنیفه احمدبن داود بن ونند دینوری، چون از ناحیه‌ی دینور بوده نسبت او دینوری است. سال زایشش در کتابهای کهن نوشته نشده است؛ اما "بروکلمان" در مقاله‌ی دائرةالمعارف اسلامی، زایش وی را در دهه‌ی نخست سده‌ی سوم هجری دانسته است. یاقوت، مرگ او را در شب دوشنبه، جمادی‌الاول سال ۲۸۲ و به روایتی ۲۸۱ یا ۲۹۰ نوشته است.[۳]

دینوری در شرق، شهرت چندانی نداشت و برای اروپاییان نیز تقریباً ناشناخته بود تا اینکه "ولادیمیرگیرکاس"، خاورشناس روس، متن کتاب وی را آماده‌ی چاپ کرد، ولی در گذشت و کار او را "و.و.روزن" منتشر کرد. متن کتاب از روی ۲ نسخه‌ی خطی لیدن که تاریخ نگارش ۶۵۵ را داشت و دیگری نسخه‌ی "پترزبورگ" که تاریخ آن ۱۰۶۱ هجری بود. "کتاب، "الی. یو. کراچکوفسکی" با استفاده از سومین نسخه‌ی خطی اثر دینوری که در هندوستان بود و تاریخ سال هزار هجری

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۶۸ ۲. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۸۰
۳. دینوری، اخبارالطول، ترجمه محمود مهدوی، نشر نی، ۱۳۶۳، ص ۱۲.

داشت، متمم کارگیزگاس شد. به ایده‌ی کراچکوفسکی، نسخه‌ی خطی پترزبورگ (لنینگراد) رونوشت نسخه‌ی خطی هندوستان می‌باشد که ریشه‌ی آن نیز نسخه‌ی خطی لیدن است.[۱]

یکی از دلیل‌های کمی شهرت کتاب دینوری در مشرق‌زمین، این بود که کارهای علمی دینوری گونه‌گون و شاید کارهای برجسته‌تر او در دیگر رشته‌های دانش بوده است. به همین دلیل او را بیشتر گیاه‌شناس، ادیب اخترشناس و گاهی تاریخ‌نویس نیز می‌نامیدند.[۲]

ابن‌ندیم کتابهای دینوری را به شرح زیر آورده است:

۱- النبات ۲- الانواء ۳- الفصاحه ۴-القبله و الزوال ۵-حساب‌الدور ۶-الرد علی لغذه‌الاصفهانی ۷- البحث فی حساب الهند ۸- البلدان ۹-الجمع و التفریق ۱۰-الجبر و المقابله ۱۱- الوصایا ۱۲-نوادرالجبر ۱۳-الشعروالشعرا ۱۴-مایلحن فیه‌العامه ۱۵-اخبارالطول[۳].

دینوری در نحو و لغت، هندسه، حساب و علوم نیز تبحر داشته است.[۴] افزون بر این کتابها، تفسیر چندجلدی بر قرآن، اثرهای ادبی و زبانشناسی، پژوهشهای ریاضی، اثرهایی درباره‌ی حقوق و رساله‌ای در پزشکی نیز از کارهای علمی وی به حساب می‌آید. دینوری به اخترشناسی نیز می‌پرداخت. عبدالرحمن الصوفی، اخترشناس نامی، در سال ۳۳۵ هجری او را در منزلش که رصدخانه‌اش نیز در آنجا بوده، دیدار کرده است. دینوری در جوانی به بین‌النهرین مسافرت کرده و زمانی نیز در آنجا به کارهای ادبی سرگرم بوده و سپس به زیارت مدینه و مکانهای مقدسه رفته است.[۵]

شیوه‌ی تاریخنگاری دینوری برای دانشمندان رضایت‌بخش نبوده است. شاید یکی دیگر از علتهای کمی شهرت کتاب اخبارالطول وی همین مسأله باشد. زیرا، ابوحنیفه در گفتن جستارهای خود بیشتر از یاد نام کتاب و سلسله مراتب سندها خودداری کرده است و حال آن که در بسیاری از

۱. کولسنیکف، پیشین، ۶۹
۲. همان، ص ۷۰، ۷۱
۳. ابن‌ندیم، الفهرست للندیم، تحقیق، رضا- تجدد- طبع فی مطبعه دانشگاه طهران، ۱۳۹۱ هـ/ق ۱۹۷۱ م ص ۸۶
۴. طهرانی، آقای بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م، ۳۳۸/۱
۵. دینوری، اخبارالطول، ص ۲۱.

اثرهای تاریخ‌نویسان پیش از او و هم‌روزگارش، رشته‌ی سندها آمده، مانند: مغازی واقدی و طبقات ابن‌سعد. در حالی که در کتاب دینوری تنها نام ۲۱ راوی و ۲ کتاب آمده است.[۱]

مضمون کتاب اخبارالطول با مضمون آثار تاریخی دیگر نویسندگان عرب زبان، همانند است. این کتاب را از دیدگاه مضمون می‌توان به ۳ بخش تقسیم کرد:

بخش اول: دربرگیرنده‌ی جستارهایی در مورد آدم و فرزندان نخستین او و پیامبرانی چون: ادریس، نوح، هود، ابراهیم و اسماعیل و پادشاهی داوود و سلیمان تا ظهور عیسی (ع) است. جستارهای وی در بخش نخست، نه از دیدگاه زمانی و نه از دیدگاه مکانی پیوستگی ندارد و از سرگذشت پیامبرانی چون هارون و یوسف گفتگو نکرده است، اما پدیدار شدن زردشت و آیین او و نجات بنی‌اسرائیل بوسیله‌ی پادشاهان ایران، در آن بحث شده و شاید از کهن‌ترین منابعی باشد که این موضوع در آن آمده است.

بخش دوم: که با بخش نخست آمیخته است و جدا تنظیم نشده، سرگذشت پادشاهان ایران و روم و یمن است و از جمشید و پیروزی ضحاک (بیوراسب) بر او، منوچهر، کیقباد، گشتاسب، بهمن، دارا، اسکندر، پادشاهان اشکانی (ملوک‌الطوایف) و سپس ساسانیان تا فروپاشی آنها بحث کرده است. دینوری از سرکشی بهرام چوبین نیز سخن می‌گوید. در همین بخش است که از بلقیس، ملکه‌ی سبا، و نمرود گفتگو کرده، ولی بدلیل کوتاهی نباید آنها را با کتابهایی که در سده‌های چهارم و پنجم نوشته شده‌اند، ارزیابی کرد.[۲]

بخش سوم: دینوری پس از ارائه‌ی تاریخ اهل کتاب و تاریخ ایران و عرب جاهلی، به تاریخ اسلام می‌پردازد. در کتاب وی جستار کوتاهی از فرمانروایان بر حسب دوران فرمانروایشان وجود دارد.[۳] این بخش با پیکارهای عربها و ایرانیان در دوره‌ی فرمانروایی عمر شروع و به پایان فرمانروایی معتصم یعنی ۲۲۷ هجری پایان می‌یابد.

دینوری در مورد سیره و مغازی رسول خدا (ص) سخنی نمی‌گوید. ممکن است دلیل، آن باشد که با وجود سیره‌ی ابن اسحاق و مغازی واقدی که پیش از وی نوشته شده بوده‌اند و همچنین کتاب طبقات ابن سعد که هم‌روزگار او بوده، دیگر نیازی به بازگویی آن ندیده است. وی در مورد

۱. همان ۲. همان

۳. روزنتال، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسداله آزاد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۵، ۱۵۵/۱

نبردهای جمل، صفین و خوارج به تفصیل سخن گفته و دوره‌ی حکومت معاویه و یزید را بررسی کرده و سپس به بیان رویداد کربلا و شهادت حضرت امام حسین (ع) پرداخته است.

فرمانروایی مروانیان، داستان مختار، فرمانروایی فرزندان زبیر، فرمانروایی بنی‌مروان، شورش ایرانیان بویژه شورش ابومسلم خراسانی، کم و بیش بررسی می‌کند، اما از برمکیان چشم پوشیده و از رفتار مأمون با حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) و خاندان سرخسی جستاری به میان نمی‌آورد. البته خفقان حکمفرما بر آن زمان را نباید نادیده گرفت. آخرین جستار او درباره‌ی چگونگی کشته شدن بابک و افشین است.[۱]

با بررسی کتاب اخبارالطول، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دینوری تصمیم داشته، نقش عراق و ایران را در تاریخ عمومی خویش نشان داده و دوره‌ی ساسانی و عباسی را با یکدیگر ارزیابی و توجیه کند.[۲]

دینوری روایتهای مهمی در مورد پیروزیهای عربهای مسلمان گفته که در مآخذ دیگر، از آن روایتها سخنی نرفته است.[۳]

بدون شک دینوری از نشانه‌های تاریخی فارسی بهره برده است. برای نمونه داستانهای پهلوی ساسانی را بررسی و تا آنجا که نیاز بوده آنها را نیز اصلاح کرده است. با مقابله بخش ساسانیان در کتاب وی با شاهنامه فردوسی، می‌توان به این نتیجه رسید که منبع و مآخذ هر دو اثر یکی است و ممکن است دینوری از روایتهای خدای نامک به زبان فارسی میانه استفاده کرده باشد نه آنچه در برگردان ابن‌مقفع آمده است.

۳- تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴ هـ):

از تاریخ و جای زایش یعقوبی آگاهی در دست نیست، همانا زایش وی در بغداد بوده است. جایگاه و تاریخ درگذشت وی نیز بدرستی معلوم نیست چنانکه در دائره‌المعارف اسلامی آمده، جایگاه درگذشت وی در مصر یا مغرب رخ داده است. تاریخ درگذشت او را نیز گوناگون نوشته‌اند، اما سال ۲۸۴ را سال درگذشت وی می‌دانند.[۴]

---

۱. دینوری، پیشین، ص ۲۰

۲. گیپ و ...، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه آژند، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۹۹

۳. زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۴

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ۱۷/۱/ زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۴.

یعقوبی دوران جوانی را در ارمنستان و در خدمت طاهریان به سر برده و پیروزیهای آنان را در کتابی جداگانه نوشته، زیرا منشی و نویسنده‌ی دوره‌ی طاهریان بوده است.[۱] در شیعه بودن یعقوبی تردیدی نیست و این موضوع را از نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی وی می‌توان پنداشت کرد. از آن گذشته یعقوبی حدیث غدیرخم و حدیث ثقلین و تفسیر آن را روایت کرده[۲] و به سرگذشت ۱۲ پیشوای شیعیان می‌پردازد و بر سهم آنان در پیشبرد خرد و حکمت تأکید می‌کند.[۳]

تاریخ یعقوبی در پایان سده‌ی گذشته از روی نسخه‌ی خطی کمبریج چاپ شد و از نسخه‌ی دیگر این اثر نیز آگاهیم.[۴] نویسنده در این اثرها پس از بررسی تاریخ ملتهای کهن سامی‌نژاد و سایر ملتها، تا جایی که آنها را می‌شناخته، به تاریخ اسلام پرداخته است. در بخش تاریخ اسلام ابتدا سرگذشت مفصلی از پیامبر (ص) به چشم می‌خورد و پس از آن شرح به نسبت کوتاهی از فرمانروایی خلفا به ترتیب تاریخی، تا جلوس المعتمد (۲۵۷ هـ/۸۷۱ م) آورده است.[۵]

یعقوبی برای هر جلد از تاریخش پیشگفتاری آورده و در آن پیشگفتار منابع کتابش را نام برده است. در پیشگفتار جلد دوم که نگهداری شده منابع، مشخص و روشن است، ولی پیشگفتار جلد اول از میان رفته و از این رو برای تعیین منابع جلد اول، کار کمی دشوار می‌شود. دور نیست که در بخش تاریخ ایران همانند طبری از کتابهای محمد سائب کلبی استفاده کرده باشد. به ایده‌ی "کریستن‌سن" ظاهراً جستارهایی که یعقوبی و مسعودی و جاحظ در کتاب التاج درباره‌ی طبقات و درجه‌های دربار ساسانی نقل کرده‌اند، گرفته شده از گاهنامک‌های" کهن است.[۶]

بنابراین، تاریخ یعقوبی در ۲ بخش نگارش یافته است:

بخش نخست کتاب ویژه‌ی تاریخ پیش از اسلام است که با تاریخ اهل کتاب آغاز می‌شود و بنابر معمول، کتاب از شیوه‌ی آرایش ساده‌ای؛ یعنی توالی زمانی افراد (پیامبران، پادشاهان و ...) برخوردار است.[۷] در مورد تاریخ ایران پیش از اسلام، پس از جستار کوتاهی درباره‌ی پادشاهان افسانه‌ای ایران، به دوران ساسانی می‌پردازد و افزون بر بیان تاریخ سیاسی، به موضوع دین و آیین،

۱. یعقوبی، پیشین، ۱۷/۱ ۲. همان، ۲۰/۱ ۳. روزنتال، پیشین، ص ۱۵۶
۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۲
۵. کلودکاهن، درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، آستان قدس، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶
۶. آیینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۶۳، ۶۴.
۷. روزنتال، تاریخنگاری در اسلام، ص ۱۵۵.

سال و ماه، شهرهای ایران و منصبهای سیاسی اشاره می‌کند.[۱] در کتاب فهرستی درباره‌ی نامهای مقامهای والای دولتی در ایران و همچنین تفسیری درباره‌ی آنان وجود دارد. افزون بر اینها، آگاهی‌های وی درباره‌ی بخش‌های اداری دولت ساسانی شایسته‌ی توجه است.[۲]

یعقوبی تا جایی که شدنی بوده ومدرکی در دسترس داشته به اصل آنها مراجعه و بویژه درباره‌ی تاریخ دوران کهن و نوین به یاری راویان به نوشته‌های اصلی رجوع و از این راه به آگاهی‌های دقیق و درستی دست یافت.[۳] وی از منابع دوران پیش از اسلام انتقاد کرده و درباره‌ی منابع مورد استفاده از دوره‌ی اسلامی به بررسی می‌پردازد، اما چنانکه از پیشگفتار کتابش پیداست، با اشاره‌ای گذرا خود را خرسند کرده است.[۴]

یعقوبی در نوشتن جستارها، بسیار محتاط بوده و تا خودش جستارها را درک نمی‌کرد، آنها را نمی‌نوشت زیرا به گفته دیگران اعتماد نداشت. بنابراین، کار وی با کار طبری و دیگران که از او پیروی کرده‌اند، متفاوت است.[۵]

یعقوبی افزون بر آنکه یکی از تاریخ‌نویسان بزرگ اسلامی است، در جغرافیا، نجوم و شعر نیز جایگاه والایی داشته است. ابومنصور ثعالبی، یعقوبی را در شمار شاعران اصفهان نام می‌برد. یاقوت در کتاب معجم‌البلدان نوشته‌های وی را به شرح زیر آورده است.

۱- کتابی مستقل در پیروزیهای طاهربن‌الحسین که خود نویسنده به آن اشاره دارد.

۲- جغرافیای امپراتوری بیزانس.

۳- تاریخ پیروزیهای افریقا به نام "فتوح‌المغرب که آن را در مغرب نوشته است.

۴- کتاب المسالک و الممالک که گویا غیر از کتاب البلدان اوست.

۵- کتاب "ملوک‌الروم" که آن را در ارمنستان نوشته است.

۶- البلدان که به همین نام مشهور شده است و یاقوت از آن به نام اسماءالبلدان یاد کرده است.

۷- تاریخ که در منابع مختلف به عنوان تاریخ ابن واضح، "اخبار العباسیه"، کتاب تاریخ تألیف احمدبن یعقوب در رویدادهای عباسیان و جز ایشان، تاریخ احمدبن ابی یعقوب، تاریخ

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۱۹۲
۲. گیپ و ...، پیشین، ص ۹۹
۳. روزنتال، پیشین، ص ۱۵۶
۴. گیپ و ...، پیشین، ص ۹۹
۵. آیینه‌وند، پیشین، ص ۶۴

احمدبن یعقوب، تاریخ کبیر، تاریخ عالم و تاریخ احمدبن ابی یعقوب العباسی یاد شده است و نوشته‌های دیگر... که تنها تاریخ یعقوبی به جامانده و از بقیه نام آنها را می‌دانیم.[۱]

۴- تاریخ طبری (م ۳۱۰ هـ):

ابوجعفر محمدبن جریربن کثیربن غالب الطبری، در سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ در آمل زاده شد. درگذشت وی در سن ۸۶ سالگی و در سال ۳۱۰ هجری در بغداد رخ داد.[۲] جسد وی از ترس حنبلیان، پنهانی در خانه‌اش به خاک سپردند و مرثیه‌های بسیاری درباره‌ی او سرودند که از جمله مرثیه‌ای است که ابن درید سروده است[۳]، اما بغدادی می‌نویسد: "گروه بسیاری بر جنازه‌ی طبری گرد آمدند که شمار آنها غیر از خداوند عالمیان کسی نمی‌داند: مردم، چندماه، روز و شب بر سر قبر او نماز خواندند و مرثیه‌های بسیاری سرودند.[۴]

طبری در روزگار خویش بیشتر به عنوان دانشمندی دینی و متکلمی نامی، شهرت داشت تا یک تاریخنگار[۵]. در نخستین سفر برای فرا گرفتن و نوشتن دانش حدیث به شهر ری رفت.[۶] در آن زمان دانش حدیث از مهمترین دانش‌های انسانی بود و شهر "ری" نیز یکی از مراکز علمی و جایگاه رفت و آمد دانشمندان بود. استادان مشهور طبری در این شهر، یکی محمدبن‌حمید رازی و دیگری مثنی‌بن ابراهیم ابلی می‌توان برشمرد. چنانکه مشهور است، طبری نزدیک به ۱۰۰۰ حدیث از ابن حمید نوشت. در منابع، چگونگی تحصیل طبری در ری و دولاب به تفصیل بیان شده است.[۷]

مهمترین اثر طبری، تاریخ چندجلدی پیامبران و شاهان است که نوشته‌ی کامل آن به جا نمانده[۸] و آنچه برجا است، دربردارنده‌ی ۳۰ جلد است که برای نخستین بار در پایان سده‌ی

۱. یعقوبی، پیشین، ص ۱۲، ۱۳، ۲۱

۲. شهابی، علی اکبر، احوال و آثار طبری، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱ و ۲

۳. مدرس، محمدعلی، ریحانه‌الادب، چاپخانه شفق، تبریز، بی‌تا، ۴۲/۴

۴. همان، ۴۳/۴

۵. روزنتال، پیشین، ص ۶۸

۶. طبری در بصره و کوفه و شهرهای سوریه، فستات (قاهره قدیم) که مراکز علمی جهان اسلام بود، دانش بسیاری آموخت و بیشتر سالهای عمرش در بغداد به سر برد و در همانجا درگذشت.

۷. شهابی، علی اکبر، پیشین، ص ۳

۸. طبری جز تاریخ، فقه و تفسیر قرآن که شغل و تخصص اصلی او بود، به شعر و فقه‌اللغه، صرف و نحو، ریاضیات، پزشکی و علم‌الاخلاق نیز می‌پرداخت.

گذشته (۱۸۷۹ م) به چاپ رسیده است.[۱] تاریخ طبری از آغاز نگارش و انتشار، آوازه و شهرتی بسزا پیدا کرد و با پیشواز، همگان روبرو شد. در حالی که از تاریخ درگذشت طبری پنجاه سال نگذشته بود، کتاب وی در سال ۳۵۲ هجری به زبان فارسی برگردان شد.[۲] وی در بخش تاریخ که جنبه‌ی تاریخ عمومی دارد از منابع کهنتر به زبان عربی که روایت عربی کتاب خوتای نامک نیز در بین آنها بوده است، استفاده کرده و تاریخ زمان حضرت محمد (ص) را از روایت ابن اسحق برگرفته است. در بخش مربوط به آغاز تاریخ عربها، منبع طبری، کتاب هاشم بن محمد کلبی درباره‌ی شجره‌ی عربها بوده است.[۳] وی از نوشته‌های واقدی، ابن سعد و ابن مقفع نیز استفاده کرده است.[۴] بنابراین، طبری افزون بر جستارهایی که خود جمع‌آوری کرده از روایتهای تاریخی که نویسندگان پیش از او گردآوری کرده‌اند نیز بهره جسته است. وی داستان حضرت آدم و حوا و چگونگی فریب خوردن آنان از ابلیس را بیان و سپس به گفتن داستانها و تاریخ پیامبران اوالعزم و غیراوالعزم، پادشاهان ایران، روم و ملوک‌الطوایف (اشکانیان) پرداخته تا این که رشته‌ی جستار را به میلاد و مبعث حضرت رسول اکرم (ص) می‌رساند و تاریخ اسلام را تا سال ۳۰۲ هجری قمری شرح می‌دهد. روش طبری در بیان رویدادهای پس از اسلام از روی تاریخ هجری و سال به سال است.[۵] طبری شیوه‌ی نوینی به نام گردآوری تاریخ برپایه‌ی دانش حدیث پی‌ریزی کرد و بوسیله‌ی وی، مکتب اخباری در سیر استقرایی برپایه‌ی حولیات (پی‌گیری رخدادها بر حسب سال رخ داد) پا در پهنه‌ی تاریخنگاری اسلامی نهاد.[۶]

طبری شرح گسترده‌ای درباره‌ی پادشاهان ایران، سازگار با کتابهای سیرالملوک یا شاهنامه بیان کرده است. درباره‌ی ساسانیان که به زمان نویسنده نزدیکتر بوده و مآخذ و روایتهای بیشتری در دسترسش قرار داشته، مفصل‌تر جستار کرده و این جستارها روشن‌تر مفیدتر است.[۷] و

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۵/ شهابی، پیشین، ص ۴۸

۲. تاریخنامه طبری، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، نشر نو، ۱۳۶۶، ۱۲/۱

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۵/ شهابی، علی اکبر، پیشین، ص ۴۸

۴. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۴۴۹.

۵. شهابی، علی‌اکبر، پیشین، ص ۴۰.

۶. آیینه‌وند، صادق، پیشین، ص ۷۱

۷. شهابی، علی‌اکبر، پیشین، ص ۴۴.

درباره‌ی سیاست خارجی و داخلی ایران ساسانی و مناسبتهای متقابل شاهان و بزرگـان آگاهی‌هـای زیادی ارائه می‌دهد.[۱]

اما طبری چون مسلمان بوده است بیشتر جستارهای کتاب خود را درباره‌ی عربها نوشته، بویژه عربهای بادیه‌نشین؛ با روی‌آوری به جنبه‌ی عمومی بودن کتاب.طبری، درمی‌یابیم که کتـابش براستی تاریخ اسلام است و هم‌روزگاران وی نیز این کتاب را همچون تاریخ اسلام ارزیـابی کرده‌انـد. زیرا طبری به تاریخ یمن؛ داستان کودکی پیامبر (ص) و نبرد زوقـار بـه تفصیـل بیشـتری پرداختـه است، اما درباره‌ی نبردهای ایران در شمال شرقی، آگاهی‌های بسـیار کلـی داده اسـت.[۲] بـه همیـن دلیل.تاریخ طبری مآخذ عمده‌ی کسانی است که پس از او به نوشتن تاریخ اسلام پرداختـه‌اند. زیـرا همه‌ی کسانی که پس از او به نگارش تاریخ اسلام دست زده‌اند، روایتهای او را برگرفتـه‌اند و از آنهـا استفاده کرده‌اند.[۳]. بدرسـتی هـدف عمـده‌ی طـبری آن بـوده اسـت کـه همـه‌ی آگاهی‌هـای مهـم مسلمانان را درباره‌ی تاریخ جمع‌آوری و ضبط کند.[۴]

بایستی یادآور شویم که طبری بخشی از کارکنان خلافـت عباسـی بـه حسـاب می‌آمـده، بنابراین، در نوشته‌های خود جانب فرمانروایان را نگه داشته و به سـود آنـان قلـم‌زده اسـت. چنانکـه درباره‌ی زنگیان که بیش از نویسندگان دیگر بدان پرداخته این موضوع آشکار است. بـویژه هنگـامی که "علی بن محمد"، رهـبر زنگیـان را "خبیـث" می‌نـامد، ایـن سـوگیری بـه گونـه‌ای کـامل آشـکار می‌شود.[۵]

کتاب طبری با نام آن برابری دارد زیرا به درستی تاریخ پیامبران و پادشاهان است. در این کتاب وضع داخلی دولتها در دورانهای مختلف به عنوان ثمره‌ی کامیابی یا ناکامی پادشاهان، تصویـر شده است. برای نمونه در کتاب طبری از حسن توجه هرمز چهارم به قشر تهیدست و سـتم وی بـر بزرگان اشاره شده و نوشته است که نخستین گروه از هرمز پشتیبانی کرده و گـروه دوم از او نفـرت داشته‌اند، ولی طبری دلیل پشتیبانی هرمز از قشر تهیدست را روشن نمی‌کند وبهرام چوبیـن را بـه گونه‌ای ساده، غاصب می‌نامد در صورتی که شیوه‌ی برخورد هرمز با بهرام درستکارانه نبوده و هرمـز

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۸

۲. تاریخنامه طبری، ص ۱۱/ کولسنیکف، پیشین، ص ۷۷.

۳. زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۲۶، ۲۷.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. آژند، یعقوب، قیام زنگیان، ص ۱۰.

به دنبال خارج کردن بهرام از صحنه‌ی قدرت بوده است.[۱] بنابراین، چون در درستی مآخذ و روایتها ژرف‌اندیشی نکرده و همواره خود روایتها را بیان کرده، کتابش با وجود فراگیری و گستردگی، از دیدگاه اعتبار و ارزش نوشته‌ها، همه‌جا مورد قبول نیست و به دلیل نداشتن هماهنگی وتناسب روایتها با زمان و جایگاه رویداد، آن را دور از گستره‌ی دانش تاریخ می‌دانند.[۲]

به هر حال آن روح نقادی و آن دقت نظری که نیاز چنین کاری است، در کتاب او رعایت نشده، بویژه هرچه به رویدادهای زمان زندگی نویسنده نزدیکتر شده است، از آن فراگیری و تفصیل هم که در بخش‌های پیشین کتاب موجود بوده است اندک اندک کاسته می‌شود. این کاستی بویژه در رخدادهای دوران زندگی وی بیشتر مشهود است. همانا چنانکه بروکلمان می‌نویسد، دلیلش رسیدن او به دوره‌ی پیری می‌باشد.[۳]

کولسنیکف می‌نویسد: تاریخ طبری مجموعه‌ای است از جستارهای گوناگون که وی تلاش نکرده آن جستارها را به یکدیگر پیوند دهد، شرح رویدادهای به هم پیوند ندارند و از منابع گوناگون برگرفته شده‌اند. طبری روایتهای مختلف در مورد رویدادها را می‌آورد، بدون این که برای هیچکدام از آنها برتری قائل شود[۴]، اما با وجود این اشکالها، اثر طبری دارای ارزش بسیاری است زیرا در این کتاب جستارهای راستین نیز به جا مانده است. طبری چنانکه در پیشگفتار کتاب خویش می‌نویسد، بر آن نیست که روایتها را در ترازوی سنجش گذارد و یا تعدیل کند و درباره‌ی آنها سخنی گوید. در هر صورت تاریخ‌نویسان از او جستاری بسیاری گرفته‌اند و برپایه‌ی نگرش خویش بدان جستارها، شکل و سوی ویژه‌ای داده‌اند.[۵]

طبری در دفاع از خویش می‌نویسد:

> "آگاهی از حوادث گذشته و اخبار رویدادهای جاری، برای کسانی که زمان آنها را درک نکرده و یا خود ناظرشان نبوده‌اند، حاصل نمی‌شود. مگر از راه اخبار مخبران و نقل ناقلان و اینها نباید استنتاج عقلی یا استنباط ذهنی را در آن دخالت دهند.[۶]

---

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۸.
۲. عسکری، مرتضی، نقد متد تاریخنگاری طبری، کیهان اندیشه سال پنجم، مرداد و شهریور ۶۸، ص ۳۵.
۳. زرین‌کوب، پیشین، ص ۲۶.
۴. مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ترجمه امامی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ۳۵/۱.
۵. محسن مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۷۴.
۶. تاریخنامه، طبری، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، نشر نو، ۱۳۶۶، ۱۱/۱/ آیینه‌وند، پیشین، ص ۴۴، ۷۴.

و باز می‌نویسد:

"اگر ناظران و شنوندگان اخبار این کتاب، به برخی داستانها و قصه‌ها برخوردند که عقل وجود آنها را انکار کند و جامعه شنیدن انها را ناخوش دارد، نباید بر من خرده‌گیری و عیبجویی کنند چه آن که این گونه اخبار را دیگران و پیشنینان برای ما نقل کرده‌اند و ما نیز آنها را چنان که شنیده‌ایم در کتاب خود آوردیم".[۱]

هدف عمده‌ی طبری، گردآوری مایه‌های تاریخ و ارائه همگی آنها به خواستاران تاریخ است. تاریخ طبری سرچشمه‌ای است جوشان، از روایتهای درست و نادرست که وی آنها را به قصد نگهداری، در کتاب خویش گردآورده است.[۲] و بررسی درستی آنها را به عهده‌ی خواننده واگذار کرده است.[۳]

بنابراین، کتاب طبری مجموعه‌ای از ایده‌های دیگران است. زیرا وی تنها بازگویی به واژه و نقل از دیگران را، ضامن درستی جستار می‌داند.[۴]

طبری جستارهای منابعی را که با یکدیگر اختلاف داشته‌اند، بدون هیچگونه دخل و تصرفی در کنار یکدیگر گذاشته است، اما همین روش ارزش کاری او را تا اندازه‌ای بالا برده است زیرا به این ترتیب، رویدادهای کهن مطمئن‌تر و برگزیده‌تر به دست ما رسیده است.[۵]

طبری سندها را تا رسیدن به گوینده‌ی اصلی دنبال می‌کند و از منابعی که استفاده کرده آشکارا نام می‌برد وگاهی از نویسندگان بدون نام کتاب، یاد می‌کند. وی رویدادهای تاریخ را همچون رشته‌ای می‌نگرد که از آغاز تا پایان بی‌کم و کاست و بدون پیشداوری ذهن و عقل، سیر الهی خود را برابر با خواست خداوند می‌پیماید.[۶]

بنابراین، راهی که طبری در تاریخ‌نگاری و تنظیم تاریخ خود پیموده، همان راهی است که حدیث‌گویان اهل سنت در بازگو کردن حدیث و نقد رجال پیموده‌اند.[۷] این گونه تاریخ‌نویسان که

۱. تاریخنامه طبری، ۱۲/۱/ آیینه‌وند، پیشین، ص ۵۱.
۲. مسکویه، تجارب‌الامم، ۳۵/۱
۳. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۶۸.
۴. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ۲۱/۱.
۵. تاریخنامه طبری، ۱۱/۱.
۶. آیینه‌وند، پیشین، ص ۷۳
۷. همان

بیشتر به تاریخ‌نویسان ثقه مشهورند، در بازگوکردن رویدادها، تلاش و کوشش خود را صرف جرح و تعدیل زنجیره‌های سندها کرده‌اند و غالباً" از بیان و بازگو کردن ایده‌های دیگران در تاریخشان خودداری می‌کنند.[۱]

اما طبری کمال امانت‌داری و راستگویی را از خود نشان می‌دهد و تاریخ ملتهای کهن را که جز بازگویی سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان و حفظ کردن نسلهای بعدی، آنچه را که از نسلهای پیشین شنیده‌اند راه دیگری برای ضبط رویدادهای تاریخی نبوده در نظر داشته و با بازگو کردن گفته‌های افراد برگزیده، کتاب خویش را گسترش داده است.[۲]

به هر حال اتکای تاریخ‌نویسان بر طبری گرچه از جهتهایی مفید بوده، ولی نباید منکر زیانهایی که دیدگاه طبری دربر داشته و تاریخ‌نویسان را تحت تأثیر قرار داده است، بشویم. طبری که فرمانراویان زمان را به عنوان اولوالامر پذیرفته بود، هرگز نمی‌توانست نسبت به انقلابها و شورشهایی که علیه نظام رخ می‌داد، خوش‌بین باشد و از آنها به نام فتنه و خروج یاد نکند. در دیدگاه طبری "انقلابیون غاصبانند و رهبر آنان پست و از فرومایگان"[۳] وی چون ابن‌اثیر، نویری و دیگران، پیروزی انقلاب را از آفتهایی می‌دانند که خداوند برای آزمایش، مسلمانان را به آن دچار می‌کند.

طبری در دانش‌های دیگر نیز یگانه‌ی زمان خویش بود. ذهبی می‌نویسد: "او در علوم عصر خود همتایی نداشت. قران را از حفظ و در احکام آن فقیه بود. به گفتار اصحاب و تابعین آشنا و نسبت به زندگانی و اخبار مردم زمان خویش بصیر بود. وی علاوه بر کتاب معروف: تاریخ‌الامم" کتابهای دیگری از جمله تفسیر قرآن که مثل او کسی ننوشته و همچنان کتاب "تهذیب‌الاثار" که از لحاظ معنی کسی مثل آن ندیده است، به رشته تحریر درآورد، ولی طبری موفق به اتمام تهذیب‌الاثار نشد.[۴]

---

۱. همان، ص ۵

۲. ابن‌اثیر، عزالدین می‌نویسد: "من در میان مورخان به طبری اعتماد داردم زیرا به راستی، پیشوایی درست‌کار است و جامع دانش و صحت عقیده و راستگو ..."

۳. آیینه‌وند، پیشین، ص ۸.

۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ‌الاسلام و ...، تحقیق، عمرعبدالسلام، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ۲۸۰/۲۳.

۵- مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر:

(مسعودی م ۳۴۵ هـ ق)

ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، تاریخ‌نویس و جغرافیدان بزرگ اسلامی که نسبتش به عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر (ص) می‌رسد، در پایان سده‌ی سوم هجری، شاید در سال ۲۸۰ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۳۴۵ هجری در شهر فسطاط مصر درگذشت، مسعودی در آغاز جوانی به گردشگری در کشورهای اسلامی پرداخت و از عراق، ایران، مصر، عمان، سواحل شرقی افریقا تا زنگبار و شاید ماداگاسکار، چین و مالزی دیدن کرد.[۱]

مسافرتهای علمی مسعودی به کرانه‌های جهان بدون تردید دو اثر مهم در بینش علمی وتاریخی او برجای نهاد. نخست این که او را از گروه‌بندیها و روندهای سیاسی روز برکنار داشت و دیگر این که هیچگاه او را پایبند نکرد تا در شهری توطن برگزیند و در دربار امیر یا فرمانروایی بر خواست او سخن گوید.[۲]

مسعودی نویسنده‌ای پرکار بوده است. خود وی در کتاب مروج‌الذهب والتنبیه والاشراف، نام ۳۴ اثرش را آورده است که با ۲ کتاب بالا، ۳۶ کتاب می‌شود.[۳] مسعودی در شمار گروه تاریخ‌نویسان (تاریخ جهان‌نویسی) همچون طبری و یعقوبی جای دارد. با روی‌آوری به کتاب مروج‌الذهب، وی را می‌توان تاریخ‌نویس، جغرافیدان، زمین‌شناس و طبیعی‌دان، شناسایی کرد.[۴]

مروج‌الذهب بخشی ار کتاب بزرگ اخبارالزمان است که در ۳۰ مجلد بوده است که براستی، کتاب التنبیه و الاشراف نیز چکیده‌ی فلسفی آن اثر بزرگ بشمار می‌رود.[۵] چاپ انتقادی متن مروج‌الذهب با برگردان فرانسه بوسیله "باربیه دومنار" Barbredemeynard و پاوه دوکورتی paveted-courtotte انتشار یافته که متن هر دو کتاب در مصر پی‌درپی به چاپ رسیده است.[۶]

---

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص پنج/ گیپ و .... تاریخنگاری در اسلام، ترجمه آژند ص ۶۲.

۲. آیینه‌وند، صادق، پیشین، ص ۷۸.

۳. مسعودی. پیشین، ص هفت.

۴. نصر، سیرحسین، علم وتمدن در اسلام ترجمه احمد آرام، بی، ۱۳۵۹، ص ۴۳.

۵. گیپ و ....، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه آژند، ۱۳۶۱، ص ۶۳/ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۲۸.

۶. زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۲۸.

مسعودی در پیشگفتار مروج‌الذهب، نردیک به ۸۰ نفر از تاریخ‌نویسان پیش از زمان خویش را نام می‌برد. وجود این شمار تاریخ‌نویسان نشان می‌دهد که وی به مآخذ فراوانی دسترسی داشته است.[۱]

مسعودی در نگارش تاریخ بیش ار آنکه به روایتها اعتماد کند بر مشاهده‌ی اثرهای تاریخ تکیه دارد و به همین دلیل است که تاریخ‌نویسانی چون جاحظ و ثابت‌بن قره از یورش او در پناه نمانده‌اند، اما ناگفته نماند که خود مسعودی نیز از سوی ابن‌خلدون مورد انتقاد قرار گرفته است و دیدگاه مسعودی در مورد بنای شهر اسکندریه و مشکلی که جانوران دریایی برای اسکندر ایجاد کرده و همچنین از شهر مسین که در صحرای سجلماسه وجود داشته است، با دلیل و منطق علمی رد می‌کند. به هر حال، مسعودی بیشتر خود را یک گردآورنده‌ی فراگیر رویدادها و آگاهی‌ها می‌خواند زیرا باورمند است که تاریخنگاری عبارت است از جمع‌آوری آگاهی‌های راستین (رویداد) نه پژوهش نظری.[۲]

مسعودی روش نقد منابع و مواد تاریخی را نیز پایه‌گزاری می‌کند که این روش در تاریخنگاری تاریخ‌نویسان اسلامی کارآمد واقع می‌شود و بیشتر تاریخ‌نویسان، پس از او صفحه‌هایی از پیشگفتار کتاب خود را به منابع پژوهش و نقد و ارزیابی متن‌های تاریخ‌نویسان پیش از خود اختصاص می‌دهند. باید گفت اگرچه مسعودی متأثر از یعقوبی است، ولی مسعودی شیوه‌ی او را تکمیل کرد و زمینه را برای پژوهش‌های اجتماعی، اقتصادی و دینی در جستارهای تاریخی فراهم آورد و برای نخستین بار تمدنهای مختلف را در تاریخنگاری به جستار کشید.[۳] بنابراین، مسعودی به جای رویداد نگاری صرف، بر تاریخ و فرهنگ و عمران جهان هم تکیه کرده و مسأله‌های نوینی مانند پیوند با محیط طبیعی، تاریخ بشر و مقایسه میان دوره‌های زندگی گیاهی و حیوانی و نهادهای بشری را جستار می‌کند.[۴]

مسعودی که به هرودت عرب لقب یافته و نخستین تاریخ‌نویس عرب است که نوشتن تاریخ را به ترتیب موضوع‌ها آغاز کرد و به جای ان که رویدادها را برپایه‌ی سالها بیاورد، به ترتیب خاندانها و شاهان و قومها فراهم کرد.[۵]

---

۱. همان، ص ۲۵.. ۲. روزنتال، پیشین، ص ۵۵ . ۳. آیینه‌وند، پیشین، ص ۷۹.

۴. محسن مهدی، پیشین، ص ۱۸۴ فسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۸۴.

۵. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب پیشین، ص ۵۰۰.

اما تفاوت عمده‌ی مسعودی با سایر تاریخ‌نویسان، عقلیگری تاریخی و مشاهده‌ی اثرها و موازنه بین آنها است. وی در ۲ کتاب "مروج‌الذهب" و "التنبیه و الاشراف" این موضوع را بخوبی نشان می‌دهد. برای نمونه دولت عباسی را از دیدگاه فروپاشی و ناتوانی با دولت اسکندر پس از درگذشت او ارزیابی می‌کند. تفاوت دیگر وی با تاریخ‌نویسان، بی‌طری کامل او در بازگویی و تفسیر رویدادها است. او بدون چاپلوسی و گزافگویی مسأله‌های تاریخی را شرح می‌دهد و بی‌پروا، از فرمانروایان بنی‌عباس انتقاد می‌کند.[۱]

مسعودی برخلاف سایر تاریخ‌نویسان عرب، از موضوع‌های تاریخی و دینی قوم‌های دیگر مانند ایرانیان، رومیان و یهود نیز سخن به میان می‌آورد که این کار را با آزادی اندیشه، پاکی نیت و دلبستگی به دانش انجام داده است.[۲]

در مورد تاریخ ایرانیان می‌نویسد: "جزء هفتم از کتاب مروج‌الذهب شامل اخبار ایران قدیم است. در این بخش، از کیانیان، ملوک‌الطوایف (اشکانیان) و ساسانیان سخن رفته است که در مورد ساسانیان به تفصیل بیشتری می‌پردازد.

از جمله‌ی طبقات اجتماعی، نسبهای پادشاهان، فرمان سلطنت و سرگذشت آنان، نبردها، چاره‌اندیشی و نیرنگ‌های جنگی، چگونگی چیرگی بر عراق، اقسام چاره‌اندیشی‌های مذهبی، دین زردشت، فرمانها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها، اشاره به ۷ خط رایج و واژه‌های هر یک از آنها، عیدهای نوروز، مهرگان و دلیل بوجود آمدن هرکدام از این جشنها، دلیل برافروختن آتش، ریختن آب، بستن کستی به کمر، آیین‌هایی در مورد غذا، نوشیدنی، لباس، مرکب، کاشانه و غیره... مورد جستار و بررسی قرار داده و سپس در پایان به سرآغازها و رویدادهایی که به فروپاشی ساسانیان انجامیده است، اشاره می‌کند[۳]. بنابراین، کتاب مسعودی برای دوره‌ی ساسانیان، منبع قابل استنادی خواهد بود.

---

۱. آیینه‌وند، پیشین، ص ۸۱

۲. حتی، فیلیپ، ص ۵۰۰

۳. مسعودی، مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۲۱۵ تا ۲۷۸.

۶- تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء:

حمزه اصفهانی (م ۳۳۹ یا ۳۴۹ هـ)

ابوعبدالله حمزه ابن الحسن الاصفهانی، تاریخ‌نگار و زبان‌شناس نامی عرب زبان، در سده‌ی دهم میلادی زندگی می‌کرد و بین سالهای (۹۱۶-۹۷۱ م) در شهر زادگاهش اصفهان دیده از جهان فروبست.[۱] در سال ۳۵۰ (هـ) هنگامی که ساختمانی کهن در جی اصفهان ویران شد، نوشته‌های شگفت‌آوری پیدا شد که مانندشان تا آن زمان دیده نشده بود. مردم از حمزه خواهش کردند که دیدگاه خود را درباره‌ی آن نوشته‌ها و آن ساختمان بیان کند. از این رو می‌توان پنداشت که حمزه، تا پایان عمر خود در اصفهان به سر می‌برده است و می‌توان گفت که جایگاه اقامت دائمی وی اصفهان بوده و ابن ندیم نیز هنگامی که از وی نام می‌برد، می‌نویسد: "حمزه بن الحسن من اهل اصفهان..."[۲]

بیشتر آثار حمزه اصفهانی، در زبان‌شناسی و فقه‌اللغه است و از اثرهای تاریخی او کتاب تاریخ سنی ملوک‌الارض والانبیاء شهرت ویژه‌ای دارد.[۳] به گفته میتوخ آلمانی وی ۱۲ جلد کتاب نوشته است که بیشتر آنها درباره‌ی نحو، لغت و ادب عربی بوده است. از این نشانه‌ها جز کتابهای "التنبیه علی حدوث التصحیف"، مجموعه‌ی امثال شرح اخبار ابی‌نواس و سنی‌ملوک‌الارض ...، دیگر کتابها از میان رفته است. از کتابی به نام "الموازنه بین‌العربیه و الفارسیه نیز نسخه‌ای ناقص در دست است که بخشی از آن در معجم‌الادباء یاقوت و المزهر سیوطی و نیز فصلی از آن در لسان المیزان جلد یک بازگو شده است.[۴]

کتاب سنی‌ملوک‌الارض و الانبیاء در سده‌ی گذشته بوسیله‌ی گوتوالد خاورشناس، به زبان لاتین برگردان شد. خاورشناس دیگری به نام یوجین میتوخ آلمانی نیز پژوهش‌های فراگیری درباره‌ی آن کتاب انجام داد. شادروان علامه قزوینی در هامش نسخه‌ای از چاپ گوتوالد که در این زمان بخشی از کتابهای وی در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران است، یادداشتهایی نوشته است. از این کتاب چاپ دیگری نیز در برلین عینا" از روی نسخه‌ی گوتوالد به تصحیح سیدجواد ایرانی

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۳

۲. اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۶.

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۳.

۴. اصفهانی، حمزه، پیشین، ص ۱۲.

تبریزی به چاپ رسید که مبنای برگردان آقای دکتر جعفر شعار قرار گرفته است. در سال ۱۹۶۱ میلادی نیز چاپ نوینی از کتاب، در بیروت بوسیله‌ی انتشارات "من‌التراث العربی" انجام گرفت. در حال حاضر نیز یک نسخه‌ی خطی کتاب سنی ملوک... در کتابخانه‌ی اسماعیل صائب سنجر، در استامبول ترکیه موجود است.[۱]

کتاب حمزه، دربردارنده‌ی ۱۰ فصل است که هر فصل به چند بخش تقسیم می‌شود. در هر فصل رویدادهای زمان شاهان یکی از دودمانها و یا کشورها، مانند: شاهان واقعی و افسانه‌ای ایران، رومیان، یونانیان، قبطی‌ها، بنی‌اسرائیل، لخمی‌ها، غسانی‌ها، شاهان حیره و قرشی‌ها آمده است.[۲] وی آگاهی‌های بسیاری درباره‌ی تاریخ خراسان و طبرستان به دست می‌دهد که در پژوهش تاریخ ایران پس از اسلام دارای اهمیت بسیار فراوانی می‌باشد.

ویژگی کتاب حمزه، روشن بودن و در عین حال فراوانی جستارهای آن است. حمزه به هنگام شرح هرکدام از شاهان ساسانی، سیمای آنها را نیز مجسم می‌کند. نویسنده بیشتر، از روایتهای مختلف یکی را برمی‌گزیند. وی برخلاف همروزگاران خویش هنگام نگارش تاریخ ایران پیش از اسلام، از چند روایت خدای‌نامه نیز استفاده می‌کند که خود در اول کتاب به این موضوع اشاره دارد. بنابراین، وی از برخی منابع کهن مانند خدای‌نامه، استفاده نموده است.[۳]

حمزه برای نوشتن کتاب خویش از دانشمندان تازی، یهودی، یونانی و زردشتی نیز بهره گرفته است. بیشتر نویسندگان کتابهای تاریخی که از سده‌ی چهارم به بعد زندگی می‌کرده‌اند از آن استفاده کرده و برخی مانند نویسنده مجمل التواریخ و القصص، بیشتر جستارهای آن را به فارسی برگردانده است.[۴]

حمزه به ایران توجه ویژه‌ای داشته که دلیل آن ایرانی بودنش می‌باشد. فصل اول کتاب او که درباره‌ی تاریخ ایران پیش از اسلام است، از دیدگاه حجم، تنها از فصل آخر که از فرمانروایان عرب، سخن می‌رود کمتر است. چهارچوب جغرافیایی مورد توجه وی خاور نزدیک است و بسیاری از جستارهایی که می‌آورد به گونه‌ای با ایران پیوند دارد.[۵]

---

۱. همان، ص ۱۳.

۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۳/ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۲۸.

۳. اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۶/ کولسنیکف، پیشین، ص ۸۴.

۴. اصفهانی، همان، ص ۱۶، ۱۸.

۵. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۴.

"هونگری گولدزیهر"، خاورشناس نامی، حمزه را نماینده‌ی معتبر زبان‌شناسان شعوبیه می‌داند که بر ضد آداب و زبان تازی برخاسته بودند. به ایده‌ی این خاورشناس، احساسهای دوستانه‌ی حمزه نسبت به ایرانیان، نه تنها باعث شد که در "کتاب‌الامم" جستارهای فارسی را با تفصیل بیشتر شرح دهد، بلکه در اثرهای زبان‌شناسی او نیز این احساسهای دوستانه به چشم می‌خورد.[۱]

۷- تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری):

بلعمی (م ۳۸۶ هـ)

ابوعلی پسر ابوالفضل بلعمی است. وی در اواخر فرمانروایی عبدالملک‌ابن نوح سامانی، به وزارت رسید، بعد از عبدالملک، وزارت منصوربن نوح سامانی را برعهده داشته است. بلعی را به روستای بلعم نسبت می‌دهند و به گفته سمعانی، این روستا در مرو بوده و همچنین نام شهری است در آسای صغیر که نیای وی آن را در زمان بنی‌امیه فتح کرده است.[۲] تاریخ زایش وی مشخص نیست، اما تاریخ درگذشت او را سال ۳۸۶ می‌دانند که در آن نیز اختلاف است.

ابوعلی بلعمی در نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم میلادی، به سفارش منصوربن نوح سامانی، اثر چندجلدی طبری را به اجمال به زبان فارسی برگردان کرد. برگردان این کتاب، راه را برای آثار گوناگون نثر فارسی باز کرد. کتاب بلعمی پس از برگردان به سرعت در سراسر خاور نزدیک و میانه انتشار یافت و به زبانهای عربی، ترکی، اردو و ازبکی برگردان شد.[۳]

این نسخه که نزدیک به ۱۰۰۰ سال از برگردان آن می‌گذرد کهنترین نثر فارسی اسلامی بشمار می‌رود. گرچه مانند همه‌ی آثار ادبی دیگر از دخل و تصرف نسخه برادران و تحشیه‌نویسان در امان نمانده است، اما می‌توان از میان واژه‌ها و عبارتهای پراکنده و دست نخورده‌ی آن، شیوه‌ی نوشتاری ۱۰۰۰ سال پیش را یافت.[۴]

---

۱. اصفهانی، پیشین، ص ۲۲

۲. مصاحب، دائرةالمعارف، ج ۱، ابوعلی بلعمی

۳. کولسنیکف، پیبشین، ص ۷۸.

۴. بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) و به کوشش محمدپروین گنابادی، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳، ۶۱/۱.

روایت فارسی این اثر در دهها نسخه‌ی خطی است که در گنجینه‌های گوناگون کتابخانه‌های جهان نگهداری می‌شود. کهنترین نسخه‌ی خطی از آغاز سده‌ی چهاردهم میلادی است و نسخه‌های دیگری نیز در گوتا، برلن، موزه‌ی بریتانیا، کتابخانه‌ی بودلیان و مجموعه‌های دیگر وجود دارد. در گنجینه‌ی نسخه‌های خطی شعبه‌ی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم روسیه در لنینگراد (پترزبورگ) و کتابخانه‌ی دولتی همگانی "سالتیوکوف شدرین" دهها نسخه‌ی خطی نوین‌تر این کتاب، نگهداری می‌شود.[۱]

نزدیک به ۱۰ تا ۱۵ نسخه‌ی خطی این اثر، در تهران است که در همه‌ی آنها یک نسخه مانند نسخه‌ی دیگر موجود نیست تا بتوان گفت، که از یک مآخذ گرفته شده‌اند. اگر خواننده اهل مطالعه نباشد و به دگرگونی‌های ۱۰۰۰ ساله‌ی کتاب توجه نداشته باشد گمان خواهد کرد که این کتاب را چندنفر در دورانهای مختلف برگردان کرده‌اند و یا این که گمان خواهد کرد که بلعمی چنر نفر بوده‌اند و یا بلعمی برگردان کتاب را به چند نفر واگذار نموده است. زیرا قابل پذیرش نیست که یک نسخه‌ی کتاب بوسیله‌ی یک نفر برگردان شده باشد و این همه اختلاف داشته باشد، در صورتی که هیچ دلیلی در دست نیست که جز بلعمی معروف، بلعمی دیگری اقدام به برگردان کتاب طبری کرده باشد و پس از برگردان کتاب بوسیله‌ی بلعمی، دلیلی وجود نداشته است که دیگران با وجود آن کتاب، از نو دست به برگردان آن زده باشند و یا درست نیست که بگوییم چند نفر نویسنده، زیرنظر بلعمی کار برگردان را، به عهده گرفته باشند.[۲]

ممکن است نسخه‌های کهن به دلیل کهنگی، افتادگیهایی داشته و نسخه‌بردار بجای واژه‌های افتاده، واژه‌های نوینی از خود آورده باشد یا اگر آگاه به زبان عربی بوده از روی اصل عربی، جمله یا صفحه، یا سطری را دو مرتبه برگردان و به جای اصل گذاشته باشد و یا کسانی بر کتاب حواشی نوشته باشند و نسخه‌پردازان پسین این حواشی را بخشی از متن آورده باشند و غیره ...[۳]

متن انتقادی کتاب تاکنون چاپ نشده، اما برگردان آن به فرانسه در دست است که "زوتانبر" از روی نسخه‌های خطی گوتا، لندن و "کانتربوری" فراهم کرده است.[۴] چاپ متن تاریخی

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۷۹.

۲. بلعمی، پیشین، ص ۷، ۸.

۳. همان، ص ۹

۴. زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۳۳/ کولسنیکف، پیشین، ص ۷۹.

بلعمی در تهران را می‌توان کوششی در بوجود آوردن متن انتقادی دانست. این متن از روی نسخه‌ی خطی موجود در ایران و نسخه‌ی خطی بودلیان نگاشته شده.

سبک نوشتار کتاب بلعمی، هرچند تا اندازه‌ای برگردان متن عربی است که در شیوه‌ی نوشتار فارسی کارآمده بوده است، ولی قلم توانای برگرداننده بر آن بوده است تا واژه‌های عربی را به واژه‌ها و ترکیبهای فارسی برگرداند و روش نوشتار فارسی را از دست ندهد. به همین دلیل است که اثر بلعمی از تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه، به فارسی نزدیکتر است و نثری است ساده و رسا که هرکس توانایی استفاده از آن را دارد.[۱]

برگردان اثر طبری، تنها یک برگردان ساده‌ی متن عربی نیست، وی موردهای استناد را حذف و برگردان را از بازگوییها و درازی روایتهای مربوط به پیامبران و شاهان که از ویژگی‌های نگارش طبری است مبری نموده است. بنابراین، نوشته او از متن اصلی بسیار کم حجم‌تر است. گذشته از این، نویسنده (بلعمی) روشی آزادانه در برگردان آن دارد و امکان جابجا کردن داستانها را برای خویش محفوظ نگاهداشته و کوشش می‌کند داستانها را برحسب سال تنظیم کرده و کتاب را به چندین فصل تقسیم کند.[۲]

اگرچه برگرداننده (بلعمی) به گونه‌ای بنیادی از متن اصلی یعنی کتاب طبری پیروی می‌کند، ولی از جستارهای اثرهای دیگر نیز بهره جسته است که برخی از آن جستارها را نام می‌برد، به هر حال اختلاف جستارهای بلعمی و طبری را می‌توان بدین صورت از یکدیگر جدا کرد:

۱- استفاده‌ی بلعمی از قرآن و داستان پیامبر اسلام (ص).

۲- درباره‌ی مبارزه‌ی عربها با خزرها که طبری به آن مبارزه‌ها اشاره نکرده است.

۳- روایت نامه‌ی پیامبر (ص) به خسروپرویز با روایتی که طبری بیان کرده، تفاوت دارد و خود گواه بر آن است که بلعمی از مآخذ خشک‌اندیشتری که ما از آن آگاهی نداریم، استفاده کرده است.

۴- در مورد برگزیدن بهرام چوبین به فرماندهی سپاه، برای رویارویی با ترکان که طبری به این موضوع، اشاره‌ای کوتاه دارد و تنها به شرح شجره‌نامه‌ی بهرام و شمار سپاهیان او بسنده می‌کند. در صورتی که بلعمی شرح بیشتری می‌دهد و به شورای جنگی که در آن بهرام چوبین به فرماندهی برگزیده می‌شود، اشاره دارد. (فردوسی نیز به این شورا اشاره می‌کند)

۱. بلعمی، پیشین، ص ۶

۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۰

روشن می‌شود که بلعمی به نوشته‌های خدای نامک پهلوی که بـه زبانهـای پارسـی و عربـی برگردان شده آگاهی داشته و بدین روش، در بسیاری موردهـا آگاهی‌هـای انـدک طـبری را تکمیل کرده است.[۱]

۵- بلعمی درباره‌ی مانویان جستاری به کتاب خود پیوست کرده که طبری به آن نپرداخته است.

۶- چهارچوب زمانی کتاب بلعمی، کمتر از مأخذ اصلی (تاریخ طبری) است. بلعمی تاریخ خود را تـا زمان معتصم خلیفه (۸۳۲-۸۴۲ م) می‌رساند در صورتیکه طبری، رویدادها را تا سال ۹۱۵ میـلادی گسترش می‌دهد که امکان دارد بلعمی متن کامل طبری را در دسترس نداشته است.[۲]

۸- شاهنامه فردوسی:

(حسن بن محمد یا اسحق بن‌شرفشاه محمدبن منصور بن فخرالدین احمد-م ۳۹۸-۴۱۴ هـ)

ابوالقاسم فردوسی، نام شاعر نیست، بلکه نامی است که از ۳ بخـش تشـکیل شـده اسـت، لقب، تخلص و نسبت[۳]. وی در ابتدا به کار زراعت سرگرم بود، پدرش نیز در باغچه‌ی فردوس نـامی، فرمانروای آن نواحی، سمت باغبانی داشت و از آن رو ملقب به فردوسـی شـد، پـس از درگذشـت او پسرش به همان لقب پدر ملقب و سپس آن را به عنوان تخلص شعری خود برگزید[۴].

فردوسی بین سالهای (۳۱۰-۳۱۴ ه. ق) ۹۳۲-۹۳۶ میلادی در روسـتای بـاژ در نزدیکـی شهر طوس خراسان زاده شد؛ اما برخی زادگاه او را کوی تبران در طـوس می‌داننـد، و در زادگـاهش بین سالهای (۳۹۸-۴۱۴ ه.ق) ۱۰۲۰ و یا ۱۰۳۶ میلادی دیده از جهان فروبست.

فردوسی در جوانی دانش خوبی فرا گرفت، زبان عربی و پارسی میانه را بخوبی می‌دانسـت و به گردآوری داستانها و افسانه‌های ایرانی دلبستگی داشت.[۵]

امام غزالی با آن همه بزرگی و جایگاه والای علمی، گفته است. ای کاش ممکـن بـود کـه همه‌ی نوشته‌های خود را، با این ۲ بیت فارسی مبادله می‌کردم:

---

۱. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، علمی وفرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۵/کولسنیکف، پیشین، ص ۸۱.

۲. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۱

۳. همان ص ۸۴، ۸۵.

۴. مدرس، محمدعلی، ریحانه‌الادب ن ۳۱۹/۴.

۵. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۵.

پرستیدن دادگر پیشه کن ز روز گذر کردن اندیشه کن
بترس از خدا و میازار کس ره رستگاری همین است و بس[۱]

دقیقی شاعر، بدنبال آن بود تا این نثر را به شعر درآورد، اما درگذشت در حالی که تنها بخش کوچکی از کارش به پایان رسانده بود. دقیقی در دربار نوح‌بن منصور سامانی زندگی می‌کرد و تنها ۱۰۰۰ بیت را سروده بود که بدست جوانی ولگرد کشته شد.[۲]

فردوسی کار دقیقی را دنبال کرد و آن را به انجام رسانید. وی نخستین نگارش کتاب را نزدیک به سال ۹۹۰ و یا ۹۹۴ میلادی به پایان رساند، اما نگارش نوین شاهنامه در سال ۱۰۰۹-۱۰۱۰ و به نام سلطان محمود غزنوی به پایان رسید.[۳]

یکی از دلیلهای مهمی که فردوسی را وادار به سرودن شاهنامه کرد، این بود که در زمان ترکان غزنوی فرمانروایان ترک به طبقات مختلف ایرانیان به دیده‌ی خواری می‌نگریستند و حتی آنان را شایسته‌ی فرماندهی نمی‌دیدند. در این زمان فرماندهی به خان‌زاده‌های ترک تعلق داشت و فرزندان ایرانی و آنانی که از نسل دهقان؛ یعنی از نژاد آریایی بودند، نمی‌توانستند فرمانده سپاه باشند. همانگونه که در هندوستان تفاوت میان طبقه‌ها وجود داشت، در زمان غزنویان هم تفاوت میان طبقات رواج داشت. در این دوره سرافرازیهای تاریخی و نظامی ایران باستان، همگی فراموش شده بود و کسی از پادشاهان کهن ایران یاد نمی‌کرد و ترکان، خویش را فرمانروای مطلق دانسته و به گروههای ایرانی به دیده‌ی خواری می‌نگریستند.[۴]

شاهنامه در آغاز به نام سامانیان بود که بازتابی از شاهدوستی در روایتهای باستانی ایران داشت و برپایه‌ی شاهنامه، تنها بازماندگان پادشاهان باستانی ایرانی می‌توانستند دارای فره ایزدی باشند و کسان دیگری که بر تخت ایران نشسته بودند زورستان وانمود می‌شدند و به همین دلیل با کتاب شاهنامه مخالفت شد، اما پس از سامانیان، و روی‌کار آمدن غزنویان، با توجه به دگرگونیهایی که در شاهنامه انجام گرفت بازهم بیان کننده برتری ایرانیان بود و ازاین رو نمی‌توانست مورد پسند

۱. مدرس، پیشین، ص ۳۲۲/۴
۲. بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۲۳۴.
۳. کولسنکیف، پیشین، ص ۸۵.
۴. دوگوبینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌اله منصوری، انتشارات فرخی، بی‌تا، ص ۱۰۰.

محمود غزنوی باشد و درگیری فردوسی با محمود غزنوی خود نشان از این دارد که پیشوازی نکردن وی از شاهنامه فردوسی، دلیلهای سیاسی داشته نه مسأله‌ی مادی.[۱]

فرودسی از بیم سلطان محمود، به بغداد نزد بهاءالدوله دیلمی رفت و برای وی یوسف و زلیخا را تنظیم کرد. فردوسی چون با آب و هوای عراق خونگرفته بود بنابراین، همین که مورد بخشش محمود قرار گرفت، به میهن خود بازگشت و کمی بعد یعنی در سال ۱۰۲۰ درگذشت.[۲]

شاهنامه فردوسی در خلال سده‌ها، همواره کارآمدترین دلیل احساسها و سنتهای ما از نسلی به نسل دیگر بوده است. اگر شاهنامه برای غیرایرانیان کتابی خوب و خواندنی است، برای ما ایرانیان گنجینه‌ای ارزشمند است و یادآورنده‌ی تاریخ و تمدن کهن و بازگوکننده رزمها، دلیریها و پیروزیهای پهلوانان باستانی و بیانگر سربلندیها و شادیها، کامرواییها و ناکامیها است.[۳]

به همین دلیل با گذشت زمان توجه به شاهنامه فزونی یافت و نسخه‌برداران آن را تکثیر کردند. در سال ۱۴۲۵ میلادی در دربار بایسنقر تیموری برای فرآهم‌آوری نخستین متن انتقادی شاهنامه، تلاش و کوشش انجام شد.[۴] در سده‌های میانی شاهنامه، به زبانهای فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، اسپانیایی، دانمارکی، عربی، عبری، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکراینی، پشتو، روسی، صربی، گجراتی، ایتالیایی، چکی، بنگالی، سوئدی، کروی، لهستانی، هندی، مجاری و چند زبان دیگر برگردانده شد.[۵]

فهرست چاپها و برگردانهای اصلی شاهنامه با تفصیل در آثار پژوهشی "ت-لندکه" و "برتلس" که درباره‌ی آثار فردوسی است آمده است. چاپ متن کامل شاهنامه، با استفاده از چند نسخه‌ی خطی به "ت.ماکان-۱۸۲۹م"، "ژ-مولیو- ۱۸۷۸م" و گروهی از دانشمندان ایران وابسته است که ۲ شاهنامه به مناسبت هزاره فردوسی، یکی در ۵ جلد و دیگری در ۱۰ جلد چاپ کردند، اما متن انتقادی واقعی شاهنامه در "۹" جلد با فهرست نامها و نشانه‌های جغرافیایی و تفاوت متن‌ها در هر صفحه، در اتحاد جماهیر شوروی پیشین به چاپ رسید. برتری این چاپ در آن است که از روی کهنترین نسخه‌ی خطی پیش از شاهنامه‌ی فردوسی بایسنقری و با استفاده از برگردان عربی منظومه که از سده‌ی سیزدهم میلادی برجامانده به چاپ رسیده است.[۶]

---

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۶.
۲. بروکلمان، پیشین، ص ۲۳۴.
۳. یغمایی، پیشین، ص ۵
۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۷
۵. یغمایی، پیشین، ص ۱
۶. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۷

با نگاه کوتاه به شاهنامه فردوسی ممکن است چنین برداشت شود که وی بخشی از جستارهای خود را از کتابهای پهلوی و بخش دیگر را از زبان داستان‌سرایان آگاه گرفته است، اما اشتباه بودن این سخن بی‌درنگ از آنجا آشکار می‌شود که شاهنامه نه تنها در جستارهای بنیادی بلکه در ریزه‌کاریها و در آرایش نیز با منابع کهنتر عربی، همخوانی زیادی دارد. روشن است که فردوسی زبان پهلوی نمی‌دانسته و از عربی نیز آگاهی چندانی نداشته است. بنابراین، وی تنها و یا بیشتر از مأخذ کتابهای فارسی بهره جسته است.[۱]

فردوسی هنگام سرودن شاهنامه از منابع خطی گوناگون استفاده کرده است. مشهور است که بیشترین مآخذ فردوسی در آرایش شاهنامه برگردان منثور خدای نامک پهلوی بوده و این برگردان پیوندی با نسخه‌های عربی سیرالملوک نداشته است، اما "روزن" با دوراندیشی می‌نویسد: "که ماخذ عمده‌ی شاهنامه، کتابی فارسی است، ماخوذ از همان منابع عربی که سایر مورخان بهره برده‌اند."[۲]

کولسنیکف باورمند است که فردوسی بیش از همه، از شاهنامه‌ی منثور که ۴ دانشمند، ۲ خراسانی و ۲ سیستانی، به زبان دری برگردان کرده بودند، استفاده کرده و بر روایتهای عربی خدای نامک نیز آگاهی داشته است. به گفته کولسنیکف، برتلس "احتمال می‌دهد که برگردان شعری خدای نامک نیز به زبان پارسی نوین وجود داشته که فردوسی از آن بهره جسته است. گروه دوم منابع فردوسی را روایتهای شفاهی که بوسیله‌ی گویندگان و سرایندگان در بین مردم پراکنده شده بود، تشکیل می‌دهد.[۳]

"ت. نلدکه" باورمند است که کار نامک اردشیر یکی از عمده منابع شاهنامه می‌باشد "دارمستتر" از دیدگاه "نلدکه" که باورمند است، داستان فردوسی و کارنامک منبعی یگانه‌ای داشته‌اند، دفاع می‌کند و برتلس "نیز همین دیدگاه را دارد. هنگامی که بخشهایی از شاهنامه را با نوشته‌های بلعمی و دینوری رویارویی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که منبع داستانها یکی است و آن منبع، شاید نسخه‌ی خطی خدای نامک باشد.

۱. نلدکه، تئودر، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۲۷.

۲. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۸۰.

۳. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۷.

چهارچوب رویدادهایی که در شاهنامه آمده از آفرینش نخستین آدم، تا درگذشت یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، را دربرمی‌گیرد. در خلال این زمان دراز، در ایران تنها ۴ خاندان روی کار می‌آیند: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. ۲ خاندان اول از افسانه‌های اوستا و افسانه‌های عمومی هند و ایرانی هستند. خاندان سوم یعنی اشکانیان، حقیقت تاریخی دارد که فاصله بین اسکندر مقدونی و ساسانیان را پر کرده، ولی فردوسی از آنان آگاهی چندانی به دست نمی‌دهد و درباره‌ی اشکانیان می‌گوید:

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه در نامه‌ی خسروان دیده‌ام

اما خاندان چهارم؛ یعنی ساسانیان، به گونه‌ای کامل تاریخی است. نامهای آنان در شاهنامه به ترتیب زمانی آمده و فردوسی در این بخش کوشیده است رویدادهای تاریخی را پاس بدارد به همین دلیل روایتهای افسانه‌ای در این بخش، بسیار اندک است. با آن که شاهنامه به عنوان یک اثر حماسی پذیرفته شده، اما بهتر از منابع تاریخی، می‌توان مناسبتهای اجتماعی دوره‌ی ساسانیان را در آن یافت.[۱]

با وجود حقایق تاریخی، اشکالاتی نیز می‌توان از فردوسی گرفت. گذشته از افسانه بودن بیشتر روایتها، اشتباههای آشکار تاریخی نیز در کتابش به چشم می‌خورد. مثل این که وی فراموش کرده است که داستانهایش مربوط به دوره‌ی پیش از اسلام و پیش از نازل شدن قرآن مجید است. فردوسی، اسکندر را مسیحی می‌داند، و در زمان گشتاسب کیانی، داستانی از قیصر روم دارد.[۲] بنابر شعرهای فردوسی، مانی از چین به ایران آمده که در نگارنگری، بی‌مانند بوده است:

بیامد یکی مرد گویا ز چین که چون او مصور نبیند زمین[۳]

یکی از رویدادهای مهم تاریخی که شاهنامه به آن نپرداخته است، داستان لشکرکشی "وهرز" به یمن می‌باشد که در سایر منابع مانند بلعمی، دینوری، حمزه اصفهانی و غیره به آن اشاره شده است. البته این اشکالها را می‌توان به عهده‌ی کتاب اصلی قرار داد و جای گله است که چرا فردوسی تا این اندازه خویش را پایبند به کتاب منبع کرده است. فردوسی می‌توانست برخی از

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۸۹.

۲. یغمائی، اقبال، پیشین، ۱۲.

۳. فردوسی، شاهنامه، تصحیح ژول‌مل، انتشارات سخن، ۱۳۷۴، ۱۵۹۳/۵

داستانها که اهمیت چندانی ندارد رها و بسیاری از رویدادها را کوتاه بازگوید، ولی نباید به تنهایی داوری کنیم، زیرا ما در شرایط زمان فردوسی قرار نداریم که بتوانیم درست داوری کنیم.

به هر حال در فصل فصل این تاریخ منظوم، هر از چندگاه در پی فرازهای بلند حماسی و پرفراز، نشیب‌هایی بسیار کوتاه نمایان می‌شود که نمایانگر چهره‌ی راستین شاه، اشرافیت ایرانی، روحانیت زردشت، نظام طبقاتی و سرنوشت سیاه گروههای مردم است. بنابراین، برپایه‌ی شاهنامه، می‌توان دریافت که وضع داخلی ساسانی، زمینه‌ی هجوم خارجی و اشغال ایران را بسیار هموار ساخته بود.[۱]

۹- تجارب‌الامم:

(ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ هـ)

ابوعبدالله احمدبن محمد بن یعقوب، منشی و عهده‌دار دیوان مالی دوره‌ی آل بویه، نویسنده‌ی زبردست زبان عربی در رشته‌های گوناگون تاریخ، علم کلام، فلسفه و پزشکی است.[۲] درباره‌ی تحصیلات ابوعلی مسکویه و استادان وی همین اندازه می‌دانیم که او تاریخ طبری را نزد ابواحمد علی بن کامل قاضی (۳۰۵ هـ)، از شاگردان طبری، خوانده و درباره‌ی حدیث نیز از او بهره فراوانی برده. نخستین علوم اوایل[۳] را نزد حسن بن سوار، مشهور به ابن‌الخمار (م ۴۲۰ هـ) خوانده است.[۴]

از تاریخ زایش وی آگاهی دقیقی نداریم، محمدباقر خوانساری در کتاب روضات‌الجنات می‌نویسد: "ابوعلی در ری به دنیا آمد و[۵] در سال ۴۲۱ (هـق) در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد مدفون شد[۶]. وی با ابن‌سینا (م ۴۲۸ هـ) معاصر بوده و چندبار با هم بحث کرده‌اند. از منتقدان وی

۱. افتخارزاده، محمود، شعوبیه، موسسه نشر میراثهای تاریخی اسلام در ایران، ۱۳۷۱، ص ۳۲۹.
۲. دانشنامه ایران و اسلام، ابن فقیه- ابن میمون، شماره ۶.
۳. علوم اوایل یا علم اوایل، در اصطلاح اسلامی به علوم دخیله‌یی که از یونانیان و رومیان و اسکندریان به حوزه علمی اسلامی وارد شد. اطلاق می‌گردد (به نقل از: حلبی، تاریخ تمدن، ص ۱۳۴).
۴. حلبی، علی‌اصغر، تاریخ تمدن اسلام، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵، ص ۱۳۰.
۵. خوانساری، میرزامحمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، مطبعه حیدریه، طهران، ۱۳۹۰ ق، ۵۷۵/۱.
۶. دائرةالمعارف مصاحب، ۳۰۴/۱

جز ابن‌سینا، یکی نیز ابوحیان توحیدی بوده است کـه او را فقـیری در میـان توانگـران و گنگـی در میان زبان‌آوران، و از دانش بی‌بهره شمرده است."[۱]

چنان که یاقوت در کتاب ارشادالاریب می‌نویسد: "ابوعلی زردشتی بود که به دیـن اسـلام گروید." شاید که یکی از نیاکان وی که "مسکویه" نام داشته از آیین کهـن ایـران بـه اسـلام گرویـده باشد.[۲] وی پیرو مذهب شیعه بوده و در کتابهایش بویژه در تهذیب‌الاخلاق و جاویدان خرد، سـخنان بسیاری از امام علی (ع) و دیگر امامان شیعه بازگو کرده است.[۳]

شهرت مسـکویه بـه عنـوان یـک نویسـنده‌ی برجسـته‌ی اسـلامی، نخسـت بـه مناسـبت تاریخنویسی و سپس به سبب نوشته‌های او در فلسفه و اخلاق است. ابوعلی حدود ۳۱ کتاب نوشته است که تجارب‌الامم یکی از آنها است. هدف وی در نوشتن این کتاب، نشان دادن پیامدهای عملـی بوده که عبرتهای تاریخ و تجربه به آدمی می‌آموزد.[۴] وی در بازگو کردن تاریخ، چـون دیگـران تنهـا رویدادهای نبرد و سیاست را نیاورده است بلکه از وضع اجتمـاعی و اقتصـادی مـردم نـیز نکتـه‌های تازه‌ای دارد و گاهی در راه نگارش تاریخ گامی برداشته که در روزگار وی هیچکس بـه اندیشـه‌ی آن نبود. مسکویه، تاریخ را از سیاست نامه‌ای خشک، به بیان حال مردمان و وضع اجتماعی و تمدن آنها کشانده است.[۵] بنابراین، بندرت جستارهای بی‌اهمیت را مورد توجه قـرار داده و در درک و دریـافت هرآنچه جوهره‌ی تاریخی دارد، هشیاری خود را به نماش گذاشته و رویدادهای مهم را اندیشـمندانه و منسجم ارائه کرده است.[۶]

کتاب تجارب‌الامم از دیدگاه زمان تاریخی می‌توان به ۲ بخش تقسیم کرد:

بخش اول: دربردارنده‌ی تاریخ پیش از اسلام ایران است که بر حسب زمان، خاندانهای پیشـدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را بررسی می‌کند.[۷]

---

۱. حلبی، پیشین، ص ۱۳۰، ۱۳۱.

۲. ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۴۶.

۳. حلبی، پیشین، ص ۱۳۲.

۴. ابوعلی مسکویه، پیشین، ص ۴۶.

۵. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۷۰۳.

۶. روزنتال، پیشین، ص ۱۶۴.

۷. ابوعلی مسکویه، پیشین، ص ۴۶.

تاریخ دوره‌ی ساسانی از زمان روی کار آمدن اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم مورد جستار قرار گرفته است. در این دوره، به مسأله‌های مهم و برجسته‌ی رخدادها اشاره دارد. برای نمونه به نهضت مانی، مزدک، شورش بهرام چوبین، گریز خسروپرویز به روم و مسأله‌ی ذی‌قار می‌پردازد. وی دلیل بنیادی کشته شدن نعمان، پادشاه دست‌نشانده حیره، را سرپیچی او از فرستادن دختران عرب برای همسری درباریان یاد کرده و از دیگر دلیلهای این رخداد، سخنی بیان نمی‌کند. ابوعلی در بخش پیش از اسلام کتابش، موضوعهای بی‌مانند و با ارزشی آورده که در اثرهای تاریخ‌نویسانی چون طبری، ابن‌اثیر، ابن خلدون و دیگران دیده نمی‌شود. برای نمونه از اندرز اردشیر یاد می‌کند که بعد از اوستا کهنترین سندی است که در شکل کتاب برای ما برجامانده است. یا از نوشته‌ی انوشیروان و سخنرانی او که سرشار از آگاهی‌های روشن و مهم تاریخی است و غیره ... اشاره دارد.[۱]

بخش دوم: روزگار صدر اسلام و خلفای راشدین را تا سال ۳۶۹ (هـ) دربردارد. با این که ابوعلی مسکویه تا سال ۴۲۱ هجری زندگی می‌کرده است، نوشته‌ای از سال ۳۶۹ تا ۴۲۱ از او در دست نیست. تجارب‌الامم براستی اثر هم‌روزگار ارزنده‌ای درباره‌ی واگذاری زمینها، سیاست مالی و گسترش نظام اقطاع‌داری یعنی واگذاری زمینها به مردم در عراق و مغرب ایران بشمار می‌رود.[۲]

نسخه‌های خطی تجارب‌الامم:

۱- **نسخه‌ی خطی ایاصوفیا:** این نسخه‌ی خطی از دیدگاه کمیت کامل است و به خط محمدبن علی بن محمد ابوطاهر بلخی است. که "کاتیانی" خاورشناس، بخشهای اول، پنجم و ششم آنرا از سوی بنیاد گیپ به گونه‌ی عکسی منتشر کرد.

۲- **نسخه‌ی کامل ملک:** نسخه‌ای است که از دیدگاه کمیت کامل در یک رحلی بزرگ در ۱۰۱۴ صفحه به نام نویسنده‌ی آن محمود طباطبایی اردستانی است. تاریخ نسخه‌برداری آن ۱۲۹۴ هجری است که تکیه بر این نسخه، به تنهایی قابل اعتماد نیست.

۳- **نسخه‌ی ناقص ملک:** ۴۶۲ صفحه با قطع وزیری، نویسنده‌ی آن محمدبن داوود حسینی است که تاریخ نسخه‌برداری از آن سال ۱۳۰۷ هجری است.

۴- **نسخه‌ی ناقص آستان قدس:** در ۵۱۴ صفحه که تاریخ کتابت ان سال ۱۲۷ هجری است.

۵- **نسخه‌ی پاریس:** نسخه‌ای است کاستی‌مند که دربردارنده‌ی رویدادهای سالهای ۲۴۹-۳۱۵ هجری است.

---

۱. ابوعلی مسکویه، پیشین، ص ۳۶

۲. دانشنامه ایران و اسلام، ابن فقیه- ابن میمون، شماره ۶

۶- **نسخه‌ی بادلیان:** این نسخه نیز کاستی‌مند است و تنها رویدادهای سالهای ۳۴۰-۳۶۵ هجری را دربرمی‌گیرد.

۷- **نسخه‌ی آمستردام:** دربردارنده‌ی رویدادهای سالهای ۱۹۶ تا ۲۱۵ هجری است.

۸- **نسخه‌ی اسکوریال:** نسخه‌ای است کاستی‌مند، دربردارنده‌ی رویدادهای سالهای ۳۶-۶۷ هجری.[۱]

منابع مورد استفاده ابوعلی مسکویه:

۱- **تاریخ طبری:** مسکویه بیش از هرکس و هر منبع، به طبری توجه داشته و بیشتر جستارهای کتابش را از او گرفته است. زیرا مسکویه تاریخ کهن را پس از حذف آن چه به کارش نمی‌آمده و با افزودن متن‌های پرارزش و افزودنیهایی که از منابع دیگر آورده، از روزگار هوشنگ یا چنانکه خود می‌گوید از دوران پیش از توفان تا سال ۲۹۵ هجری، پا به پای طبری، اما به شیوه‌ی خودش پیش برده.

۲- **گنجینه‌ها و کتابخانه‌های آل بویه:** ابوعلی مسکویه، سرپرست کتابخانه‌های وزیران و امیران آل‌بویه، ابن‌العمید، ابوالفتح و عضدالدوله دیلمی بوده است. کتابخانه‌ی ابن‌العمید دارای ۱۰۰ بار شتر کتاب بوده که بی‌تردید وی از این گنجینه‌ها و کتابخانه‌ها سود فراوان برده و مایه‌های تاریخی که تنها در کتاب او دیده می‌شود، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام از همین منابع گرفته است.[۲] نمونه‌ی منبع مهم دیگری که استفاده کرده است کتاب گم‌شده‌ی ثابت‌بن سنان از خاندان مشهور صابئین حران است. وی از گزارشهای گواهان عینی مانند مهلبی و ابن عمید و دبیران دیگر آل‌بویه نیز بهره جسته است.[۳]

شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه:

بندرت رخ می‌دهد که مسکویه به گزارشهای بی‌ارزش تاریخ، ارج نهد. آنچه را که دارای ارزش تاریخی است بخوبی می‌شناسد و روایتهای تاریخی را با اندیشه سنجیده و بدین راه پیوندی

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب تجارب‌الامم، ترجمه امامی، صفحات ۴۲، ۴۳ رجوع شود.

۲. همان صص ۳۴ تا ۳۶.

۳. برای اطلاع بیشتر به دانشنامه ایران و اسلام شماره ۶ مراجعه شود.

که میان رویدادها وجود داشته است به خواننده نشان می‌دهد. به همین دلیل می‌توان از مسکویه، به عنوان پیشرو طریقه علمی تاریخ و یا پیشگام در فلسفه تاریخ یاد کرد.[۱]

چون مسکویه چند سده پیش از رشیدالدین فضل‌الله و ابن خلدون می‌زیسته است. بنابراین، بایستی وی را به عنوان مبتکر راه علمی تاریخ دانست که دیگران از او پیروی کرده‌اند. مسکویه به گزارشهای پیش از توفان از آن رو که دارای ارزش تاریخی نیستند، اعتمادی ندارد و معجزه‌های پیامبران را بدان دلیل که برای مردم روزگارش قابل بازگویی و تجربه نبوده، در کتابش نیاورده است. البته او کتابی جداگانه درباره‌ی صفتهای پیامبران نوشته و آن را "احوال‌الحکما و صفات‌الانبیاء السالفین" نام نهاده است. وی درک نمود که گزارشهای تاریخ سرشار از داستانهای بی‌پایه و آمیخته به افسانه‌ها است. به همین دلیل همه‌ی آن گزارشها را در بوته‌ی نقد می‌گذارد و آنچه را که ارزشمند است، از آن بیرون می‌کشد و آنچه را که تهی از ارزش تاریخی است، کنار می‌گذارد.

موضوع دیگری که در کار مسکویه چشمگیر است این که وی تاریخ خود را در کمال بی‌طرفی نوشته است. با وجود این که در خدمت امیران آل‌بویه می‌زیسته است و از نزدیکان ایشان بوده، چشمداشت می‌رفت که در نوشته‌هایش آنان را ستایش کند، ولی نه تنها از آنان هواخواهی نکرده بلکه خوب و بد خوی و کردارشان نیز بازگو کرده است. کتاب مسکویه دارای اشکالهایی نیز می‌باشد که برای نمونه، می‌توان به موردهای زیر اشاره کرد:

۱- در برخی جاها، درباره‌ی رویداد یا پیش‌آمدی از ۲ خبر مختلف به موازات یکدیگر یاد می‌کند بدون آنکه بین آنها تفاوتی بگذارد. برای نمونه در مورد روی کار آمدن آل‌بویه در جلد نخست کتابش و در صفحه‌های ۲۷۷ تا ۲۸۴ و ۲۹۵ تا ۳۰۵.[۲]

۲. در بخش مربوط به تاریخ ایران باستان، همان روش و بینش پیشینیان را پی می‌گیرد و بدون جدا کردن خاندانهای تاریخی از یکدیگر، همان تاریخ افسانه‌ای را بیان می‌کند. در حالی که باورمند است در تاریخ، از آوردن مسأله‌های افسانه‌ای باید خودداری کرد. وی نوشته‌های تاریخ‌نویسان پیش از خویش را مستند دانسته و این دیدگاه از تاریخ‌نویسی چون او بعید به نظر می‌رسد.

---

۱. ابوعلی مسکویه، پیشین، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۱، ۳۳.

۱۰- نهایةالارب فی اخبارالفرس و العرب:

از مؤلفی ناشناخته:

این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است، اما مضمون آن در پژوهش براون، خاورشناس انگلیسی که در سال ۱۹۰۰ منتشر شد وجود دارد. براون از ۴ نسخه‌ی خطی این کتاب آگاهی داشته، برای نمونه یکی نسخه‌ی اصلی کمبریج که از آن در پژوهش خود استفاده کرده است و ۲ نسخه در موزه‌ی بریتانیا و یک نسخه‌ی خطی در گوتا. "نلدکه" از نسخه‌ی گوتا برای برگردان بخش ساسانی طبری در ارتباط با بهرام چوبین بهره جسته. وی باورمند است که نویسنده، کتاب اخبارالطول دینوری را خودسرانه تغییر داده و تنها بخش مربوط به بهرام چوبین، سردار هرمز چهارم، مفصلتر از جستار بهرام چوبین در کتاب دینوری است.[۱]

"براون" که پس از آماده شدن مقاله‌ی خویش برای چاپ، به نظریه "نلدکه" دسترسی پیدا می‌کند تصمیم می‌گیرد آن را چاپ کند. مقاله‌ی "براون" روشن می‌کرد که کتاب، نه تنها از بسیاری راستاها با نوشته‌ی دینوری یکسان است بلکه بیشتر نوشته‌های دینوری را تکمیل می‌کند. از دیدگاه وی به کمک این کتاب می‌توان کتاب نیمه افسانه‌ای نیمه تاریخی خوتای نامک را نیز تکمیل کرد. ویژگی کار "براون" این است که متن کتاب النهایه را با ۲ کتاب تاریخی دیگر یعنی کتاب دینوری و طبری شرح داده و بدین‌وسیله همانندی و دگرگونی‌های آنها را نشان می‌دهد.[۲]

به ایده‌ی "براون" نویسنده‌ی النهایه برای بخش مربوط به ساسانیان از سیرالملوک، یکی از روایتهای خدای نامک استفاده کرده است که خود نویسنده در پیشگفتار کتاب به این موضوع اشاره دارد. در این بخش کتاب اشتباهاتی نیز به چشم می‌خورد از جمله این که ابن‌مقفع را همزمان با عبدالملک که ۵۲ سال پیش از او درگذشت، نام می‌برد.[۳]

به هرحال با توجه به شباهت و نزدیکی کتاب "النهایه" با اثر دینوری نمی‌توان تأکید کرد که این کتاب رونویسی مستقیم از کتاب دینوری است و شاید هر دو منبع، دارای مآخذ مشترکی بوده‌اند. هنگامی که دینوری در مورد داستانی می‌نویسد:

"ایرانیان داستانهای بسیار می‌گویند" نویسنده‌ی کتاب ناشناخته عین داستانها را به گونه‌ای کامل بیان می‌کند. در کتاب داستانهای دیگری نیز وجود دارد که از سایر منابع بر آنها

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۹۱، ۹۲. ۲. همان، ص ۹۲ ۳. همان، ص ۹۳، ۹۴

آگاهی داریم و این منابع تنها منابع مشهوری مانند: طبری، حمزه اصفهانی، مجمل‌التواریخ، عیون‌الاخبار ابن فقیه و کتاب جاحظ نیستند.[۱]

۱۱- فارسنامه‌ی ابن‌بلخی (تاریخ نگارش ۴۹۸-۵۱۱ هـ):

فارسنامه در سده‌ی دوازدهم میلادی نوشته شده است. نام اصلی نویسنده روشن نیست، اما خودش در پیشگفتار می‌نویسد که نیای او از بلخ است و به همین دلیل او را ابن‌بلخی نامیده‌اند. وی در فارس زندگی می‌کرده و عنوان مستوفی داشته و کتابش را به درخواست غیاث‌الدین محمدبن ملکشاه (۵۱۱-۴۹۸ هـ) می‌نگارد.[۲]

در بخش نخست کتاب فارسنامه رویدادهای تاریخی و افسانه‌ای و ترتیب سالهای آنها از خاندان پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان آمده است. آگاهی‌های کتاب در مورد ۳ خاندان نخست، اندک و بسیار کوتاه است و در ضمن بازگویی کار نویسندگان پیشین می‌باشد، ولی درباره‌ی خاندان ساسانیان بیشتر سخن گفته است.

بخش دوم کتاب دربردارنده‌ی آگاهی‌های سودمندی درباره‌ی جغرافیای فارس در دوره‌ی دیلمیان و سلاجقه می‌باشد که ارزش بیشتری دارد. کتاب ابن‌بلخی درباره‌ی پادشاهان ایران پیش از اسلام را می‌توان کهنترین داستانهای فارسی نوین به حساب آورد که با استفاده از منابع مختلف نوشته شده است. در توضیحی که نویسنده آورده، مشاهده می‌شود که بسیاری از جستارهای کتاب از حمزه‌ی اصفهانی گرفته شده است؛ اما ابن‌بلخی خود به طبری اشاره دارد و بخشهایی از جستارها نیز نشان برآن دارد که از شاهنامه فردوسی و منابع دیگر اخذ شده، ولی نویسنده نسبت این منابع روشی انتقادی دارد. وی از روایتهای ضدونقیض، آن که به راستی نزدیکتر بوده است، برگزیده و داستانهایی که جنبه‌ی حماسی داشته، حذف کرده است. او تنها با آوردن یک روایت از روایتهای متعدد بسنده می‌کند و به کتابش همچون یک اثر تاریخی می‌نگرد. اهمیت کتاب او در این است که آگاهی‌هایی ارائه می‌کند که در منابع دیگر وجود ندارد. برای نمونه در مورد همسرگیری شهر براز، سردار مشهور خسروپرویز، با پوراندخت و یا برگزیدن ۲ وزیر از سوی خسروانوشیروان، برای اینکه توانمندی که در دسترس بزرگمهر بود در دست یک نفر نباشد. بنابراین، کتاب ابن‌بلخی برای تاریخ

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۹۴ ۲. زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام ص ۶۳

ایران، در دوره‌ی پادشاهان ساسانی با توجه به روش انتقادی وی نسبت به منابع و همچنین آگاهی‌های زیادی که نسبت به سایر منابع به دست می‌دهد، دارای ارزش ویژه‌ای است.[۱]

کتاب ابن‌بلخی از روی ۲ نسخه‌ی خطی چاپ شده است که یکی در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود و تاریخ سده‌ی چهاردهم میلادی را دارد و نسخه‌ی دیگر در کتابخانه‌ی ملی پاریس است که ممکن است، رونوشت نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا باشد و تاریخ آن ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۶) است.[۲]

۱۲- مجمل‌التواریخ و القصص (۵۲۰ هـ):

(از مؤلفی ناشناخته):

نام نویسنده کتاب روشن نیست و تنها نام نیای او مهلب‌بن محمد پسر شادی برجامانده است. چون نگارنده در صفحه‌های ۵۴، ۵۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۳۴۴، ۳۳۶ از رویدادهای همدان، اسدآباد، کنگاور، و دینور پی‌درپی از افسانه‌ها، داستانها، وضعیت جغرافیایی و آثار و بناهای آن منطقه‌ها جستار می‌کند. بنابراین، می‌توان او را از مردم عراق عجم و یا همدان و اسدآباد دانست.[۳]

به گفته‌ی نویسنده، کتاب در سال ۵۲۰ هجری و در زمان سلطان سنجر، سلطان محمدبن ملکشاه، بهرامشاه غزنوی و فرمانروایی "مسترشد" عباسی نوشته شده است. "نسخه‌ی اصلی که هم‌اکنون نسخه‌ای بی‌همتا است در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجود است این نسخه به قطع وزیری و دارای ۳۴۹ برگ یا ۶۹۸ صفحه است که با خط نسخ متمایل به ثلث، بوسیله‌ی نویسنده‌ای به نام علی‌بن محمود بن علی نجیب‌الرود باری نگاشته شده است.[۴]

موضوع کتاب درباره‌ی تاریخ عمومی و مختصر جهان از آغاز آفرینش تا سال ۵۲۰ هجری است و دربردارنده‌ی ۲۵ باب است که باب هشتم، نهم و دهم آن تاریخ ایران پیش از اسلام را دربرمی‌گیرد.[۵] فصل هشتم و نهم کتاب بوسیله‌ی "ژ. مول" برگردان و چاپ شده است. نویسنده هنگام اشاره به آخرین پادشاهان ساسانی، زمان پادشاهی هرکدام را بیان می‌کند و از کارهای آنها شرح کوتاهی می‌دهد؛ اما درباره‌ی گریز خسرو پرویز به روم و کمک بندوی و بسطام، دائیهای

۱. کولسنیکف، پیشین ص ۹۶ ۲. همان، ص ۹۵
۳. قزوینی، بیست مقاله، چاپخانه شرق، ۱۳۳۲، ۱ و ۲۲۶/۲.
۳. همان، ص ۲۲۵ ۴. همان، ص ۲۳۴
۵. مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، چاپخانه خاور، ۱۳۱۸ "مقدمه".

خسروپرویز و سرنوشت فرمانروایی ایران در این دوره نسبت به دوره‌های دیگر به تفصیل جستار می‌کند.[۱] در فصلهای دیگر کتاب آگاهی‌های تازه‌ی دیگری به دست می‌دهد که در کمتر کتابی می‌توان به دست آورد. که نمونه‌ی آن درباره‌ی دیالمه، دشمنزیاریان، فرمانروایان کرد و همچنین خاندان بدربن حسنویه است.[۲]

اما اشکال نویسنده در این است که چند روایت از رویدادها را می‌آورد، بدون اینکه به خود زحمت دهد که واقعیت آنها را مشخص کند و در این گونه موارد با گفتن "والله اعلم" بسنده می‌کند. سبک نگارش او روان است زیرا کتاب در زمانی نوشته شده که هنوز سبک نگارش ساده دری دست نخورده، رواج داشته است. به همین دلیل می‌توان آن را یکی از کتابهای فصیح و جزیل نثر فارسی به حساب آورد. برتری دیگر کتاب، آوردن واژه‌ها و عبارات کهن پهلوی است که جز در برخی از کتابهای ادبی و تاریخ عربی در کتابهای دیگر بویژه کتابهای فارسی نیامده است[۳] برتری دیگر کتاب این است که نویسنده برعکس بسیاری از نویسندگان، منابع خود را شناسایی می‌کند. برای نمونه در بخش مربوط به هرمزد و خسروپرویز از کتاب‌های فیروزنامه، سیرالملوک ابن‌مقفع، شاهنامه، تاریخ یعقوبی، طبری و کتاب بهرام مؤبد نام می‌برد. افزون بر منابع بالا در پیشگفتار کتاب از منابع دیگری چون گرشاسب‌نامه، فرامرزنامه، کتاب ابوالمؤید بلخی و حمزه اصفهانی اشاره دارد و به نظر می‌رسد که از کتاب حمزه اصفهانی بیش از سایر منابع استفاده کرده است.[۴]

بسیاری از منابع مورد استفاده نویسنده مانند کتاب همدان نامه عبدالرحمن‌بن عیسی الکاتب الهمدانی و تاریخ اصفهان از حمزه اصفهانی، اخبار نریمان و سام، کیقباد و افراسیاب از ابوالمؤید بلخی به نثر و اخبار لهراسف و آغش و هادان، پیروزنامه، فتوحات سلطان سنجر و کتاب نظم امیر الشعرا معزی همه از بین رفته‌اند که این موضوع نیز بر اهمیت کتاب مورد جستار می‌افزاید.[۵]

به هر حال اهمیت مجمل‌التواریخ برای دوران ساسانی در آن است که می‌توان از آن برای بررسی و مشخص کردن آگاهی‌های سایر منابع از دیدگاه نامها، نامهای اعلام و تاریخها استفاده کرد.

---

۱. کولسنیکف، پیشین، ص ۹۷.
۲. قزوینی، پیشین، ص ۲۲۵.
۳. مجمل‌التواریخ و القصص، مقدمه
۴. کولسنیکف، پیشین، ص ۹۸
۵. قزوینی، پیشین، ص ۲۲۹.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، تحقیق، رضا تجـدد، طبـع، فـی مطبعـه دانشـگاه طهـران، ۱۳۹۱ (هـق)

۲. اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۳. ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمه امامی، سروش، ۱۳۶۹.

۴- ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، امامی، دار سروش للطباعه و النشر، طهران، ۱۳۶۶.

۵. امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ابن‌سینا، ۱۳۴۰.

۶. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسـلامی، ترجمـه فلاطـوری، انتشـارات علمـی و فرهنگـی، ۱۳۶۴.

۷. افتخارزاده، محمود، شعوبیه، موسسه میراثهای تاریخی اسلام در ایران، ۱۳۷۱.

۸. آیینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴.

۹. بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، بکوشش محمدپرویـن گنابـادی، کتابفروشـی زوار، ۱۳۵۳.

۱۰. بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه صاحب‌الزمانی، موسسه مطبوعات عطایی، ۱۲۳۷.

۱۱. بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.

۱۲. بیانی ملکزاده، تاریخ سکه، ج۱، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

۱۳. بیات، عزت‌الله، شناسایی منابع و مآخذ ایران، ج۱.

۱۴. بریان، پرفسور پی‌یر، امپراتوری هخامنشیان ج۱، ترجمه دکتر مهدی سمسار، زریاب، ۱۳۷۷.

۱۵. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه کسروی، کانون آزادگان، ۱۳۳۹.

۱۶. پیرنیا، حسن، ایران باستان، ج۱ و ۳، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

۱۷. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، خیام، ۱۳۵۵.

۱۸. پیگولوفسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیام، ۱۳۵۴.

۱۹. پیگولوفسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسـانیان، ترجمـه عنایت‌الـه رضـا، علمـی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

۲۰. تاریخنامه طبری منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، نشرنو، ۱۳۶۶.

۲۱. جی آ. بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۲۲. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، آگاه، ۱۳۶۶.
۲۳. حلبی، علی‌اصغر، تاریخ تمدن اسلام، اساطیر، ۱۳۶۵.
۲۴. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، ۱۳۵۷.
۲۵. خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات‌الجنات فی احوال العماء و السادات، مطبعه، حیدریه، طهران، ۱۳۹۰.
۲۶. خوب‌نظر، دوراسمودا و شاپور شهبازی، اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر حجاریهای تخت‌جمشید، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲.
۲۷. دینوری، اخبارالطول، ترجمه محمود مهدوی، نشر نی، ۱۳۶۴.
۲۸. دیاکنف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
۲۹. دیاکنف تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۳۰. دیاکنف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، پیام، ۱۳۵۱.
۳۱. دوبواز، نیلسون، تاریخ سیاسی پارت، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
۳۲. دوگوبینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌اله منصوری، انتشارات فرخی، بی‌تا.
۳۳. دانشنامه ایران و اسلام، ج۶، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۳۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ‌الاسلام...، تحقیق، عمر عبدالسلام، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴ (ق).
۳۵. روزنتال، تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس، ۱۳۶۵.
۳۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۳۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر ۱۳۶۲.
۳۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر ۱۳۶۲.
۳۹. سارامان، شارل و همکاران ...، روشهای پژوهشی در تاریخ، گروه مترجمان، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۴۰. سامی، علی، تمدن هخامنشی، چاپخانه فولاوند، شیراز، ۱۳۴۱.
۴۱. سامی، علی، تمدن ساسانی، چاپخانه موسوی، شیراز ۱۳۴۲.
۴۲. شارپ، ر. ف. نارمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۳.

۴۳. شهبازی، ع، شرح مصور نقش رستم، انتشارات بنداد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷.
۴۴. شهابی، علی‌اکبر، احوال و آثار طبری، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
۴۵. صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴۶. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ۱۳۰۴.
۴۷. عسکری، مرتضی، نقد متد تاریخنگاری طبری، کیهان اندیشه، سال پنجم، مرداد و شهریور، ۱۳۶۸.
۴۸. فردوسی، شاهنامه، به تصحیح ژول‌مل، انتشارات سخن، ۱۳۷۴.
۴۹. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵۰. قزوینی، بیست مقاله، چاپخانه شرق، ۱۳۳۲.
۵۱. کریستن‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشد یاسمی، ابن‌سینا، ۱۳۵۱.
۵۲. کولسنیکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه یحیایی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵.
۵۳. کلود کاهن، درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، آستان قدس، ۱۳۷۰.
۵۴. گزنفون، لشکرکشی کورش کوچک، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۲.
۵۵. گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه معین، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵۶. گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۵۶.
۵۷. گیپ و ...، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه آژند، نشر گستره، ۱۳۶۱.
۵۸. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۵۹. مسعودی، مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۶۰. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۶۱. مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ترجمه امامی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
۶۲. مدرس، محمدعلی، ریحانه‌الادب، ج۴، چاپخانه شفق، تبریز، بی‌تا.
۶۳. مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، چاپخانه خاور، ۱۳۱۸.
۶۴. مشکور، محمدجواد، ایران در عهد باستان، امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۶۵. مشکور، محمدجواد، کارنامه اردشیر بابکان، دنیای کتاب، ۱۳۶۹.

۶۶. میراحمدی، مریم، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۶۷. محسن مهدی، فلسفه تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه مجید مسعودی، ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۵۸.

۶۸. مصاحب، دایره‌المعارف، ج۱، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۵.

۶۹. نلدکه، تئودر، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

۷۰. نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایرانیان، ترجمه نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.

۷۱. نفیسی، سعید، تمدن ایران ساسانی، بی، بی.

۷۲. نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، بی، ۱۳۵۹.

۷۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

۷۴. یغمایی، اقبال، زگفتار دهقان ...، توس، ۱۳۶۷.

۷۵. هرودت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، فرهنگ و هنر، بی‌تا.

76. The Cambridge, History of Iran. v. 2 (3).

77. Shabazi, A. shapur, Persepolis, illustrated, 1970.

78. Sami, Ali, culture and Art in Achaemenian, Shiraz, 1960.

Shiraz University Press

320

A BIBLIO GRAPHICAL AND CRITICAL STUDY OF ANCIENT IRANIAN HISTORICAL SOURCES

BY:

Dr. S. H. Musavi

Assistant Professor of History,

College of Letters & Humanities,

History Department,

Shiraz University

2001